



گزارشاتی از:

مبارزات دلیرانه مردم
خارج از محدوده!

از سری گزارشات

" سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
در باره مسکن

پیروزباد مبارزات حق طلبانه
کارگران و زحمتکشان ایران

از انتشارات: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(مرداد ماه ۱۳۵۲)

فهرست مطالب صفحه

۱-۱۷	۱- مقدمه
۱	۲- گزارش از افسریه
۴	۳- گزارش از مشیریه
۱۲	۴- گزارش از شرق تهران پارس
۲۷	۵- گزارش از خاک سفید تهران پارس
۳۵	۶- گزارش از جوادیه تهران پارس
۵۱	۷- گزارش از خارج از محدوده مجیدیه
۵۷	۸- درگیری مردم در هادی آباد قزوین
۵۹	۹- گزارش از حسینی فردوس، بالاترازسه راه قزوین
۶۳	۱۰- حرفهائی از مردم شمیران نو
۶۷	۱۱- اعتراضات مردم زمینهای اوقافی
۷۲	۱۲- گزارش از زورآباد زنجان
۸۰	۱۳- گزارش از شمس آباد
۹۰	۱۴- گزارش از کائلم آباد
۱۱۷	۱۵- گزارش از منداغه ورد آباد
۱۲۳	۱۶- گزارش از علی آباد
۱۲۴	۱۷- گزارش از ۲۰ متری منصور
۱۲۵	۱۸- گزارش از چشمه علی
۱۲۶	۱۹- گزارش از دولت آباد
۱۲۸	۲۰- گزارش از اتابک صگرآباد
۱۲۹	۲۱- گزارش از سلیمانیه
۱۳۲	۲۲- گزارش از افسریه
۱۳۴	۲۳- گزارش از مجیدیه ۱۲ متری نصیری
۱۳۷	۲۴- گزارش از شمیران نو
۱۴۰	۲۵- گزارش از جوادیه تهران پارس
الف	۲۶- موعظه

این گزارشات حاصل کار تعدادی از کارهای علمی
و مخفی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که
در جریان درگیریهای تخریب خانه های مردم در پائیز
سال ۵۶ تهیه شده است.

سازمان ما با تشخیص اینکه انتشار چنین گزارشاتی
میتواند از بعضی جهات روشن کننده کم و کیف حرکتها
توده ای بوده و چگونگی شکل گیری و سیر رشد حرکت
مبارزاتی توده های نیروهای شرکت کننده در این مبارزات،
مواضع این نیروها، سیر رشد و ارتقاء آگاهی و وحدت
و مبارزه جوشی آنها و ... را نشان دهنده اقدام به
چاپ این گزارش مینماید. هم اکنون با تأخیری هر چند
طولانی که نزدیک به یکسال از جریان درگیریهای مسکن
می گذرد و در این فاصله شاهد اوج گیری و وسعت
و اعتدالی انقلابی بی سابقه ای در مبارزات توده های
ما باشیم که جنبش انقلابی خلق ما را بدنهال سالها
رکود وارد مرحله شکوفائی نوینی نموده است. انتشار
گزارش حاضر را بد همان منظور یاد شده بی مناسبت
نمی بینیم.

شک نیست که گزارشها، بررسی و تحلیل وقایع اخیر
مشخصا از اهمیتی اساسی برخوردار بوده و در جهت
انتشار آن ها تلاشهای ممکن بعمل می آید.

گزارشات حاضر مجموعه سوال و جوابی است که کادرهای خلقی و مخفی سازمان در تماس مستقیم با مردم زحمتکش که خانه ها ایشان توسط مزدوران رژیم شاه در مناطق مختلف تهران - شهر ری و همچنین شهرستانهای کرج ، زنجان و قزوین تخریب گردیده بود ، تهیه نموده اند .

جوابهای داده شده به سئوالات ، همانطور که مشاهده خواهید کرد با یکدیگر تفاوت زیادی دارند ، دلیل این امر یعنی تناسلی که در گفتار و پاسخ آنها به یک سوال ، واحد دیده میشود ناشی از عطفگرد سه عامل اساسی زیر است :

- ۱ - منشاء طبقاتی
- ۲ - میزان آگاهی
- ۳ - حالت روانی

توده ها بر حسب منافع طبقاتیشان ، میزان آگاهی و این سه درجه موقعیتی از نظر روانی باشند برخوردارشان بایک مسئله واحد متفاوت خواهد بود .

عوامل یاد شده اگر چه نقش اساسی و تعیین کننده ای در رد چگونگی برخورد و ارائه نظراتشان دارد ولی هر یک از سه عامل فوق به تنهایی تعیین کننده کیفیت برخورد آنها نیست بلکه در مجموع ترکیبی از سه عامل ، چگونگی برخورد آنها را مشخص میکنند .

بطور مثال در این گزارشات شما بازحمتکشانی برخورد نبراهید کرد که علیرغم ستم طبقاتی ، فقرو بیعدالتی اجتماعی که از طرف طبقه و رژیم حاکم بر آنها اعمال میشود ، هنوز تحت تأثیر تبلیغات عوامل فریبان رژیم بسرمی برند و آنها را باورد دارند .

بواسطه اعمال دیکتاتور خشن و ضد خلقی شاه و پائین بودن

سبلع آگاهی و شعور طبقاتی ، حالت ترس ، یأس و وحشت برروحیات مردم حاکم شد مو نظامی آن در روحیه مردم بصورت بی اعتقادی به نیروی خویش و افسانه سازی از قدرت سرکوبگر رژیم تجلی می یابد ، -
بگونه ای که منشاء طبقاتی نمی تواند نقش تعیین کننده ای در موضع گیری آنها داشته باشد .

مبارزات خود بخودی بر سرخواست های اقتصادی اجتماعی از جهات گوناگون توده ها را رشد داده و زمینه مبارزه سیاسی را در میان آنها فراهم می آورد .

در این گزارشات نمونه های فراوانی از سیر تکاملی حرکت اجتماعی زحمتکشان به روشنی دیده میشود ، تکامل مبارزه از حالت فردی به جمعی ، از اقتصادی به سیاسی و از حالت پراکنده به سازمان یافته و از مسالمت آمیز به قهر آمیز . مثلا در محلاتی کسب کارگران و دهقانان مهاجر ، کسبه و کارمندان جزه که در نتیجه سالها فشار و ستم اقتصادی و سیاسی که از جانب رژیم دیکتاتوری و سرمایه داران داخلی وابسته و سرمایه داران خارجی بر آنها وارد آمده است ، بانیشان بلب رسیده ، این توده رنجبر و زحمتکشی وقتی آخرین امیدش را هم از او میگیرند ، وقتی می بینند آلتونک و خانیه گلی اشان را که با خون دل به قیمت ، بیگاری تمام افراد خانواده ساخته شده با عاقل یکسان میکنند ، وقتی که تنها بخانه بلکه به زن و فرزند آن او رحم نکرده و همه را مورد آزار و ضرب و شتم قرار میدهند وقتی مرگ عزیزان خود را در زیر آوار می بینند ، به مقابله بر می خیزد با هر وسیله ای که در دست دارد به مأموران حمله میکند . در این حالت همه چیز حالت شکوفائی دارد ، نلراتشان جنبه تهاجمی پیدا میکند ، با همه یگر متحد شده و به اشکال گوناگون با یکدیگر همکاری کرده و با هر وسیله ای که در اختیار دارند با مأموران می جنگند .
ما جهت روشن شدن نقش و منشاء طبقاتی درگیریهای خارج از محدوده ، توده مردم را بر حسب برخوردشان با مسئله مسکن سه سه گروه تقسیم کرده ایم . در این تقسیم بندی منشاء طبقاتی ، شیوه برخورد و میزان آگاهی مردم توده را مورد توجه قرار داده ایم .

منشاء طبقاتی اکثریت این دسته از زحمتکشان راه کارگران شهری و با سابقه کار طولانی ، اقشار کم درآمد و محروم خرد بورژوازی ، روشنفکران (محصلین ، دانشجویان . . .) کارمندان دولتی و وابسته اداریات خصوصی و دولتی تشکیل میدادند .

رابطه نزدیکی این دسته از زحمتکشان با تولید صنعتی و دیگر رشته های تولیدی و خدماتی سرمایه داری ، زندگی شهرنشینی ، ارتباطشان با محیط های اجتماعی در شهرها ، شرکت مستقیم در مبارزات صنفی و سیاسی ، مجموعه موجب گردیده است که این دسته از زحمتکشان از نظر فرهنگی نسبت به دسته دوم از آگاهی صنفی و سیاسی بالاتر برخوردار باشند . این زحمتکشان از مبارزات گذشته جنبه ملی و کارگری کم و بیش اطلاع دارند و یا خود در مبارزات صنفی و سیاسی شرکت داشته اند ، ماهیت طبقاتی سرمایه داران و رژیم را کم و بیش می شناسند ، آنها از مبارزه مسلحانه انقلابی ایران و نقش چریک کم و بیش آگاهی دارند .

بدلیل وجود عوامل بالا برآمورد آنها ، با مسئله تخریب خانه ها آنها به نحو چشمگیری جنبه تهاجمی داشته است . شیوه برخورد آنها در مراحل اولیه تخریب اگر چه در مواردی به برخورد دسته دوم شبیه است ولی عمدتاً متکی به نیروی خویشند و نسبت به رژیم و دولت مزدور امید چندانی نیستند . فداکاری این دسته از زحمتکشان و همکاری آنها با یکدیگر در جهت دفاع جمعی از منافعشان به مراتب از دسته دوم بیشتر است .

مردم مناطقی مانند شمیران نو ، سلیمانیه . . . که از سال ۴۰ و ۵۰ رژیم برای تخریب خانه های خارج از محدوده به این مناطق حمله می کرده است ، به مراتب روحیه مقاومت و مقابله جوی بیشتری از خود نشان دادند . مردم در این مناطق در مقابل حمله مأموران سرعت یکدیگر را خبر کرده با شهادت و شجاعت در مقابل حملات ضد خلقی عوامل رژیم که برای تخریب خانه هایشان می آمدند به مقابله بر میخواستند و آنها با هر وسیله ای که در دست داشتند ، نظیر آجر

سنگ، چوب، بتزین و نفت به مأموران و خود رها حمله میکردند .
دسته دوم :

د راین دسته مردمی قرار دارند که از نظر اوقاتى عمدتاً خورد ه -
هر روز از د اران منشاء روستائى هستند و میزان آگاهیشان نسبت
به مسائل اقتصادى و اجتماعى - سیاسى و روحیه مبارزه جوئییشان
د ر سطح بسیار نازل بوده و بسادگى تحت تأثیر تبلیغات رژیم قرار
مىگیرند .

این دسته د ر شروع پریانات بران حفظ خانه هایشان اکثر افرادی
عقل کرده و تنها د ر فکر آن بودند که " گلیم خود را از آب بیرون بکشند"
و جهت طرح خواستهای خود از طریق رجوع به مقامات و ادارات ولتى
و شکایت و عریضه نویسى وارد شده و هنگام حمله مأموران بنامنه هایشان
یابه گریه و زاری و التماس مى افتادند و یا پا به فرار میگذاشتند آنها به
نیروی خود اعتمادى نداشتند و حوادث و اتفاقات رابته نیروی ماورا -
الطبیعه و تضاد قدر و شان نسبت داده و بجز خود ردى و تسلی یکه یگر
کاره نمیکردند .

د رمورد شاه نخریشان این بود که او از بریان تخریب خانه ها
بهرند ارد و این اشرافیانش هستند که چنین بلائى بسرمردم میآورند .
و مى گفتند خدا انتقام آنها را خواهد گرفت .

البته این طرز تفکر که تا قبل از د رگیری مردم بامأموران د ربین
این گره جنبه غالب داشت بعد از آنکه خرابی خانه ها وسیعاً آغاز
شد و دستجاتى از مردم به د رگیریهای رویاروى و مستقیم بامأموران -
پرداختند بوضوح د رگروم میگردد .

همگامیکه فشارهای وارد ه از جانب رژیم بیش از حد تحمل آنها
گردید ، وقتى خانه هایى را که با همون دن خوردن و کار طاقت فرسای
چندین ساله و به قیمت کاردسته جمعی تمامی افراد خانواده از زن و مرد
و پیر و جوان د ر بازار فروش اکثر وسایل زندگى ساخته بودند د ر جلو
پشمشان با خاک یکسان کردند ، وقتى با رگ و پوست خود ستم طبقاتى
و اعمال د یکتاتورى را لمس کردند ، وقتى همون فرزند ان خود را دیدند
که ناحق بر خاک و آجر ریخته میشود و مهمتر از همه وقتى د دیدند که

دسته هاى از مردم به مقابله بامأموران پرداخته و آنها را فراری
دادند ، آنها نیز به حرکت درآمد و به مقابله برخاستند . و یار دیگر
که مأموران برای خراب کردن خانه ها برمیگشتند آنها باز حمله شان
د دسته اول متحد شده و مبارزه میکردند . این مردمى که د رابتدا
شیوه های مسالمت آمیز مبارزه یمنى عریضه نویسى ، شکایت به د رسار
شکایت به حزب رستاخیز را پیشنهاد میکردند د ر تیره د رگیری رویاروى
با ارگان های ضد خلقى رژیم به ماهیت آنها پی برده ، به لزوم مبارزه
و مقابله با رژیم واقف میشوند آنها د ر جریان مبارزه د رگ مینمایند که
تا هنگامیکه با اتحاد و همبستگی از خواستهای خویش د ر مقابل رژیم
د فاع نکنند ، قدرت مقابله با قدرت سرکوبگر ضد خلقى را نخواهند داشت .
به گفته این پیرمرد د قمت کنید : " آقایان ما اتحاد نداریم و هر یلابسى
که بر سرمان میآید از خود مان است بدون با هم نیستیم" .

و د یگرى " بله آقا ، شمیران نورا ببینید . یکبار بامأموران د عوا
کردند د یگرمأموران جرئت قدم گذاشتن به آنها را ندارند" .
د دسته سوم :

عناصرتشکیل د دهند این دسته از مردم عمدتاً خورد ه بسوروزانى
متوسط شهری ، د رجهد اران و افسران جزا ارتان و شمیرانی ، بسازو
بفروشدهای خرد ه پا و . . . تشکیل میدهند . آنها از نظر اقتصادى از
حد اقل رفاه نسبی برخوردارند و بخاطر د ارا بردن رومیسات
محافظة کارى و آرامش طلبى از برورد بامأموران اجتناب نمودند و گرایش
به برخورد های خصمی و اعتماد نداشتند آنها شیوه های را که د ر مقابله
بامأموران بکار میگیرند شیوه هاى است که با آن آشنائى دارند و د ر
دیگرموارد کار و زندگیشان بکار میگیرند ، آنها تمام کارها ، حل مسائل
و مشکلات از طریق سفارش و پارتنى بازی ر شود و شیوه هاى از این
قبیل است . این برخورد از منافع و فرهنگ قشرشان سرچشمه میگردد .
این دسته گرچه تحت ستم اقتصادى و اجتماعى قرار دارند ولتى
رشته هاى منافع آنها را با سیستم پیوند میدهند آنها همواره سعی
میکند کارهای رژیم را تا آن جا که با منافعشان برخورد نداشته باشد
موجه جلوه دهند و بران حرکت رژیم د لیلی پیدا کرده او را تبرئه کنند و

د رعوض د یگزړه حمتکشان را مقصر شمرد ه و حتی د رموارد د رگيری
آنها را با مأموران وحشیگر، تعلق نمایند . این دسته سعی دارند با
اند رز و نصیحت جلو حرکات اعتراضی و تهر آمیز مردم را بگیرند و آنها
را بفرستند . حرکات مسالمت آمیز مانند شکایت ، عریضه نویسی ، رجوع به
ادارات ، مقامات و حتی خرامان و تمنا از مأموران بکشاند .

تأثیری که د رگیریها، مسکن
بر جای نهاد

۱- رشد آگاهی

یکی از معدده ترین تأثیراتی که د رگیری تخریب خانه های خارج
از محدوده برتوده مردم برجا نهاد ، افشاشدن بیش از پیش نقش
وماهیت رژیم د ررأر آن نقض شاه د یکتاتور برده است .
تیز از آنکه تخریب خانه ها وسیله آغاز گرد د و مشخصی تر از آن
تیز از آنکه شاه از سفر انگلیس بازگرد د و آزادی خانه سازی د مناطقی
از خارج محدوده مطرح شود ، اکثریت مردم مخصوصاً دسته دوم و سوم
منتقد برده ندانه شاه از خرابی خانه ها خبرند ارد ، این سرمایه د اران و
عوامل د راتی هستند که وقتی به آنها میگویند " بررفلانی را بیاور ، میرود
سرور را می آورد " .

علیرغم اینکه دولت خانه سازی راد ریک سری از مناطق آزاد اعسلام
نمود ر وعده آزادی خانه سازی د ر دیگر مناطق خارج از محدوده را
داد ه بود ، تخریب خانه ها کاملاً بی اثر اد امه یافت . تعدادی از مردم که
وعده های رژیم را واقعی می پنداشتند و به خانه سازی مجدد دست
زدند ، باز هم نبود راد رمتایل بود رها ر بولد وزرما و سایر وسایل تخریب
یافتند . با آغاز مجدد خرابی خانه ها و علیرغم شکایت های کتبی و مراجعه
منتظیم به شهرداری ، ژاند اروری قسمت وزیر ، حزب رستاخیر و د ربار
که جز سرگردانی و دستگیر شدن نمایند ، حاجیزی عاید شان نگرد ید
و همعقرا اینکه تخریب و ضرب و شتم و جرمه و زندانی کردن و حتی کشتار
مردم بدست مأموران رژیم اد امه یافت ، اکثریت مردم امید خود رابه رژیم
از دست دادند و با تمام وجود حس کردند که رژیم د یکتاتورانه تنها به

هیچوجه بفکر نیازهای آنان نیست بلکه هرگونه حرکت مردم را نیز د رایین
جهت با گلوله جواب میدهد .

آنها حمایت همه جانبه رژیم را از سرمایه د اران د رمنافع سیاسی
خارج از محدوده که از نظر موقعیت ، طبیعتی د اران شرایط نسبتاً
مساعدی بود و همچنین از نظر وجود خدمات شهرن وضع مناسبی
داشت بچشم خود دیدند . مردم شرف تهران پارس ، جوادیه و خاک
سفید دیدند که مزدوران ، شبانه خانه ها و آلتنگ های زحمتکشانی را که
از زاغه های شوخ به آنجا نقل مکان کرده بودند ، و خانه های دیگر
زحمتکشان این مناطقی را تحت این عنوان که باید شهرک سازی بشود
چگونه با خاک یکسان کردند و آنرا د ر اختیار سرمایه د اران وابسته
خونخواری بدون فرمانفرمایان گذاشتند ، توده مردم به این واقعیت
پیو بردند که شاه حزبه منافع سرمایه د اران خارجی و سرمایه د اران
د داخلی وابسته و خانواده ننگین با خواستبار اقتصاد و سیاسی
توده مردم واقعی نمی گذارد .

۲- رشد همبستگی و اتحاد

وقتی هنوز تخریب خانه ها شکل عمومی و وسیع پیدا نکرد ه بود ،
توده مردم اکثرابه این امید که خانه خود شان را خراب نخواهند کرد ،
با آن دسته از زحمتکشانی که خانه های این توسط مأموران شهرداری
و ژاند اروری تخریب گشته بود . جز اظهار همدردی و تسلی دادن و
اینکه " چکار میشود کرد ؟ دولت است د یگر ، زوراست ، زور" کار دیگری
انجام نمیدادند . د راین شرایط اکثریت این توده مخروم به شیوه ای
فردی و مسالمت آمیز برای اعاده حقوق خود امید داشتند و به راههای
قانونی دست بسته بودند . اکثر باور نداشتند که رژیم شروع به خراب کردن
تمامی خانه های خارج از محدوده نماید .

ولی وقتی تخریب خانه ها د ر سطح وسیعی آغاز گرد ید و مبارزه
فردی بران حفظ خانه ها بحاجتی نرسید ، ضرورت اتحاد و یکپارچگی
ملا برای آنها مطرح گرد ید و د ر جهت برتراری آن فعالانه ب حرکت
د آمدند . اتحاد مردم به شکلهای گوناگون د ید ه میشد ، از خبر کردن
بوسیله موتور سیکلت گرفته تا دادن کلیم و وسایل زندگی به یکدیگر -

نشستن در خانه های خالی ، جهت مسکونی جلوه دادن خانه و معانفت از تخریب خانه ها . گذشته از این اشکال ، هنگام درگیری با مأموران مردم پناهور یکپارچه به آنها حمله می بردند ، زخمیها را مد او میکردند و وقتی که گوشه مأموران دنبال میشد به او پناه میدادند و . . .

۳ - رشد روحیه ایستادگی و تعرضی

یکی دیگر از دست آورد های درگیریها ، خارج از معدود افزایش روحیه تعرضی مردم در مقابل مزدوران رژیم است . این امر از اینها ناشی میشد که مردم علاوه بر آنکه سر به توتیشان را کمر میکنند سر به عقب نشینی میانند ، رژیم به پیشروی و تهاجم ادامه میدهد ، اما هنگامی که مردم شروع به درگیری با عوامل رژیم نمودند به قدرت و توان خویش پی بردند و با پیشامد دیدند که اگر متحد شوند و به مبارزه تجمعی برخیزند دشمن را به عقب شواخند راند . عقب نشینی رژیم بر سر مسئله تخریب خانه های خارج از محدوده راعلم آزاد در خانه سازی در مناطقی و کاهش تعداد آن ، نشانی در تقویت مبارزه و تهاجم بود ، مردم بدست آمدند است که رژیم را به طور به عقب نشینی کردند ، روحیه مردم در نتیجه این پیروزی ها ، طبرغم اینکه عزیزان نبود راز دست داده بودند ، طبرغم اینکه بهانه های شان تخریب گشته بود اساسا باقی از درگیری قابل مقایسه نیست مبارزات مردم با بودی و عقب نشینی مسئله خانه .

در جامعه ما تضاد بین حلقه و ضد حلقه با سرعت زیادی شدت می یابد ، نارنجایی ترد ، مردم از رژیم حاکم وابسته به امپریالیسم روز به روز افزایش یافته و رژیم قادر به تأمین نیازهای اساسی و واقعی مردم نیست . تمام برنامه های مواخربانه رژیم که مدعی از بین بردن فقر و بیکاری و بیسواد و عقب ماندگی بود و تمامی وعده های دهان پر کن ، مانند رسیدن به تمدن بزرگ ، طبیبها ، توغالی ای بیش نبود ، و نیستند . این برنامه دبا و اصول چند بین گانه جز افزایش فقر و تنگدستی و آوارگی برای مردم زحمتکش و افزایش روزافزون نکبت و فساد چیزی به همراه نیاورد است .

در نتیجه انقلاب سفید ، دشمنانی که تا دیروز زیر بار بیگاری برای ارباب زمین دار ، کمربند گشته بود ، امروز کمربند زیر بار طاقت فرسای ^{سیستم} دولتی و سرمایه داران وابسته خم میگردد . اگر تاد بیروز مردم

در فقر بسر می بردند و قادر نبودند ما یحتاج زندگی خود را تأمین کنند ، امروز نیز خود را با فقری سیاه تر و ویران گتر از دیروز روبرو می بینند اگر دیروز زحمتکشان شهر روستا فاقد نان و مسکن و بهداشت و آموزش مناسب بودند امروز نیز در ماهیت امر چیزی تغییر نکرده است واقعیت این است که انقلاب سفید شاهانه موجب گردید تا ثروتمندان در اراک و غرقا بی چیز تر شوند . هدف انقلاب سفید جز تثبیت پایه های انزوا و رژیم و حفظ و بسط سلطه سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته بان بمنظور استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان و غارت کشور نبود است . آری انقلاب سفید به اهداف خود رسیده است . انقلاب سفید شاه توانست فقر و عقب ماندگی توده ها را تشدید کند ، توانست میلیاردها ریال درآمد ملی ما را صرف تجویز و تقویت ارتش ، شهریانسی ژاندارمری و ساراکی و تقویت بنیه دیگر نیروهای سرکوب نماید تا هر حرکت حق طلبانه مردم را در رگ و خنده کند ، توانست طول حکومت رژیم و سرمایه داران داخلی وابسته و سلطه امپریالیسم را اغزایی کند . آری انقلاب سفید نه تنها خلق ما را محکوم به عقب ماندگی اقتصاد و اجتماعی و سیاسی نمود ، بلکه این امکان را نیز به رژیم شاه داد تا تبدیل به جناح امپریالیسم در منطقه خاور میانه گردد . این انقلاب ضد خلقی آن توان لازم را به رژیم شاه داد که برای تأمین منافع امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا با حکومت های ارتجاعی منطقه همکاری نمود و مبارزات حق طلبانه توده های مردم را در منطقه خلیج فارس ، خاور میانه و آفریقا سرکوب نماید .

مردم ایران خیلی زود به ماهیت انقلاب آمریکائی شاه پی بردند و با آن به مخالفت و مبارزه پرداختند . این مبارزه طبرغم سرکوب و وحشیانه رژیم خونخوار پهلوی از سال ۴۲ به اشکال گوناگون ادامه یافته و هم اکنون در ابعاد گسترده ای ادامه دارد . مبارزه توده مردم ، برای تأمین خواسته های اقتصادی و سیاسی شان در دو سال اخیر رشد چشمگیری نمود است ، این مبارزه و درگیری بر سر تخریب خانه های زحمتکشان در خارج از محدوده شهرها از سال ۱۳۵۳ آغاز گردید

رود رسال ۱۳۵۶ به اوج خود رسید و هنوز هم ادامه دارد .
 نتیجه شرایینی که بعد از فرم بوجود آمد ، روستائیان بی زمین و
 خونی نشینها ، کارگران بیکار شهری کوچک کارمندان و ون پایه بخشی
 خصوصی و دولتی ، د بیلمه های بیکار و کسبه کم درآمد برای پیدا کردن
 کار به تهران و دیگر شهرهای بزرگ هجوم آوردند . این مردم در -
 شهرها با اولین مشکل بزرگی که روبرو شدند ، مسکن بود . آنها با هر
 وسیله ای که در اختیار داشتند در اطراف شهرهای بزرگ مخصوصا
 تهران شروع به ساختن آلتونهایی برای خرید نمودند و پس از چندین سال
 در ری و بی همتای شروع به ساختن خانه های کوچک یک یا دو اتاقه
 نمودند که در چند خانوار ، در یک خانه یک یا دو اتاقه کوچک مشترکا
 زندگی میکردند تعد ادی هم خانه هایشان را در زیرزمین بنا نمودند .
 رژیم به بهانه های مختلف در بعد جلوگیری از خانه سازی برآمد دلایل
 و بهانه های رژیم عبارت بودند از : اینها خارج از محدوده شهر است
 و مانعیتانیم خدمات شهری را تأمین نمائیم ، جواز و پروانه ندارند ،
 در اینجا باید شهرک سازی شود ، طرح جامع باید پیاده شود ، این زمین
 مسیر عبور مترو و کابلهای فشارتوی است و به بهانه هایی نظیر اینها از
 خانه سازی این توده زحمتکش جلوگیری بعمل میآوردند . ولی از آن -
 جا که نیاز مردم به مسکن یک نیاز حیاتی و اجتماعی است و هیچ انسانی
 بدون مسکن قادر به ادامه زندگی اجتماعی نمیباشد ، علیرغم تمام
 تمهیدها ، آراشکنی ها و خرابکاریهای رژیم شاه که میخواست مانع خانه
 سازی مردم بشود ، خانه سازی خارج از محدوده شهرها باور پنهانی
 و آشکار ، شب و روز ادامه یافت .

رژیم برای جلوگیری از خانه سازی مردم حربه همیشه ای یعنی
 سرکوب مردم بدست عوامل نظامی را بکار گرفت . مأموران شهری با
 لودرها و بولد وزرها و با کمک نیروهای مسلح ژاندارمری و ارتش و شهر -
 بانی برای خراب کردن خانه ها بعزمت درآمدند . اکثر این
 عملیات در شب اتفاق افتاد . کودکان ، زنان ، پیران همگی سراسیمه
 از خانه هایشان بیرون میآمدند ، التماس و گریه و خواهش فایده ای -
 نداشت ، آنها ، خانه ها را با خاک یکسان میکردند ، در مواردی افراد

خانه را هم زیر خاک و آجر زنده بگور کردند ، هرگونه اعتراض مردم با
 خشونت و کتک کاری از جانب نیروهای سرکوبگر جواب داده میشد و وقتی
 که مردم شروع به مقابله میکردند ، سینه هایشان آماج گلوله های -
 آمریکائی و اسرائیلی میگردد . مردم برای حفظ خانه هایشان به مراجع
 دولتی وادارات رجوع میکردند ، ولی در تمام موارد جوابهای سرسالا
 می شنیدند . اعتراضات مسالمت آمیز مردم بصورت عریضه نویسی شکایت
 بدربار ، شکایت به شهرداری ، به حزب رستاخیز ، ژاندارمری ونخست
 وزیر ، بارها تکرار شد ، حتی جلوی دربار اجتماع کردند و از بین نمود
 نمایندگانی انتخاب کردند ، تمام ایشان را به گوش مقامات برسانند مردم
 خواسته های خود را چه کتبا و چه شفاه با بارها مطرح کردند ولی هیچیک از
 این شیوه ها نتیجه ای نبخشید ، تمامی این اجتماعات به اشکال گوناگون
 با استفاده از شیوه های تهدید و تطمیع از طرف رژیم و عهد تابوسیله حمله
 مأموران شهریانی ، آتش نشانی و گارد شهریانی و ژاندارمری و ارتش سرکوب
 گردیدند . در حالیکه مردم در بطوری کاخ شاه ، این مزد و امپریالیسم
 اجتماع کرده بودند ، مأموران رژیم بسرعت خانه های این زحمتکشان را
 تخریب میکردند . تمامی این فجایع زمانی صورت میگردد که رژیم دیکتاتوری و
 در رأس آن شاه خائن کاملا به نیاز مردم به مسکن آگاه است . رژیم
 مزد و ریخویی میداند که زحمتکشان خانه ندارند و از طرف دیگر رأی شان
 آنگاه نیست که کفاف مخارج روزمره را بدهد بیه برسد بخريد خانه و
 آپارتمان در شهرها علیرغم آگاهی کامل رژیم نسبت به وضعیت مردم
 اقتصاد کارگران و دیگر زحمتکشان ، هیچگونه اقدامی در جهت بهبود
 وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان بعمل نمیآید که هیچ بلکه با وحشیانه
 ترین و جنایت کارانه ترین شیوه ها با خواسته های مردم پاسخ داد آنها
 را بخاک و خون میکشد . مبارزه مردم خارج از محدوده بار دیگر
 این حقیقت انکارناپذیر را به اثبات رساند که در شرایط حاکمیت
 رژیم دیکتاتوری شاه وابسته به امپریالیسم ، هر حرکت حق طلبانه
 هرگونه اعتراض در راه خواسته های اقتصادی - اجتماعی عملا با
 سرکوب قهر آمیز جواب گفته میشود ، در جامده مبارکه زحمتکشان به
 مبارزه اقتصادی - اجتماعی دست میزنند ، عملا سرنیزه دیکتاتور .

رابر سینه خود حس مینمایند ، و می بینند که د یکتاتوری شاه چه رابطه ای با منافع اقتصادی آنها دارد و این د یکتاتوری پاسد ار منافع پهلوانی است .

این واقعیت در همین حال نشان دهنده نقشی است که رژیم د یکتاتوری شاه در زندگی اقتصادی و سیاسی زحمتکشان مخصوصا کارگران دارد . و این آن واقعیت اجتماعی است که موجب میگردد د هر حرکت کوچک مبارزاتی د زمین مابسرعت به مبارزه سیاسی ضد رژیم و مشخصا ضد د یکتاتوری بدل گردد و ه ود برابر مقابله با سرکوب تهرآمیزد یکتاتوری ناگزیر به مبارزه قهرآمیز کشیده شود .

بر همین اساس بود که توده مردم خارج از محدوده پس از آنکه تمامی شیوه های مسالمت آمیز مبارزه را تجربه کردند و بی نتیجه بودند تمامی این شیوه ها را در عمل دیدند و وقتی دیدند که علیرغم تمامی اقداماتشان ، علیرغم آگاهی رژیم ود رؤس آن شاه به وضعیست و ضیم زندگیشان ، تخریب خانه های خارج از محدوده اد امه دارد ، دریافتند که جواب زور را باید بازور داد و جواب های "هوی" در چنین شرایطی عناصر آگاه تر توده مردم که به شیوه های مبارزه آگاهی بیشتری داشته و از نضردرک اجتماعی د سطح بالا تری قرار داشتند ، اقدام به حمله متقابل نمودند ، آنها در صف مقدم مبارزه بر علیه مأموران رژیم قرار گرفتند و با حداقل امکانات با چوب ، سنگ ، آجر ، بنزین ، نفت و در یک مورد باد شنه و قمه به مأموران حمله زور شدند . شریادغشترین توده محروم ، رژیم و مأموران او را به وحشت انداخت . آنها د یوانه وار شلیک میکردند ولی توده از پان نمی نشست و به حرکت خروشان و سهمگین خود ادامه داد .

در همین شرایطی سازمان ما در حالیکه در وضعیت ترین وضعیت تشکیلاتی خود بسر میبرد ، زیرا بسیاری از کادرها رهبری و امکانات را از دست داده بود ، بسرعت خود را آماده مقابله با مزدوران رژیم و حمایت از خواسته های برحق زحمتکشان نمود . و با دادن اعظمیه توده ای ماهیت جنایتکارانه شاه را افشا نمود

و در آن مطالبات برحق مردم خارج از محدوده و شرع ستمی که بر آنها اعمال میگردد بیان داشت و نشان داد که مردم زحمتکش ما چگونه علیرغم د روخ پردازیهای رژیم از داشتن مسکن مناسب محرومند . د رپی این افشاگری یک واحد از رزمندگان سازمان ما ، برای حمایت از مبارزات و خواسته های حق طلبانه مردم خارج از محدوده و جهت پاسخگویی به سرکوب و کشتار مردم بدست مأمورین شهرداری و شهرداری و ارتش میادرت به یصب گذاری د ر شهرداری شهرداری نمودند که منجر به تخریب این مرکز ظلم و ستم گردید .

در نتیجه مبارزه پیگیر و همه جانبه توده های زحمتکش خارج از محدوده و همراه با افشاگریها و عملیات سازمان های مسلح ود یگر نیروهای انقلابی ، رژیم ضد خلقی محبوسه عقب نشینی گردید . رژیم د ر اینجا خود را ، ناچار به عقب نشینی میدید زیرا اگر به سیاستهای خود ادامه میداد محبوسه د رگیری با توده عظیم زحمتکشان جان بلب رسیده میگردد .

گذشته از این بدلیل آنکه رژیم همواره تلاش دارد مانعی بین ارتباط توده ها و پیشاهنگان انقلابی ایجاد کند ، هرچاکه زمینه چنین ارتباطی بوجود آید ، رژیم بانواع نیرنگهادست میزند تا این زمینه را از بین ببرد .

بنابراین باتوجه به زمینه های فوق این بار نیز رژیم ضمن عقب نشینی با استفاده از شیوه های عوامفریبانه اش شروع به دادن وعده آزادی خانه سازی د ر مناطق خارج از محدوده نمود .

این پیروزی زحمتکشان بر رژیم بیانگر این حقیقت است که اگر توده مردم بپاخیزند و در راه خواسته های اقتصادی و سیاسی شان به مبارزه رویاروی کشاند شوند ، اگر توده مردم متشکل گردید و — آگاهانه میادرت به قهر انقلابی نمایند ، هیچ نیروئی قادر به مقابله با آنها نخواهد بود .

اما توده محروم خارج از محدوده و تمامی توده محروم و ستم کش زمین ما باید بداند مادام که رژیم د یکتاتوری شاه و نظامیان امپریالیست ، سرنگون نگردد ، خلق عاری هیچ خواهی نخواهد دید

و همواره در فقر و تنگدستی و عقب ماندگی بسر خواهند برد .
راه رهایی خلق در سرنگونی رژیم شاه و حامیان امپریالیستی
همانا جنگ مسلحانه است و تا وقتی که توده مردم بچنین مبارزه
کشیده نشوند این رژیم جنایتکار نیز سرنگون نخواهد گردید .

اگر شلخی ما در طی مبارزات خود ، سلاح برکف گرفته و در کنار
پهرونگامی انقلابی که از میان مردم برخواستند اند به نبرد پردازند هیچ
نیروئی یاران مقاومت در برابر آنها را نخواهند داشت . تجربه تمامی
مبارزات خلقهای جهان این حقیقت را اثبات کرده که تنها راه رهایی
خلق تنها راهی که قادر است خلق را به پیروزی برساند راه مبارزه
مسلحانه است .

هنگامیکه رژیم دست به سرکوب خواستهای اقتصادی و سیاسی
مردم میزند و با فاشیستی ترین شیوه ها جلوتشکل و ارتقاء مبارزات
آنها را سد میکند . تنها از طریق مبارزه مسلحانه است که میتوان با
سرکوب وحشیانه رژیم مقابله نمود و مبارزات مردم را ارتقاء داده و
راه گشای مبارزات آنها شد .

در این شرایط که توده مردم از زحمتکشان در خارج از
محدوده و یا کارخانه ها ، شهرها و روستاها بناگذاشته اند و برای
بدست گرفتن حقوق اقتصادی و سیاسی خود مبارزه میکنند ، در شرایطی
که مبارزه اعتراض آمیز کارگران ، دانشجویان ، کسبه ، بازاریان هر روز
در شهر های مختلف مبین ما بوقوع می پیوندد ، و مبارزه با رژیم
دیکتاتوری شاه عمده ترین شعار زحمتکشان است و توده مردم با
جداتل امکانات به مبارزه غیرآمیخته آن روی آورده ، و تلفیق تمامی
عناصر آگاه و انقلابی است که با استفاده از هر امکاناتی که وجود دارد
در جهت تشکل و سازماندهی جنبش مردم بکوشند . در این میان
سازماندهی جنبش کارگری برای ما مقابله ای دارد . زیرا مارکسیست
لنینیستها بدون کشاندن طبقه کارگر به جنبش دموکراتیک قادر
نخواهند بود که نقی و واقعی و همه جانبه خود را در مبارزه ضد دیکتاتوری
و در انقلاب دموکراتیک توده ها ایفا نمایند .

حمایت همه جانبه از خواستهای زحمتکشان و افشاگری حرکات

رژیم و بالا بردن آگاهی انقلابی مردم بسیج و سازماندهی آنها
تنها با تکیه بر نقش محوری مبارزه مسلحانه است ، که میتواند ثمر
بخش باشد و سایر اشکال مبارزه را ارتقاء دهد .

" پیروز باد وحدت انقلابی زحمتکشان "

" مستحکم باد پیوند چریکهای انقلابی خلق زحمتکش ایران "

" میرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش "

* گزارشی از انجمن * *

ب. - آقا پسر زمینهای اینجا آزاد است ؟

ج. - بلی آقا ، زمینهای اینجا آزاد است .

د. - دیگر مامورین نمی آیند ؟

ه. - نه دیگه ، خیلی وقته که اینورها پیدا نمی شوند .

و. - قبلا بطور ؟

ز. - قبلا که آزاد نشده بود و هیچکس اینجا خانه نداشت ، ع

نفر جمع شدند و با هم قرار گذاشتند که شروع به ساختن خانه

بکنند و اگر هم مامورین آمدن ، همه شان با هم جلو آنها را بگیرند

س. - اینجا خیلی خانه خراب کرده اند ؟

ط. - اینجا را زیاد خراب نکردند ولی در بلوار رضا پهلوی یک

روز مامورین می آیند و با یک بلد و زر خانه ها را خراب می کنند و

زن و بچه ای در یک خانه بودند که زیر آوار می ماند و می میرند .

شب که مرد خانواده از کار می آید و از قضیه با خبر می شود

به شهرداری منطقه ع می رود و شروع به شکستن شیشه های

شهرداری میکند ، اما تنها نرفته بود ، همه دنبال رفتند و

شیشه های شهرداری را شکستند .

با یک نفر از مسائل خرید و فروش زمین و خانه و اجازه

ساختن سؤال کردیم ، جواب داد : خانه سازی در اینجا آزاد -

شده است باید برای ساختن خانه اجازه بگیریم که پشت مسجد

شماره می دهند که بعد از چند ماه جواز اجازه ساختن میدهند .

گفتم - با این شماره ها میشود خانه ساخت ؟

گفت - بدون شماره هم میشود ساخت . اینجا همه ش

(اشاره به خانه های اطراف) بدون شماره دارند می سازند .

ولی آقا مگر میشود مقرراتی رفتار کرد ، کدام کار ما مقرراتی است ؟

ما به این چیزها عادت کرده ایم ، اگر بخواهیم مقرراتی رفتار کنیم باید سه ماه بعد بیایم که آنموقع نه آجر پیدا میشود نه تیر آهن . باید هرچه زودتر شروع به ساختن کرد تا قانون عسوس نشده به سقف رساند ، زیرا آنموقع نمی توانند خراب بکنند .

گفتم - قبلا خراب می کردند ؟

گفت - آره ، سه بار زیر زمین مرا خراب کرده اند ولی باز درست کردم ولی چون بعدا تعداد خانه ساختن زیاد شد دیگر نتوانستند خراب بکنند .

گفتم - چرا قبلا خراب می کردند ؟

گفت - اینها سیاست خودشان است ما این چیزها را نمیفهمیم ، دانشگاه سیاست که نرفته ایسم .

س - آقا اینجا خانه سازی آزاد شده ؟

ج - بلی ، همه دارند خانه شان را می سازند .

س - قبلا اینجا خانه خراب می کردند ؟

ج - در رفهای بلوار رضا پهلوی خیلی خراب کردند که یک روز موقع خراب کردن ، مردم با مامورین دعوا میکنند ، مامورین شروع به فرار میکنند ، که در موقع فرار یک بچه زیر ماشینان می ماند و کشته می شود ، مردم با پدر بچه شهرداری منطقه ۶ می روند و در جلوی شهرداری یک ماشین را آتش می زنند و تمام شیشه ها و پنجره ها را می شکنند . آقا بلا نسبت شما بی شرفها خیلی به مردم ظلم کردند . درسته که خانه مرا خراب نمی کردند ولی من هم خیلی ناراحت می شدم . یک بدبختی آمده بود در اینجا چادر زده بود . مامورین شهرداری آمدند با بولد وزیر زدند اختند و روی خاک ریختند و یک چادر دیگر را هم رویش نفت ریختند و به آتش کشیدند . بقول معروف میگفتند بروید کلاه بیاورید سر می آورند .

از یک نفر هم سئوالاتی مثل قبل پرسیده شد که حرفهای شبیه آنها را تکرار کرد و گفت اینجا قبلا یک آجر نمی گذاشتند روی هم بگذارند ولی وقتی که شاه از خارج برگشت و جریان را در فرودگاه برایشان گفتند ، فوری دستور داد که کاری به کارشان نداشته باشید و برایشان اجازه ساخت بد دهید .

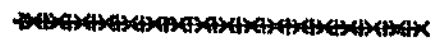
* گزارشی از مشیریه *

مشیریه در جنوب شرقی تهران و جنوب افسریه واقع شده و
 اوایل جاده تهران - سمنان قرار دارد . اگر از انتهای خیابان
 نیرو هوایی مستقیماً از بلوار رضا شاه کبیر پل بر روییم به جاده
 سمنان می رسیم . (خیابان خاوران)
 از یک نوجوان میپرسم : آقا میخواهم اینجا زمین بخرم نصید انم
 اینجا اجازه ساخت دارد یا نه ؟
 ج : (با صدای بلند) بله آقا نترس ، بخر ، بساز آقا ، همه دارند
 می سازند .
 یک نفر دیگر که صدای این نوجوان را می شنود به من اشاره میکنند
 و میگویند : آقا زمین میخواهی بخری ؟ بیا اینجا من سراغ دارم ،
 پیش او می روم .
 میگوید : آقا من یک زمین دارم ، اگر بخواهی با سود رهم برایت
 ناک برداری می کنم .
 میگویم : زمین که می خواهم ولی می ترسم اینجا اجازه ساخت
 نداشته باشد بیایند خراب کنند .
 گفت : آقا نترس ، الان این خانه مقابل دارد بدون اجازه میسازد
 در ضمن دیگر خانه ها را خراب نمی کنند شرد شاه دستور داده
 اون سابق بود که خانه ها را خراب می کردند .
 س : اینجا هم مگر برای خراب کردن خانه آمده بودند ؟
 ج : بله آقا ، اینجا آمدند دعوا هم شد ما با خود رئیس شهرداری
 دعوا کردیم ، خلاصه .
 از یک مرد میان سال راجع به زمین و اجازه ساختن و قیمت زمینها
 می پرسم ج : اینجا را همان ۴ شب پیش اجازه ساخت دادند و
 همه دارند می سازند و زمینها هم سند دارند ، خود من هم کنار
 سازمان آب یک زمین دارم ، اگر بخواهی به تو می فروشم .

س - من فقط از خانه خراب کردن می ترسم و الا زمین میخریدم .
 ج - نه آقا دیگر خراب نمی کنند ، قبلاً مشکل بود نمی گذاشتند
 کسی خانه بسازد ، همین بنگاهی بیچاره خیلی از دستشرداری
 کتک خورد تا توانست چهار پنج خانه بسازد .

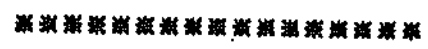
س - اینجا برق دارد ؟
 ج - بله آقا ، آن خانه را نگاه بکن ، هنوز تمام نشده ، آنتن
 تلویزیون زده .

از یک پسر بچه که می رود از سازمان آب ، آب بیاورد میپرسم
 - این خانه ها را که می سازند شهرداری خراب نمی کند ؟
 ج - نه بابا ، شهرداری خودش اجازه داده فقط گفته حالا نساز
 تا نقشه اینجا را بکشیم بعدش هم باید هر خانه ای اجازه بگیرد
 ولی بعضی ها همینطور بدون اجازه می سازند ، بد رمن هنوز
 نساخته د بیروز رفته بود شهرداری که اجازه بگیرد ، شهرداری هم
 به او شماره داده بود و گفته بود برو د ماه دیگه بیا .
 س - آخه شهرداری قبلاً خانه ها را خراب می کرد .
 ج - آن موقع هنوز آزاد نبود .



به درون یک ساختمان نیمه سازی روم و مقداری آب از
 کلن می خورم و می پرسم - آقا اینجا ها رو اجازه ساخت دادن ؟
 ج - والله تا دو سه روز پیش اجازه داشت ولی میگویند حالا دیگر
 ساختن قدغن شده .

س - یعنی چه ؟
 ج - یعنی اگر بسازیم می آیند خراب می کنند بعدش هم چند تا
 آجر را بغل کرد و به پشت بام برد و منم از ساختمان بیرون آمدم



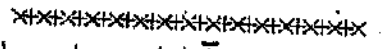
به سربیک دکان دود هفت که آنرا خراب کرده اند می روم صاحب دکان در مجاور همین دکان یک خانه دارد که خودش دارد رویش بنائش می کند و در طول مدتی که من با کارگری که مشغول اند اختن آجر به پشت بام است حرف می زنم. صاحب خانه اصلا حرفی نمی زند. به شوخی میگویم - آقا زلزله آمد؟

ج - نه آقا خراب کرده اند.

س - مگر اینجاها اجازه ساخت ندارند؟

ج - اجازه دارد، اجازه یک طبقه دارد نه ۶ طبقه. س - خودشان گفته اند که همه جا آزاد شده، پس چرا اینجاها را خراب کرده اند؟

ج - دولت کارش معلوم نیست، هر روز یک چیز می گوید.



س - از کارگرد دیگری میپرسم - آقا این خانه ها را کی خراب کردند؟

ج - خانه خراب نکردند فقط دوسه تا دکان خراب کرده اند.

س - کی خراب کردند؟

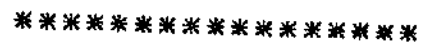
ج - د بیروز ظهر، پاسبانها و ژاندارمها و سربازها با ماموران شهرداری آمدند و این چند دکان را خراب کردند بعدش هم رفتند روبه پایین که نمی دانم آنجا هم خراب کردند یا نه.

س - کسی که زخمی نشد؟

ج - نه، همه را خبر کردند و بعد از آنکه آنها بیرون آمدند دکانها را خراب کردند.

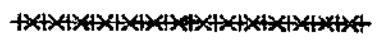
س - مردم چیزی نگفتند؟

ج - چه می توانند بگویند.



سر آن دکان سه طبقه ای می روم که عکس آن را هفت روزنامه انداخته بودند، از مردی که آنجا ایستاده می پرسم - آقا چرا اینجا را خراب کرده اند؟

ج - با صاحب این مغازه دشمنی داشته اند. اگر نه چرا آن همه خانه را خراب نکرده اند و دکانهای دیگر را خراب نکرده اند. شهرداری می داند که صاحب این مغازه بساز بفروش است بهمین جهت خراب کرده است، با بساز بفروشها دشمن هستند و حق هم دارند، آقا اینرا هم بگویم که خود من هم بساز بفروش هستم و چندین زمین دارم ولی هنوز درست نکرده ام.



نزد یکی همان سه طبقه خراب شده یک مرد تقریباً مسن ایستاده است، وقتی به او نزدیک می شوم اشاره به ساختمان میکند و میگوید - این ظلم نیست، این مسلمانی است؟ آنوقت میگویند آدم چرا از جانش سیر می شود، آخه طرف چه سرمایه دار باشد و چه بی سرمایه، باید با او اینکار را بکنند؟

س - آقا اینجاها مگر آزاد نشده، چرا خراب می کنند؟

ج - والله من نمیدانم. بعد در حالیکه دور میشود میگوید - ما با این خاک و بی آبی و بی برقی خانه هایمان را درست میکنیم اینها خراب میکنند، اینها همه از نشانه های ظهور امام زمان است خودش مگر نباید همه ما را اصلاح کند، البته منظورم صورت نیست. اصلاح روان مان منظور است.

از یک مرد جوان می پرسم - آقا، آن دکانها را چرا خراب کردند؟

ج - بابا هیچ جا را خراب نمی کنند، صاحب این دکانها شروتمند است و برای این دکان را ساخته که فردا هرکدامش را بدهد

۱۵۰ هزار تومان، مال ما را که خراب نمی کنند ما وقتی میخواهیم

خانه بسازیم باید از خاله قرض کنیم، ۱۰ تومان از پسر عمه بگیریم،

۲۰ تومان از بقال بگیریم، طلاهای زمان را نصف قیمت

بفروشیم تا یک آلونک بسازیم و توپش برویم، اگر من هم شهردار

بودم این دکانها را خراب میکردم خوب کاری کردند که خرابش

کردند ، اگر بروی تحقیق بکنی می بینی صاحب این دکانها چقدر مال و منال دارند .

— آقا شهرداری خود سرآمد خراب کرد ، خانه خراب کردن دیگر دست شهرداری نیست البته بدستور شهرداری است ولی زاند ارمی هم کمک می کنند .

س — زاند ارمی چرا می آید ؟

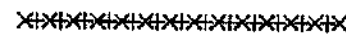
ج — آخه زاند ارمی اختیار دارد وقتی دارند خانه هارا خراب می کنند اگر کسی یک قدم جلو بگذارد و بگوید چرا خراب میکنید با قنداق توی دهنش میزنند ، اصلا اگر کار سخت بشود از کمره پایین با تیر میزنند که طرف راشل کنند اگر شهرداری خودش تنها بیاید ، کتک می خورد .

س — چرا نمی روند شکایت بکنند ؟

ج — بروند شکایت بکنند بگویند چند من است ؟ اگر خانه یک طبقه باشد و جواز داشته باشد ، و صاحبش فقط آن یک خانه را داشته باشد میتواند دو برابر یا سه برابر پولش را بگیرد ، ولی این بابا هرود چه بگوید ، همه چیز غیر قانونی است ، او ساختمان را برای دلال میسازد ولی ما چه ؟ بعدش گفت — من هم زمینی دارم و میخواهم اجازه بگیرم بعد بسازم .

می پرسم — اجازه میدهند ؟

ج — بله آقا ، برو اجازه بگیر خانه ات را بساز انشاالله خراب نمی کنند میگویم — با انشاالله که درست نمی شود میگوید — بدون انشاالله هیچ کاری درست نمی شود .



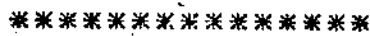
از یک کارگر احیم کار میپرسم — آقا خانه ها را در مشیریه خراب می کنند ؟ میخواهم زمین بخرم ، می ترسم وقتی ساختمانها را خراب کنند .

ج — والله اینجا خانه ها را خراب نمی کنند ، فقط دکانها را که سرکوجه هستند خراب میکنند ، ولی دکانها را هم خراب نمیکنند اینهمه دکان اینجا هست ، فقط آن دوسه تا را خراب کرده اند

نمی دانم کارهای دولت چطور است .

س — آخه شاه گفته خانه ساختن آزاد است ؟

ج — والله شاه گفته و روزنامه ها هم نوشته اند ، ولی دیگر نمیدانم چطور است ، من خودم یک زمینی دارم ، میخواستم بسازم ولی برنا جور نشد حالا هم میخواهم بفروشم . فعلاکه قانون اینست کسه خراب نکنند حالا دیگر ما خانه را ساختیم و آنها خراب کردند دیگر مانده به خودشان و وجدانشان .



از دوسه تا کارگر می پرسم — آقا اینجاها اجازه ساخت نداده اند ؟

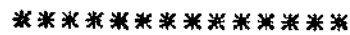
ج — والله این طرف اجازه دارد ولی آنطرف نه ، بطور کلی آنهایی که توی نقشه شهرداری است اجازه ساخت دارند .

س — آن مغازه ها را چرا خراب کرده اند ؟

ج — عتقا توی نقشه نبوده . یکی دیگر از کارگران میگوید — وقتی میخواستند آن مغازه سه طبقه را خراب کنند صاحبی آنجا نبوده صاحبش خیلی مهم است و میگویند با شاه دست داده است بخلافه دانی صاحب مغازه آنجا بوده ، که برای زاند ارمی باقو میکشد و بعد هم فرار کرد ، سربازها نتوانستند او را بگیرند .

می پرسم — قبلا برای خراب کردن خانه ها اینجا آمده اند ؟

ج — بله زیاد آمده اند ، قبلا می آمدند و مردم هم با آنها دعوا می کردند .



از یک مردی که بنظر میرسد سپور شهرداری است میپرسم :

آقا این طرفها خانه سازی آزاد شده است ؟

ج — بله آزاد است ، باید اجازه ساخت بگیری .

س — پس آن مغازه ها را چرا خراب کرده اند ؟

ج — آن مغازه سه طبقه را به این خاطر خراب کرده اند که زیر ترانس برق بود و خطر داشت . آنروز که ماورها آمدند دیوار همسایه ما را هم خراب کردند ، دیوار ما را هم که خیلی کوتاه بود

با لگد زدند ریختند ، با بناهای همسایه ما هم کتک کاری کرد ه
 بودند . بعد گفت - آقا من این زمین را که خریدم همه گفتند
 بفروش ، دو راست منبم به عرف آنها گوش ندادم ، چون با ۴۵
 تومان مزد در روز ، ۳۰۰ تومان کرایه خانه میدهم ، حالا هم
 خانه ام را می سازم ولی سفید کاری نمیکنم وزن و بجه ام را تویش
 می ریزم ، هرچند حالا خیلی بد بختی دارم ، از اینو رماد رم مریض
 است و از آنو پرسم ، در مهاباد سرباز است و پول میخواد .
 س - آقا اینهایی که ساختمانها را خراب کرده اند چرا نه میروند
 شکایت بکنند ؟

ج - چه شکایتی ، مگر به گوش شاه می رسد ،

س - مگر شاه اجازه خانه سازی نداد ه است ؟

ج - شاه خودش آزاد کرده ولی از پائین ماموران رشوه میخوادند

از یک پسر جوان میپرسم : آقا اینطرفها اجازه ساختند ارد ؟

ج - اجازه ساختند ارد .

س - شکایت کردند که اجازه ساخت دادند ؟

ج - نه آقا بهمه اجازه دادند به اینجا هم اجازه دادند .

س - پس چرا آن ساختمان سه طبقه را خراب کردند ؟

ج - آخه زیر ترانس برق بود .

س - اینجا قبلا اجازه ساختند داشت ؟

ج - نه ، ۱۳ سال اینجا اجازه ساختند داشت ، طا خانه مان

اینجا بود ، همه اش عه نهانه اینجا درست شده بود ، ولی

حالا از ۱۰۰ تا هم بیشتر شده من حالا از بالای آن کوه میآیم ،

رفتم ببینم چند تا نهانه درست کرده اند . وقتش هویدا رفت و

آموزگار آمد ، دیگر اجازه خانه سازی بهمه دادند بعد اامداد :

در جمعه گذشته دو تا افغانی دیگر را در یک دکان نیمه ساز در

مشیریه کشته بودند ، حالا به این جهت است که میخواهند دکانها

را خراب بکنند .

از یک پسر جوان میپرسم - آقا اینجا اجازه ساختند ارد ؟
 ج - بله ، اجازه داده ، ولی شماره میدهند که دوسه ماه طول
 دارد ، ما خود مان منتظر اجازه نشدیم و ساختیم .
 س - اینجا اگر اجازه دارد چرا آن ساختمان سه طبقه را خراب
 کرده اند ؟

ج - آخه صاحب این دکانها که خراب کرده اند ، ۳۰۰ خانند ارد .
 خیلی ثروتمند است ، به این جهت است که خراب کرده اند ، اگر
 برای نشستن بسازی خراب نمیکنند ، البته صاحب این مغازه سه
 طبقه رفته به دربار شکایت کرده است و دربار هم گفته که ما به
 هیچکس اجازه خراب کردن نداده ایم ما فقط گفته ایم جلوگیری
 بکنید ، حالا هم میگویند آنکس که دستور داده خراب بکنند باید
 ۲-۳ برابر پولش را بد هسد .

س - شهرداری نمودش آمد خراب کرد ؟

ج - شهرداری بود ، ژاندارمری هم بود .

س - ژاندارمری چرا آمده بود ؟

ج - آخه شهرداری گفته من حربه ندارم و نمیتوانم از خودم دفاع
 کنم به این جهت ژاندارمری با تفنگ می آید تا از اغتشاشات جلو
 گیری بکند ، در خانی آباد و جادهای دیگر عه مامور شهرداری
 را قبلا کشته اند .

از یک مرد میان سال می پرسم - آقا این ساختمانها را چرا
 خراب کرده اند ؟ مگر اینجا اجازه ساختند ارد ؟
 حالتی ناراحت میگوید - والله من دیگر نمیدانم به چه دلیل
 خانه ما را خراب می کنند ، با اینکه شاه و دولت اجازه ساخت
 داده اند ولی باز خراب می کنند .

س - شاه خودش در تلویزیون گفت و روزنامه ما هم نوشتند که
 خارج از محدوده ما اجازه ساخت دارند ؟

ج - شاه اجازه داده است و از این مسئله هم خبری ند ارد اینجا
 را گردن کلفتها و این بزرگان خراب میکنند ، بعد هم ادامه داد

که آقا د یگر مسلمانان نمانده است.

یک نفر د یگر عقیده داشت که این ساختمانها را برای آن

خراب کرده اند که لب خیابان هستند.

* گزارشی از شرق تهران پارس *

تعداد خانه هایی که در منطقه شرق تهران پارس (جوادیه تهران پارس) و خاک سفید خراب کرده اند، بیش از ۵۰ عدد است، که بطرز شدیدی با خاک یکسان شده اند.

س - آقا زمینهای اینجا دست کی است؟

ج - اینجا زمین خرید و فروش نمیشود، تازه این چند خانه ای که دست کرده اند، پریشب ماموران شهرداری خراب کردند.

س - چرا اینها را خراب کرده اند؟

ج - اینجا را انصاری - علم - فرمانفرمایان و یکی د یگر میخواهند شهرک بسازند و به مردم گفته اند که سند زمینهایتان را بیاورید و پولتان را بگیرید، مردم هم قبول نمی کنند. بگ میهند سی رفته به مردم گفته که اینجا زمینها را تقسیم می کنند ولی وقتی غربتیها اینجا آمدند و زمینها را تصاحب کردند، خود همین میهند سره شهرداری اطلاع داد که یک عدد خائن زمینهای اینجا را تصاحب کرده اند و شهرداری پریشب ساعت دو بعد از نصف شب آمد و خانه های ساخته شده جدید را خراب کرد.

س - غربتیها کی هستند؟

ج - غربتیها زاغه نشینهای شوش هستند.

س - چرا ماموران شهرداری شب آمدند؟

ج - چون اگر روز می آمدند د موا میشد، بدین جهت شب آمدند و با چراغ قوه درون خانه ها را می گشتند و اگر زن و بچه ای توی خانه بود آن خانه را خراب نمی کردند. یکی از خانه ها عکس شاه ولیعهد و پیریم ایران را در خانه اش زده بود، وقتی ماموران آمدند از خانه بیرون آمد و گفت: این سند، این هم عکس شاه و اینهم پیریم ایران، اگر میخواهید خراب بکنید. و ماموران هم آن خانه را خراب نکردند. بگ بجای د یگر بکنند کارگر

ساختمانی می خوابیدند که آنها را با باتوم زده و بیرون انداختند و خانه را خراب کردند.

س- ماموران چند نفر بودند؟

ج- عده زیادی، سرباز و ژاندارم بودند، چند تا هم لود روپوشد ماشین شهرداری.

س- ژاندارمها چرا آمده بودند؟

ج- آمده بودند تا اگر مردم مقاومت بکنند جلویشان را بگیرند.

س- چرا این خانه ها را خراب کرده اند؟

ج- آن خانه سیمانی را چون شب بود ندیدند و آن یکی خانه ها هم قدیمی هستند.

س- آقا اینجا زمین دست کدام بنگاه می است؟

ج- اشاره میکنند به زمینهای بایر که عده زیادی جمع شده آنجا را ضبط کشی میکنند و میگویند آن همه زمین که دارند مردم جدا می کنند، صاحب بروید یکی را جدا بکنید. این خانه ها را هم بنظر آنها خراب کردند و فکر کردند که این خانه ها هم در آن زمینها ساخته شده است. خانه بیچاره ها را که با هزار زحمت و بدبختی ساخته بودند خراب کردند.

به سرخانه ای رفتم که با زیرزمینش سه طبقه بود که تماماً خرابش کرده بودند و اسکلتهای ساختمان کج شده بود و سقف روی زمین افتاده بود و صاحبخانه با دویسرش که اهل لواسان و کشاورز بودند داشتند آجرها را بالا می انداختند.

پرسیدم - خانه شما را هم پریشب خراب کرده اند؟

ج- آره، پریشب که ما شبی اینجا نبودیم آمدند با لود رخراب کردند، وقتی امروز پیش سرهنگ (سرهنگ فرمانده خراب کردن خانه هاست) در شهرداری رفتم و گفتم - چرا خانه مرا خراب کرده اید، جواب داد: عجب خانه محکمی داشتی بایک لودر نتوانستیم خرابش بکنیم. دلودر دیگر هم آوردیم تا توانستیم

خرابش بکنیم، من گفتم: هرچی بود خرابش کردید. بعد ادامه داد که ایرانی سرمایه خودش را خودش از بین می برد، آنوقت میگویند: چرا مردم خرابکار میشوند، هرکس دردی دارد، من آنقدر که اینجا از خراب کردن خانه ام ضرر کرده ام، دویسرش را در کشاورزی ضرر کرده ام و ادامه داد، حالا ضرر زراعت بد رک من میخواستم زن و بچه ام یک جایی برای زندگی کردن داشته باشند که آمدند خرابش کردند (در حدود ۱۰۰ هزار تومان به این مردم ضرر خورده بود). بعد پرسش ادامه داد، میگویند چرا ایران ترقی نمیکند در مملکت خارج اول برای مردم خانه میسازند و بعد کار میخواستند. آنها این کارها را برای مردم میکنند و در اینجا هم خواننده و رقاصه تربیت میکنند. ولی ما اینجا خودمان خانه میسازیم، میآیند خراب می کنند. چون این چهار نفر میخواستند شهرک بسازند. میگویند ایران پیشرفت کرده است، کجاییش پیشرفت کرده است، آنها فیکه می گذارند از این مملکت میروند حق دارند چون در ایران هیچکاری نمیتوانند انجام بدهند.

بعد پدرش ادامه داد: آقا در عربستان که میگویند بد است، وقتی دو تا ماشین بهم میخورند دولت آنها را به درمی اندازد و ماشین نوبه صاحبانشان میدهد یعنی اینقدر دولت به فکر مردم است که نمیگذارد ماشین خراب داشته باشند. اینجا خانه هائی که خودمان می سازیم، می آیند به سرمان خراب میکنند. همین ابن سعود وقتی به ایران آمده بود و به دربار که جای سگباست رفته بود برای حفظ ظاهر هم جلو او نماز نخوانده بودند که هیچ، جایی هم برای او تهیه نکرده بودند که نمازش را بخواند. وقتی که او به مکه برگشته بود میگفت شما مسلمان نیستید چون درباری ها - یتان نماز نمی خوانند.

گفتم - آقا یزید ۷۲ چادر خراب کرد ۱۳۰۰ سال است میگویند اینها یک شبه ۱۰۰ تا خانه خراب کرده اند. پسرش جواب داد - آقا آنها چادر نبودند که اگر پایه اش را بلند کنی چادر برپا میشود ولی این خانه ها که چادر نیست. در این

موقع یک ماشین توقف کرد و یک نفر پیاده شده به سر ساختمان آمد، در همین حال پدرش به آن مرد که می آمد گفت، هم شهری خوب ما را به اینجا دعوت کردی و تنها گذاشتی. امام حسین را هم اهل کوفه اینجوری دعوت نکردند. مرد با شوخی گفت: امام حسین را تشنه گشتند ولی اینجا آب هست، میخواهی برایت بیاورم. بعد از کمی ایستادن مرد ادامه داد: مردم اینجا بیچاره هایلانسیت پیاد رز نشان را فروختند تا پول و پله ای چو رکوردند و خانه ساختند، آنوقت اینها می آیند خراب می کنند، در اینموقع مرد دیگری با حالت خیلی ناراحت که در ۳-۴ متری ایستاده بود گفت: فلانی اینقدر ناراحت بودم که نمیخواستم از ایندرفها که خانه خودم اینجاست رد بشوم ولی گفتم که حالا میگوئی فلانی چقدر نامرد است که در این حالت سری به ما نمی زند. من اگر بجای تو باشم میروم زن و بچه ام را میآورم و در اینجا یک زیر زمین درست می کنم و تویش می نشینم و ساختمان قشنگ و دوسه طبقه هم نصیبوا هم و اگر هم خواستی تا موقع درست کردن زیر زمین می آئی تون خانه من با کارگرها می نشینی.

آن مرد گفت: آقا من وقتی شب بیرون آمدم یک چیزی دیدم که هیچکس نمیبند. تمام محله را سربازها محاصره کرده بودند و سنگر گرفته بودند و نمیگذاشتند هیچکس چراغ روشن بکند. آقا یک سرهنگ بود که آدم خوبی بود، یک پیرمرد که طیل بود و مرد ۱۰۰ تومان و ۱۰۰ تومان به او کمک کرده بودند تا خانه ای کوچک برای خودش درست کرده بود. آن شب پیرمرد که از خانه اش بیرون آمد تا به سرهنگ التماس بکند که خانه اش را خراب نکنند و سرهنگ هم تا میخواست بگوید این خانه را خراب نکنید، با نوک لودر زن و خانه پیرمرد بیچاره را خراب کردند.

بعد این مرد از صاحبخانه پرسید که حالا میخواهی چکار بکنی؟ پدرش جواب داد: خودم هم نمیدانم چکار بکنم (او واقعا حالتی داشت که نمیدانست چکار کند) اگر اول کنم بروم، مصالح را می دزدند، اگر بروم پول از کجا بیاورم تا دوباره خانه را بسازم.

س- آقا بروید شکایت بکنید.

ج- به کی شکایت بکنم؟ بروم به خودشان شکایت بکنم؟

به سرخانه خراب شده دیگری رفتم که اسبابهایشان را بیرون گذاشته بودند. ماموران وقتی برای خراب کردن این خانه می آیند سرکارگردر خانه خوابیده بود که ماموران کارگرها و اسبابهای آنها را بیرون می ریزند، که یکی از کارگران مقاومت میکند که از خانه بیرون نیاید تا آن خانه را خراب نکنند که ماموران کتک فیزیکی به او می زنند.

از صاحبخانه پرسیدم - مگر اینجا آزاد نشده است؟

گفت: بلی اینجا آزاد شده است، اینجا جزو جوادیه تهران پارس است که خودشان (دولت) گفتند یک مدت صبر کنید تا جواز بدیم، من هم صبر کردم و سفید کاری نکردم و در پنجره نگذاشتم که آمدند خراب کردند ولی اگر درست می کردم حالا تویش نشسته بودم و آنها نمی توانستند خراب کنند. آقا تسرو خشک را با هم سوزاندند. مردم آمدند زمینهای اینجا را ببینندور بی اجازه خط کشی کردند و صاحب شدند. دولت هم خیال کرد خانه های ما جزو همین زمینهاست. خود شهرداری گفته است که اینجا را اشتباهی خراب کرده است. مردی که اینجا ایستاده بود گفت: آقا سند خانه ات را ببر و خسارت بگیر.

صاحبخانه جواب داد - مگر خسارت میدهند، منم اضافه کردم اینها خسارت نمیدهند، اگر میخواستند خسارت بدهند هزاران خانه را خراب نمی کردند. صاحبخانه با صیانت گفت: چسرا ندهند مخانه مرا بی خودی خراب کرده اند.

گفتم - مگر شما اینها را نمی شناسید که صاحبخانه و آن مرد دیگر چیزی نگفتند. آن مرد ادامه داد: ماموران با اینها دشمنی دارند چون وقتی برای رشوه آمده اند اینجا، اینها هم گفته اند که شاه خودش آزاد کرده است، شما کی هستید. ماموران هم که حالا فرصتی گیر آورده اند خانه ها را به این وضع انداخته اند.

آقا تو مملکت ما تا ۲۰۰ سال دیگر هم رشوه گیرها از بین نمیروند، باید اینها را همیشه راضی نگه داشت.

صاحبخانه با صدای بلند ادامه داد - آقا دولت میگوید خانه بسازید تا دزد اسبابهایتان را نبرد، آنوقت خودشان زانندارم می‌نوستند که خانه های ما را خراب بکنند.

س - چرا شب آمده اند؟

ج - یکبار قبلا روز آمدند و مردم هم جمع شدند و آنها شب می آیند

سرخانه ای رفتم که قرار بوده است صبح همان شب که خانه ما را خراب کرده بودند اسباب کشی بکنند که این خانه را آنچنان خراب کرده بودند که با خاک یکسان شده بود و پنجره های آهنی و درب چوبی و تیر آهنها کاملا در رب و داغون شده بودند و سر ساختمان تمام فامیلیهای این مرد که شمشکی بودند کار می کردند.

از کارگری که در همین خانه کار میکرد و شبها آنجا می خوابید پرسیدم - خانه شما را هم پریشب خراب کردند؟

ج - بلی آقا، من کار میکنم و آن شب هم اینجا خوابیده بودم که ناگهان از خواب بیدارم کردند و یک مقدار زدند و بیرون انداختند بعد خانه را خراب کردند که ۲۰۰ تومان پول و مقداری اسباب ما هم زیرآوار مانده است.

پسر ۱۵ - ۱۴ ساله صاحبخانه گفت - آقا پدرم شنبه زفته بود شهرداری منطقه ۸ پیر سرهنگ و گفته بود که چرا خانه مرا خراب کرده اید، سرهنگ گفته بود ۴۰۰ خانه خراب کرده ایم، ۵۰۰ - تای دیگر هم خراب خواهیم کرد پدرم جواب داده بود: اگر پایتان را آنجا بگذارید سه شقه اتان میکنیم. آقای سرهنگ شاگرد پدرم بود که به شمشک می آمد و اسکی بازی میکرد و بدین جهت از پدرم خجالت کشیده بود.

س - چرا شب آمده اند؟

ج - آقا روز که نمی توانستند بیایند خراب بکنند، قبلا یکبار

روز آمده بودند که خانه ها را خراب بکنند، مردم جمع شدند و تمام ماموران زدند که ماموران فرار کردند. رئیس شهرداری - نتوانست فرار کند و مردم گرفتند آنقدر با سنگ و چوب زدند که سه شقی شد و او را به گورستان انداختند. آقا ماشینهایشان را آنچنان خرد کردند که پرخش یکطرف بود و موتور یکطرف دیگر، و یکی دو تا ماشینی را هم آتش زدند. آقا در افسریه مردم ۲۰ ماشین را آتش زده بودند. حالا هم همه قمه و چوب و بیل و کلنگ حاضر کرده اند و شبگهبانی میدهند که هر وقت دوباره آمدند به آنها حمله بکنند. مردم بعد از آنکه رئیس شهرداری را کشتند پیش فرج رفتند و به او گفتند که شما خودتان اجازه خانه سازی داده اید ما هم خانه هایمان را با هزار زحمت ساخته ایم رئیس شهرداری که آمد خانه های ما را خراب بکند ما هم زدیم رئیس را کشتیم. فرج جواب داده بود که هرکسی خانه شما را خراب کرد او را بزنید!

س - چرا خانه هایتان را خراب می کنند؟

ج - دولت میخواهد در این منطقه آپارتمان سازی بکند و کسی مردم آمده اند زمینها را تصرف کرده اند که دولت هم فکر میکند خانه های ما هم جزو آن زمینهاست. (همه مردم می که خانه شان را خراب کرده بودند مصدق بودند که تقصیر آنهاست است که زمین مردم را غصب میکنند و دولت هم تفهید ه خانه ها را خراب میکنند.)

س - آن خانه ها را چرا خواب نکردند؟

ج - آقا موقع خراب کردن سه کارگر آنجا خوابیده بودند هرکار کرده بودند که کارگران بیرون بیایند تا خانه ها را خراب بکنند آنها بیرون نیامده بودند که ماموران هم مجبور شده بودند آن خانه را خراب نکنند. بعدا صاحبخانه به کارگران انعام داد.

یک مرد که از فامیلیهای این پسر بود گفت - شمر و یزید این کار را کرده اند که اینها با ما کرده اند، سه چهار نفر هم دادند در همین خانه یک مثنی چند روز کار کرده بود و جمعا ۵۰۰ تومان

از صاحبخانه میخواسته که صاحبخانه ۵۰۰ تومان به او داد و گفت: تو اینجا کارگرده ای و زحمت کشیده ای ، هرچی هم بگویی من میدانم حق با تو است این ۵۰۰ تومان را بگیر و ۲۰۰ تومان باقی را بعدا بیا همین جا من میدهم ، ولی حالا خودت وضع مرامیبتی ندارم که بدهم . این را هم خودت دیدی که قرض کردم . کارگر هم که این پولها را احتیاج داشت در مقابل حرفهای صاحبخانه نفی نزد و ماتمزه نگاه می کرد .

سر یک خانه دیگر میروم که کاملا ویران شده است صاحبخانه بیل بدست خاکها را بیرون میریخت و زنی آجرها را جدا می کرد . صاحبخانه به یک مرد دیگر چنین میگفت : آقا ۱۰ هزار تومان از فلانی گرفتم ، ۲۰ هزار تومان از کس دیگر ۵ - هزار تومان از یک نفر دیگر ، حالا هرچقدر فکر میکنم کسی را سراغ ندارم که از او قرض کنم . این مرد بطور عجیبی رویه خود را از دست داده بود و نمی دانست چکار بکند ، یک دقیقه کار میکرد و بعد می نشست و ب فکر فرو میرفت . وقتی که یکی از فامیلهایش گفت برویم نهار بخوریم ، جواب نمی داد ، اصلا در فکر چیزی دیگری بود و به حرفهای فامیلهایش گوش نمیداد . ماهم وقتی دیدیم این به حرفهای هیچکس گوش نمیداد و حوصله حرفزدن ندارد از او سوالی نکردیم .

زن این مرد هم وضعش از شوهرش بدتر بود که به هیچوجه حرف نمی زد و معلوم بود اگر بخوهد حرف بزند حتما به گریه میافتد .

به سر یک خانه دیگر میروم که بنا به گفته خودش یکی از مستخدمین دانشکده علم و صنعت است و دو ماه مرخصی بدوون - حقوق گرفته است که خانه اش را بسازد و در ضمن ۶ هزار تومان خرج ساختن خانه کرده است که ۴ هزار تومانش را قرض کرده است خانه این مرد را بطور کلی خراب کرده اند ولی یک زیرزمین آنها هم بگفته خودش شانسی یک قسمتش خراب نشده است که مشغول

ساختن آن است .

س - آقا مگر شما اجازه نگرفته اید که آمدند خراب کردند ؟
 ج - آقا من خودم به شهرداری رفتم که گفتند ، برو خانه ات را درست بکن چون خراب کردن در برنامه نیست . من هم آمدم شروع به ساختن کردم . ولی پریشب آمدند خراب کردند . من میخواستم این خانه را درست بکنم تا از اجاره نشینی راحت بشوم . ای کاش اصلا اینرا درست نمی کردم و با اجاره نشینی میساختم ، ولی حالا که اینجا را درست کرده ام نه میتوانم ولش کنم و نه میتوانم اجاره نشینی کنم . در همین حال یک مرد شیره ای که مجاور زمین این شخص زمین داشت با داد و فریاد نزد یک شد و گفت : این ملک است اصلا قانون ندارد ، از آنطرف میآیند خانه های مردم را شبانه خراب میکنند و از این طرف این زن میگوید تو از زمین من مقداری دزدیهای ، بابا بیا این متر را بگیر و ۳۰ متر از زمین برای من جدا بکن . آخه ما در زمان را بکی بگوئیم . در همین حال چند مرد وزن به سر این خانه آمدند و گفتند که شما اگر سند داشتید خانه اتان را خراب نمی کردند . صاحبخانه جو ابداد - شما که این حرف را می زنید ما موران هم فردا میگویند تو اصلا خارجی هستی و از خارج آمدی و اینجا زمین مردم را گرفته ای ، یکی از مردها گفت . اینها که خانه ها را خراب میکنند خیلی نامرد هستند . از مقامات بالا چنین دستورها می دهند که بروید خانه ها را بشو و ر کلی ویران بکنید . اگر بفرض هم آنها این حرف را بزنند باید آنها را بکشید برای خراب کردن میآیند ، یک طرفه دیوارش را خراب بکنند و بروند و اگر هم نشود ماست مالی اش بکنند باید استمفا بدهند و نان شهرداری را هم نخورند . مگر کار فقط تسوی شهرداری هست ، که بقیه هم حرفهای این مرد را تأیید کردند . صاحبخانه گفت - آقا من عماشین آجر خریدم که تقریبا ۳۰ - هزار تومان میشود ولی حالا همه اش خرد شده است و به درد نمی خورد ، و یک تیر آهن ما را هم که می بینید همه اش کج و کوله شده است و بدرد هم نمی خورد .

به یک ساختمان ویران شده د یگر سر میزنم که صاحبش کسه متوجه ما نبود د اشت با خودش حرف میزد و دستها و سرش را مرتب تکان می داد . به این خانه که مساحتش زیاد بود خیلی خسارت وارد شده بود .

س - آقا ، خانه شما را هم خراب کرده اند ؟

ج - خراب ، آنها هم چه خرابی ، د یگر تمام شده بود میخواستم اسبابکشی بکنم ولی پریشب آمدند با خاک یکسان کردند ، حالا مال من یکی که نبود آن خانه ای که می بینید ، ۲۰۰ هزار تومان نزولی خرج کرده بود ، روزی که زنی جریان را فرعیده بود ، سخته کرده و حالا هم د ر بیارستان است ، و آن زنی که میبینید خودش آجریار می کرد و به پشت بام می برد ، اتاقها را هم خودش کاشگل کرده بود ، اصلاً تمام کار خانه اش را خودش انجام داده بود فقط د دیوارهایشان را بنا گذاشته بود و روزی که میخواست اسبابکشی بکند شب قبل خانه را خراب کرده بود .

آقا بررید شکایت بکنید .

ج - شکایت ! به کی ؟ به خود شان ؟ خودش خراب کرده من د یگه به کی شکایت بکنم ؟

گفتم - ژاندری .

جواب داد - بلی خراب کردن خانه ما را بدست ژاندری داد ها من - بررید به دیار شکایت بکنید .

ج - جواب میدهند ؟ دیار به فکر این چیز نیست آنها فلان کنفرانس خارجی دارند و د ر طرحهاش خارجی شرکت میکنند و به مسائل داخلی نمی رسند . مثلاً من گه د و تا بچه دارم د یگر تو فکر آنها هستم و به تو فکر نمی کنم . آنکه د ر راس کار است د یگر سرش گرم کار است و به این چیزها د یگر فکر نمی کند . شاه خودش شان گفتند آنها یکه خانه ندارند به اشان خانه میدهم .

من گفتم - خانه هائی که مردم خودش شان د ر دست کرده اند خراب می کنند ، حالا چطور میخواهند خانه بدهند ؟

ج - من هم همین را می گویم .

س - چرا خانه ها را خراب میکنند ؟
ج - تقصیر این همه آدم است که در آن بیابان می بینید و دارند برای خودش زمین جدا میکنند . روز جمعه تصادشان . برابر امروز بود . که ژاندری آمد و د و تیر هوائی شلیک کرد که همه فرار کردند . بعد ا ادامه داد - از ۵۰ میلیون جمعیت ایران ۳ یا ۴ میلیون نفر خوشبخت هستند و بقیه باید بختی زندگی می کنند . همین فلکه اول تهران پارس یک ساختمان چهل ستونی د رست کرده اند که ۲۰ میلیون تومان می ارزد و فقط ۱۰۰ هزار تومان پول گل کاری داده اند .

از یکنفر د یگر که روی دیوار خانه ای که خراب شده بود کار میکرد سوال هائی کردیم که جوابهای مشا به دیگران را دادند . د ر جواب اینکه چرا شب خانه ها را خراب کرده اند گفت - اگر روز می آمدند ، ۵ نفر کشته میشد یا از مردم یا از ماموران ، و - ادا می داد : من وقتی شب بیرون آمدم ترسیدم و د ر تاریکی پنهان شدم ، چون ماموران همه جا را گرفته بودند و روز جمعه که باتیر هوائی همه را فراری داده بودند چند نفر هم د ر خانه ما قایم شدند . من که بیرون بودم ماموران گفتند د ر اینجا چکار میکنی و خانهات کجاست ؟ من جواب دادم که از بالا آمده ام و خانه ام همینجاست و یک نفر لوله تفنگ را به شکم زد و گفت فوری برو سبه خانه ات .

دیوار کلی همه کسانی که خانه اشان خراب شده بود د و باره شروع به ساختن کرده اند و د ر زمینهایی که قرار است شهرک ، بسازند ، عده زیادی از مردم با گچ خطکشی کرده و بازن و بچه - شان د ر آنجا نشسته اند ، بعضی ها هم پرچم ایران را بوسط زمین زد ه بود .

* گزارش از خاک سفید تهران پارس *

۵۶/۸/۱۳

از یک پسر جوان که در حال کار کردن است می پرسیم آقا خانه آب مرد لواسانی را دوباره خراب کرده اند ؟
 ج - نه اون خانه را خراب نکرده اند بالا ها خانه خراب کرده اند .
 س - چه وقت خراب کردند ؟

ج - دوسه روز پیش .
 س - مگر اینجا ها آزاد نشده است ؟ من شنیده بودم که خاک سفید آزاد شده ، خودشان گفته بودند .

ج - ای آقا ، شنیدن کمی بود مانند بدن . حالا که میبینی خراب کرده اند ، در حرف میگویند خراب نمیکنیم ولی در عمل خودت می بینی که خراب کرده اند .

س - معلوم نیست چرا دولت با اینکه گفته خانه ها را دیگر خراب نمیکنیم ولی باز خراب می کند ؟
 ج - والله من نمیدانم جریان چه است .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

از یک مرد می پرسیم - آقا این خانه ها را چرا خراب کردند ؟
 ج - والله من نمیدانم مردم راست میگویند یا دروغ چون خودم تازه به اینجا آمده ام ولی مردم میگویند این خانه ها سند ندارند و اصلا صاحبان نشان بول زمین نداده اند .

س - یعنی اینهایی که خراب کرده اند همه بدون سند بوده ؟
 پس چرا خانه های دیگر را که سند هم ندارند خراب نکردند

ج - هر خانه ای که زن و بچه تویش بوده خراب کرده اند ، ولی آن خانه هایی که کسی تویش نبوده خراب کرده اند ، ما یک قامیل داریم بیچاره ۲۶ هزار تومان خرج کرده بود یک چهار دیواری و یک اتاق ساخته بود ، زدند خانه اش را با خاک یکسان کردند .

س - اینها نرفته اند شکایت بکنند ؟

ج - بدون مدرک چه شو ر شکایت بکنند ؟

س - می گفتند خاک سفید آزاد شده ، دروغ بود ؟

ج - پهل روز پیش آزاد شد و دولت گفت هرکس که بخواد میتواند بسازد . حالا هم ماموران خانه های تازه ساز را خراب می کنند ولی اینهایی هم که قبلا ساخته اند باز هم می ترسند .

د ر این موقع یک پسر جوان که یک کتاب مذهبی دستش بود نزد یک آمد و سراغ مسجد را گرفت که آن مرد به او نشان داد بعد وقتی که دور می شد گفت - خدا لعنتشان بکند بین چطوروی خانه ها را خراب کرده اند .

س - مامورانی که برای خراب کردن آمده بودند خیلی بودند ؟

ج - بله آقا ، خیلی بودند ، سرباز هم آورده بودند .

س - سرباز چرا می آورند ؟

ج - با ماموران شهرداری آمده بودند .

س - آقا من یک قطعه زمین دارم اگر بسازم خراب نمی کنند ؟

(مرد ۵۰ ساله)

ج - متما خراب می کنند ، مگر نمی بینی ؟

س - آخه چرا خراب می کنند مگر قانون نیست که دیگر خراب -

معدودها را خراب نکنند ؟

ج - آقا قانون کجا بود ؟ قانون پیدا کن ببینم ، زور است ، چند ماه پیش خودش اجازه داد حالا دارند خانها را خراب میکنند ، توی جواد به شش برابر اینجا خانه خراب کرده اند . بین بی ناموسها همه را خراب کرده اند .

س - چرا اول نمیگویند که مردم سازند بعد که ساختند میزنند خراب می کنند ؟

ج - بابا قانون پیدا نمی شود ، دولت به ملت زور می گوید ، ما را نمی کشن راحت بشویم .

س - نمیدانم اینها نمیدانند که این مردم با چه بدبختی خانه ها

را ساخته اند می آیند آنها خراب می کنند ؟
 ج - حتما نمی دانند اگر نه که خراب نمی کردند ، آد مهانی هستند
 ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان قرض کرده اند تا توانسته اند خانه
 -شان را بسازند حالا هم دیگر هیچ ندارند .
 س - خانه شما را خراب کرده اند ؟
 ج - والله من ده سال پیش ساخته ام ولی باز می ترسم بیایند
 خراب کنند . بعد هم وقتی که می رفت گفت - برو زمینت را بفروش
 خودت را راحت کن .

*****ها

از دو پسر جوان می پرسیم : آقا این خانه را چرا خراب میکنند
 ج - والله جواز ندارند ولی بعضی ها میگویند میخواهند کارخانه
 بسازند .

س - می گفتند خارج از محدوده ها آزاد شده ، پس چی شد ؟
 ج - توی تابستان آزاد بود ولی حالا نه ، البته اگر رشوه
 بدی هم باز هم خانه ات را خراب نمی کنند ، آن یکی جواب داد -
 بابا رشوه قبول نمی کنند ، من برای آن خانه بالائی جوشکاری
 می کردم صاحبخانه هزار تومان به شهرداری داد و گفت اگر کم
 است باز هم بد هم ولی ماموران گفتند ما پول نمی گیریم ، اگر پول
 بگیریم ما را بد بخت می کنند بعد هم خانه اش را خراب کردند .
 اولی گفت : هر خانه ای که زن و بچه تویش باشد خراب نمی کنند ،
 این بیچاره نانوائی دکان خوبی درست کرده بود و میخواست
 راهش بیاندازد ، ماموران زدند خرابش کردند .

س - ماموران شب آمدند مثل آن دفعه ؟
 ج - نه روز روشن آمدند خیلی هم بودند ، دوتا لودر آوردند
 بودند و خیلی هم ژاندارم بود ، تقریباً یکمینی بوس ژاندارم بود .

س - مردم چیزی نگفتند ؟
 ج - آنقدر ژاندارم آورده بودند که هیچکس هیچی نمی توانست
 بگوید .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

س : مادراین خانه ها را پورا خراب کرده اند مگر اینجا
 اجازه ندارد ؟

ج : والله می گویند اینجاها توی نقشه نیست و اجازه ندارد .
 س : یعنی آنهایی را که خراب نکرده اند توی نقشه شهرداری -
 است ؟

ج : والله خانه هایی را که زن و بچه تویش بود و خراب نکرده اند ،
 ما امروز دوسه روز است آمده ایم تا خانه را ساختیم آمدیم تویش
 حالا هم توی آشپزخانه زندگی می کنیم تا اتاقها خشک شود مگر
 شوخی است . ۱۵۰۰ تومان کرایه دادن ، بیچاره ها با بچه زمستی
 ساخته اند زدند همه اش را خراب کردند ولی می گویند آن ساختمان
 آن داری صاحبش شروتمند است و سه تا خانه دارد و ماشین بنز
 هم دارد و دوباره آمده این خانه را بسازد که ماموران هم خرابش
 کرده اند .

س : وقتی ماموران خانه ها را خراب می کردند کسی که زخمی نشد ؟
 ج : نه همه زن و بچه ها را از خانه بیرون می آوردند آنها هم
 هرچه گریه و زاری کردند نشد ، آنچه کسی به کسی نیست ، بنظر
 من خانه بی اجازه ساختمان دزدی است دیگر بعد ادامه داد :
 من نمی دانم این ماموران نمی دانند که کسانی که با این بدبختی
 و بی آب و برقی به اینجا می آیند تا بمانند ، اگر نمه اینجا نمی آمدند ؟

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

س : آقا اینجا خانه سازی آزاد است میخواستم زمینم را
 بسازم .

ج : (مرد ۴۰ ساله) بساز همه دارند می سازند .
 س : آشه می ترسم خراب بکنند مگر نمی بینید چند تا خراب کرد ما
 ج : مال آنهاست که احتیاج ندارند خراب می کنند . توهم تا حالا
 اگر نساخته ای پس حتما احتیاج نداری ، چون من یک زیرزمین
 ساختم و فوراً تویش رفتم ، دولت واقفا مال آنهاست که احتیاج
 دارند خراب نمی کند ، یارو بابا میخواهد دیوارهای اتاقش را -
 کاغذ دیواری بکند بعد بیاید برود تویش ، خوب معلوم است

این چنین آدمی احتیاج ندارد .
س: آخه ماموران از کجا میدانند که کسی احتیاج دارد و کسی احتیاج ندارد ؟

ج: بابا معلوم می شود دیگر، مثلا من می دانم آن چهار دیواری که ... متر هم هست صاحبش احتیاج ندارد .
س: ما شنیده بودیم که همه جا آزاد شده و دیگر خانه ها را خراب نمی کنند ؟

ج: بله آقا خود اعلیحضرت در تلویزیون چند شب پیش گفت ما خوشحالیم که ساکنین خارج از محدوده صاحب خانه شده اند ولی چند نفری باز هم در ناحیه ما هستند که می روند خانه ی مردم را خراب می کنند . امولا آقا جان از جانب دیار نمی دانند و راضی به این کار هم نیستند ، ولی تو شهرداری ولد زناهایی پیدا می شوند که می آیند خراب می کنند ، آقا تو شهرتو هزارتا ... است که بچه به دنیا می آورند و هیچکس هم نمی داند پدرشان کیست ؟ این رئیس ناحیه ها هم یکی از آن بچه ها هستند . دستور می دهند خراب کنید ، دیگر نمی دانند که با چه زحمتی ساخته شده است . یک نفر بود همه چیزش را فروخت تا خانه اش را درست کرد با یک اشاره رئیس شهرداری خانه اش خواب شد و رئیس شهرداری هم حتما شب می رود خانه ، وزن و بچه اش را جمع می کند و برایشان می گوید که امروز رفتیم فلان بابا ، پدر مردم را در آوردیم ، آقا بنظر من خوب است بروند خانه آنها را که خانه ی مردم را خراب می کنند ، خراب بکنند تا بفهمند خانه ساختن چه بد بختی دارد . همه می دانند آبادی بهتر است از خرابی ، ولی این رئیس ناحیه ها مادر ... اینرا نمی دانند ، یک نفر رفته بود ۱۵۰ هزار تومان قرض کرده بود ، هر چه داشته بود فروخته بود تا خانه اش را ساخته بود ، اینها زدند خرابش کردند ، آقا توی یک ملکیتی می روند توی فاحشه خانه ها می گردند هرکس ولد زنا باشد اسمش را می نویسند که بعدا که بزرگ شد هیچ مقامی به او نمی دهند ولی تو مملکت ما

همه کاره ها ولد زنا هستند . یک وکیل توی مجلس گفته بود از اول بگوئید خانه هایمان را نسازید چرا بعد از ساختن می روید خانه این بیچاره ها را خراب می کنید . این ماموران لا مذ هب هم بهیچ کس رحم نمی کنند ، آقا من اهل سراب هستم ، نزد یکی های اردبیل در سراب یک مشروب فروش بود که بچه بازی می کرد ، مردم رفتند به پسرش که مهندس بود گفتند بابا این بچه وضعی است این کارها از این پیرمرد بعید است پسرش هم رفت با چاقو زد پدرش را کشت ولی توی این تهران لا مذ هب قدم به قدم مشروب فروشی هست ، همه جا فساد هست ، این بنگاهیهایی لا مذ هب را چرانمی گوئی هر روز زمین آن یکی را به کسی دیگر می دهند وقتی صاحب زمین می آید می گوید زمین من کو ؟ میگوید : ببین بابا اخم نکن آن زمین کنارش را بگیر بساز ، از زمین خودت هم بهتر است . از قلمه و کارگر هم که دیگر نگو یک فاصله ای می خواست برای من کارکنند ساعت ۱۰ / ۵ صبح آمده بود و می گفت روزی ۷۵ تومان میخواهم ، بنا هم که دیگر عرفش را نزن .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

س: مگر اینجا اجازه خانه سازی ندارد که خانه ها را خراب کرده اند ؟

ج: (پسر جوان) نه فقط ۴۰-۳۰ روزی توی تابستان آزاد شد س: خیلی بد جووری خانه ها را خراب کرده اند چرا دولت از اول نمی گوید نسازید ؟

ج: بابا دولت می خواست پول مردم را بیرون ببرد و بعد که پولها بیرون ریخته شد خانه ها را خراب کرد .

س: پس به این زود یها به اینجا اجازه ساخت نمی دهند ؟

ج: والله هرکس جالا اینجا خانه بسازد پولش هدر می رود چون خانه های جدید را خراب می کنند ، امروز که خانه ها را خراب می کردند من زود آدم و به این خانه نیمه ساز گفتم ، بنایی نکن دارند خراب می کنند ، اون پسر را می بینی دارد با پدرش کار می کند ؟ اون مهندس است ، توی تهران خانه پیدا نکرده اند

حالا دارند اینجا می سازند ، توی تهران دیگر نمی شود که زندگی کرد .



سه تا مرد تقریبا پیر دارند با هم صحبت می کنند . یکی میگوید : بابا من سند هم داشتم اجازه هم گرفته بودم زندگی خراب کرد سند .

دومی : باز هم بگیر بساز .

ج : والله می ترسم باز هم خراب کنند دیگر نمی توانم درست کنم .

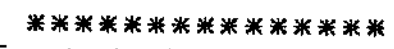
می پرسیم : آقا اینجا اجازه ساخت ندارد ؟

ج : نه آقا من اجازه داشتم ، نگاه کن

اینهم خانه ام . تو اگر ساختی تا تمام شد زود برو تویش . با اینهمه بد بختی می زنی خانه هایمان را خراب می کنند .

س : و آخه اینها نمی دانند یارو چاره ندارد می آید اینجا خانه می سازد ؟

ج : مسخره اش را در آورده اند ، به فکر اینکه یارو چاره ندارد نیستند ، اگر به این فکرها بودند که دیگر هیچ ، نمی دانند که ما با آجر دانه ای بیگنوم و با آهن کیلویی ۷ تومن و با کارگر روزی ۳۰۰ تومن ساخته ایم .



روزی یک خانه خراب شده ، یک پاسان ، یک مرد وزن و پیرمرد صاحب خانه ایستاد بودند و می خواستند برای پیرمرد که صاحب خانه خراب شده بود شکایت بنویسند . صاحب خانه خراب شده که دستهایش لرز زرد داشت میگفت : من زمان رزم آرا در ارتش خدمت کرده ام دماوند را محاصره کرده بودیم یک تیر بد ستم خورد و الان که می بینید دستم می لرزد مال آن موقع است . بخدا از زمان رزم آرا تا بحال عطگی کرده ام ، سه تا دختر دارم ، املا پسر ندارم که برایم نان در آورند ، به حضرت عباس نان خشک می خوریم . چند روز پیش اسبابهایم را گذاشته بودم توی خانه و می خواستم زن و بچه ام را بیاورم که آمدم دیدم خانه ام را

خراب کرده اند بخدا مرچه داشتم قرضی بود . بعد ۵۰ تومن از جیبش بیرون آورد و گفت اینجا یک نفر ، سیناوری ، بمن کمک کرد و اصلا نمی خواهد پس بگیرد . بعد شروع کرد به گریه کردن آن دو زنی هم که آنها بودند شروع کردند به گریه کردن . بعد این مرد با خودش حرف میزد و گفت : قرضی ما را چکنم بد بخت شدم آخرش باید بروم گدائی ، من که دیگر نمیتوانم کار کنم ، به حضرت عباس با گونی گل می برم بالای ساختمان تا درست کردم ، خانه من سند هم داشت ، بعد سند را از زیر شکم بیرون آورد و به همه نشان داد . یکی از زنها گفت : من شوهرم خدمتکار والا حضرت . . . است ما از دربار نامه داشتیم وقتی سربازها آمدند خانه ی ما را خراب کنند نامه را نشان دادیم آنها هم خراب نکردند ، بخدا این عاورها را ذلیل کند ، اعلیحضرت قربان بروم اهلا نمی داند ، کاش با هواپیما می آمد اینجا می دید ، زن دیگر گفت : امروز که خانه ما را خراب میزدند یک هواپیما دربار از اینجا رد شد ولی نفهمیدم ، قربان چی بود . زن اولی ادامه داد : شوهر من به این پیرمرد گفت : من پول میدهم تو شیشه بخر بپزند ، زن و بچه ات را توی خانه بیاور ، این بیچاره هم دیر آمد و خانه اش را خراب کردند . پیرمرد گفت : اسبابهایم زیر خاک است ، من که اسبابهایم را آورده بودم ، بعد این زن دختر کوچکی را فرستاد تا برود کاغذ و قلم بیاورد که پاسان برایشان شکایت بنویسد . زن گفت : شما شکایت را بنویسید ، من هم میدهم مردم امضایش کنند و بعد هم به دربار می برم . این زن میگفت : رئیس شهرداری گفته است : اینجا آب و هوایش خوب است ، جای افسرها سخته کارگرها . در این موقع یک تاکسی در اینجا نگه داشت و شوهر تاکسی پائین آمد و گفت : آقا زن و بچه من بد بخت رفته بودند رخت بشویند این بی ناموسها هم چون که خانه ی ما خالی بود ، خرابش کرده اند . بخدا اینها همه خاک سفید را آشپزی خراب میکنند ولی حالا سه تا سه تا خراب میکنند تا کسی صدایش در نیاید ،

خود رئیس ناحیه ۸ به ناحیه ۴ تلفن می‌زد که خانه های خان از معدود ه را داریم ابق نقشه خراب میکنیم و طوری خراب میکنیم که مردم سرو صدایشان بیرون نیاید ، یعنی حساب شده خراب می‌کنیم ، بله آقا به ما می‌گویند اینجا جای شما نیست شما باید بروید جنوب شهر ، اینجا آب و هوایش خوب است ، امروز مال مرا خراب می‌کنند و تو می‌گویی که خوب مال من که خراب نشده من بکار دارم ولی اینرا بدانید مال همه را خراب می‌کنند البته با سیاست .

زن : این محله مردم اینلو ری نیستند که تو فکر میکنی بخدا امن دلم برای این پیر مرد کباب شده .

د ر این موقع یک نفر که سرو رویش گچی است وارد میشود و بهمیرمرد می‌گوید : از تو خجالتم ، کاش کلید را دست من می‌دادی که لا اقل ما توی خانه می‌نشستیم شاید خرابش نمی‌کردند . ما موران از دیوار خانه ات بالا رفتند و گفتند این خانه پرده ای که به پنجره اش زده است قلابی است هیچکس توی خانه نیست و آمدند خانه ات را خراب کردند من که به تو گفته بودم ، بیا من نفتم میدهم چوب هم می‌دهم بنشین توی خانه ات ، ولی تو دیر کردی و نیامدی صد تا ژاندارم بودند مگر کسی می‌توانست بگوید چرا خراب می‌کنید همه شان تفنگ داشتند . من توی جوادیه بودم ، گفتند دارند خانه هائی را که کسی تویش نیست خراب میکنند فوراً آمدم و به همه می‌گفتم از خانه بیرون نیابند . وقتی ما موران آمدند خانه مرا خراب کنند خودم و زن و بچه ام و پدر و مادرم بیرون رفتیم و گریه و زاری کردیم تا خانه ما را خراب نکردند . والله بخدا هرکس که می‌آید خاک سفید خانه بسازد ، حقیقتاً بد بخت است و با قرض خانه اش را می‌سازد . همه ی ما از طبقه سه‌نستیم پاسبان گفت : از " طبقه سوم " هم پائین تر هستیم ، طبقه سه کجا ، تا کجا ، مردم دیگر که آنجا بود و تا حالا چیزی نگفته بود گفت : سرکار جان ، این ظلم نیست این بد بختی نیست هرکسی هر چه داشته فروخته تا خانه درست کرده حالا هم همه اش را خراب

کردند .

پاسبان به پیرمرد گفت : این شکایت را برایت می‌نویسم ببرد ربار و زن و بچه اترا هم آنجا ببر و بگو نان ندام بخورم تکلیف من چیست ؟

شوفر تاکسی گفت : یک نفر یاد و نفر که نمی‌شود باید همه زیرش را امضا کنند .

د ر این موقع دوسه زن دیگر وارد صحبت شدند ، یکی از آنها گفت : به شهرداری شکایت کن . همه جواب دادند : شهرداری جواب نمی‌دهد ، باید ببرد ربار ، یکی از زنها به پیرمرد گفت - همین جا توی زمینت چادر بزن تا تکلیفت مشخص شود . شوفر تاکسی گفت : من خودم پیش هویدا رفتم و جریان را گفتم ، هویدا گفت : غلط کردید خراب کردند ، هیچکس حق خراب کردن ندارد . یک نفر گفت : شعیران نورا هم می‌گویند می‌خواهند شنیه (۸ / ۱۴) - خراب بکنند .

زن گفت : بخدا اگر اعلیحضرت بدانند پدر این ما موران در سی‌آورد من گفتم : توی کیهان نوشته بود و اینها هم حتما کیهان میخوانند زن گفت : راستی ؟ چه نوشته بود ؟

گفتم : نوشته بود ، دهها خانه در خاک سفید خراب گردید .

د ر این موقع یک پسر محصل وارد صحبت شد و به شوفر تاکسی گفت : آقا این شکایتی که شما نوشته اید معنی اش این است که چرا مال دیگران را خراب نکردید ، بیپارگی ما همین است که ما با هم بد هستیم .

شوفر تاکسی گفت : کی همین حرفی را می‌زند ، اگر اینجایبایان بود که ۱۰ تا خانه تویش بود حرف تو درست بود ولی این ربطی به دیگر خانه ها ندارد . اگر هم حالا ناراحت هستی تا اصلاً شکایت نکنی .

پسر محصل گفت : حالا که نوشته اید بنویسید ، ولی منظورم این است که نامه چنین معنی ای را ندهد . مختصری از متن شکایت نامه : " خدمت پدر تا جد ارم اعلیحضرت

همایون شاهنشاه آریامهر، اینجانب، ۱۰۰ هزار تومان قرض کردم
بودم و خانه ام را ساخته بودم ماموران آنها خراب کرده اند. من
باید خسارت خانه را از کی بگیرم. من گرسنه وید بخت هستم و
جان شما همیشه دعا میکنم و خواهم کرد و از پیشگاه شما است
— عا دارم که به شکایت من رسیدگی کنید.

از یک مردی که داشت کار می کرد پرسیدم: آقا من یک زمین دارم که
می خواهم بسازم می ترسم خراب کنند بنظر شما چه باید بکنم؟
ج: برو خانه ات را بساز و هیچ ترس، یکی دو اتاق بید از بعد هم زن و
بچه ات را توی بیابور و از خراب کردن ترس، تو خیال کردی اگر یکبار خانه
مرا خراب بکنند من دیگر نمی سازم؟ بخدا اگر پنجاه بار خراب بکنند با
هم می سازم.

س: آغه اگر مال مرا خراب بکنند من دیگر پول ندارم بسازم.
ج: من هم ندارم، خودت بنائی کن و فامیلهایت را برای کار بیابور اینج
همه خانه ها اجازه و از این چیزها را ندارند و باید قاچاقی بسازی بیابور
بالا، اگر ساختی، ببری و اگر ساختی، باختی.

— یکی نیست به این لامذهب ها بگوید چرا خانه مردم را خراب می کنید
ج: کو مصطفی که رقم بخواند، توی این مملکت هندی و عرب و عجم و یهود
و ارمنی با حقوق خوب زندگی می کنند بجز ایرانی، یکی نیست بگوید ایرانم
چرا باید بد بخت باشد، چرا باید خانه مردم را خراب بکنید، توی تلویزیون
این آقای مربوطه یکبار نشان می داد که خارجی ها برای آنکه بنیاند ایران
پول مردم را بچاپند صف کشیده اند بعد ایران را نشان داد که توی
اتریش و صف نفت ایستاده اند.

آقا این نفت را بگو، نفت که مال خود ملت است، (صدایش را کوتاه میکند و
من خصوصی حرف میزند) چرا باید توی ایران نفت کم باشد و برایش از اینج
تا جوادیه صف بکشند. بعد از قدری سکوت، حالا دیگر اینطرفها طوری
سده که هر کس بخواد خانه بسازد باید شوه بدهد، توهم اگر میخوام
بسازی باید اول یک آدم شهرداری را ببینی.

* گزارشی از جوادیه تهران پارس *

۵۶/۸/۱۶

س: آقا این خانه ها را چرا خراب می کنند؟

ج: والله اینجا اجازه ندارند بسازند، قبلا توتابستان برای مدتی
آزاد شد ولی حالا خراب می کنند.

س: چرا این خانه را خراب کرده اند ولی آن طرفی را خراب نکردند؟
ج: هر خانه ای که زن و بچه توش بوده خراب نمی کردند این
پیر زن که خانه اش را خراب کرده اند بیچاره نمود شد رزیر زمین
زندگی می کرد ولی بالا خالی بود اگر زود اسپاسمایش را میآورد
خراب نمی کردند. اصلا شهرداری سه چهار بار آمد و گفت

خانه هایتان را نسازید، ولی مردم توجه نکردند، تا آنکه یک روز
با لود رو تعداد زیادی ژاندارم آمدند خانه را خراب کردند.
س: خیلی بد جور روز زدند خانه های این بیچاره ها را خراب کردند
ج: ظلم است دیگر، بخدا من یکی را می شناسم یخچالش را —

فروخت، ۱۰۰۰ تومان، زیر پایش حصار انداخت که بتواند
قالیش را بفروشد، بنگه اش را فروخت، خلاصه هرچه داشت فروخت
تا یک خانه درست کرد، همان روز مامورانها لود زدند خسرا
کردند، با اینهمه بد بختی این همه آجر بخر، با یک لود میزنند
همه اش خراب می شود.

س: من شنیده بودم اینجا آزاد شده، شاه خودش گفته بود
ج: آقا خود آن کسی که نشسته است آن بالا نمیخواهد که خانه
مردم خراب بشود، اصلا خودش نمی داند ماموران خانه ها را
خراب می کنند.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

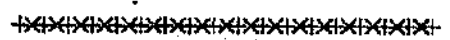
از دو نفر پسر بیچه می پرسم : این خانه را چرا خراب کردند ؟
ج : خانه های عالی را خراب می کنند ، چون میگویند آنهایی که
خانه می سازند و تویش نمی آیند ، حتما توی شهر هم خانه دارند
و می خواهند اینجا را بفروشند و آنهایی که زن و بچه تویشان
بوده خراب نکرده اند .

س : شهرداری خراب نکرد ؟
ج : بله شهرداری بود ، ژاندارمری هم آمده بود ، همه جا را محاصره
کرده بودند .
س : چرا ژاندارمری آمده بود ؟

ج : برای آنکه اگر ژاندارمها نیابند ، شهرداری کتک میخورد ، یکماه
پیش یک مردی همه ی شهردارها را کتک زد ، آنها هم حالا دیگر
ژاندارم می آورند .
س : چرا این خانه ها را خراب کرده اند ولی کناریش را خراب
نکرده اند ؟

ج : این خانه مال یک پیرزن است ، شهرداری به او گفته بود
۵ هزار تومن رشوه بدهد تا او هم نداد و بعد ، شهرداری آمد
خراب کرد ، ولی خانه کناریش را تا می خواستند خراب نکنند
بچه ها رفتند تویش نشستند آنها هم خراب نکردند .

س : وقتی خانه ها را خراب می کردند مردم هیچ نگفتند ؟
ج : مگر کسی می تواند با ژاندارمها طرف بشود ؟
— این پیرزنه رفته شکایت کرده ، آنها هم گفته اند اشتباه
کرده ایم ، ما میخواستیم خاک سفید را خراب کنیم .



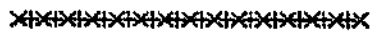
از یک مردی که دارد کار میکند میپرسم : این خانه ها را چرا
خراب می کنند ؟

ج : اینها اجازه ساخت ندارند .
س : چرا آن یکی را خراب را نکرده اند ؟
ج : آخه آنها زن و بچه تویش می نشستند .
س : شهرداری خراب نکرد ؟

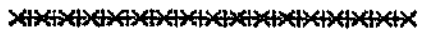
ج : بله آقا ، شهرداری بود بحلاوه چهار یا پنج تماشین ارتش
هم آورده بودند و همه جا را محاصره کرده بودند .

س : ماشین ارتشی چرا آورده بودند ؟
ج : برای آنکه مردم مقاومت نکنند ، مثلا این خانه ... هزار تومن
خرج کرده است ، اگر شهرداری تنها بیاید حتما مقاومت میکنند
ولی اگر ژاندارم بیاید نمی توانند .

س : این ما موران خودشان همینطور می آیند یا آنکه دستور
دارند ؟
ج : نه بابا فکر میکنم اینجوری نباشد که خودشان بیایند .



یک کارگر میگفت : آنروز که آمدند همه جا را محاصره کردند
دوتا سرباز آمدند بمن گفتند برو می گیرنت ، من گفتم : مگر کارگر
قاچاق است کجا بروم ؟ بعد آمدم و ۱۵ خانه خراب کردند .
صاحب این خانه را که می بینی خراب کرده اند خودش کارگر
صافکار است ، آن یکی هم مال آن پیرزن است که ۵۰۰۰ تومن
رشوه خواسته اند . آن پائین بکنفر رفته است شکایت ، میگویند
بازرس دیروز آمده بازدید .



یک پسری با ماد رشور دکان خواربار فروشی ایستاده اند
می پرسم : این خانه ها را چرا خراب می کنند ؟
زن : اجازه ساخت ندارند اینجا بیچاره مردم از سیلزده ها هم
بدتر شده اند هرکس را بگوئی صد هزار تومن خرج کرده و هرچه
داشته فروخته تا خانه ساخته است ، حالا که اینها را خراب
کرده اند دیگر نمی توانند بسازند .

زن : این شروتمندها باعث شدند خانه ی این بدبختها هم
خراب بشود ، این خانه مقابل را می بینید که خراب کرده اند
صاحبش چندین خانه دارد و حالا آمده بود اینجا چهار طبقه
بسازد و بعد ادامه داد ، میگویند دولت میخواهد این زمینها
را از ملت بگیرد چون آب و هوای اینجا خوبست ، پسرش جواب داد :

غلط میکنند، آن زمان گذشت که زمین را از مردم میگرفت و به سرهنگ و سرتیپ می داد، بعد رو به من کرد و گفت: همین خانه که میخواست ۴ طبقه بسازد دولت زمین را به او مجانی داده بود.

س: وقتی ماموران خانه ها را خراب می کردند، مردم هیچ نگفتند؟

ج: چي بگن آخه بیچاره ها.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

از یک کارگر سنگتراش می پرسیم: این خانه ها را چرا خراب می کنند؟

ج: اینجا خارج از محدوده است و اجازه ندارد ولی فکرمیکنم آن خانه هائی را که خراب کرده اند رشوه نداده اند ولی بعضی هایش هم زن و بچه تویش بودند که خراب نکردند.

س: شهرداری برای خراب کردن آمده بود؟

ج: شهرداری آمده بود، ژاندارمری هم آمده بود.

س: ژاندارمری چرا؟

ج: آخه اگه شهرداری خودش بیاید مردم او را میزنند، قبلا مردم جوادیه یک مامور شهرداری راکشته اند و در خاک سفید هم یک سرباز را چاقو زده اند. آند فعه فقط این همسایه ما سرش شکست اگر نه به مردم هیچ نشد.

س: اینها شکایت نکردند؟

ج: به کی شکایت میکنند؟

س: به دربار

ج: به هر جا شکایت میکنند به درد کسیکه نمی رسند، اصلا جماعت کارگر بد بخت است، اینها که اینجا خانه دارند همه کارگرند.

میگویم: آن خانه را بین چطور ری خراب کرده اند، بیچاره صاحبش

ج: آقا آن خانه صاحبش شروتمند است، خانه خوبی ساخته بود یک میلیون تومان خرجش کرده بود اصلا خودش هم خیلی پارتی دارد وقتی آمد خانه را دید خیلی هبانی شد.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

از یک پیرمرد می پرسیم: این خانه ها چرا خراب میکنند؟

ج: میگویند اجازه ندارند، بعد از اندکی مکث گفت: خیلی اذیت می کنند. خلق خدا میخواهد با هزار بدبختی خانه های بسازد، تویش برود، که نمی شود.

س: بین آن خانه ها را چطور خراب کرده اند، نمیگویند آن خانه چقدر خرج برده؟

ج: کارشان به این نیست که چقدر خرج کرده اند، میزنند خراب می کنند.

س: من یک زمین داشتم می خواستم بسازم این خانه ها را که دیدم ترسیدم، چون مال مرا اگر خراب بکنند دیگر نمی توام جبران کنم.

ج: همین است دیگر آقا من یک خانه در خاک سفید دارم، گاو مرا فروختم، اسباب و اثاثیه ام را فروختم تا توانستم آنها درست بکنم اگر آن را خراب بکنند باید بروم گدائی بکنم، هروقت ماموران برای خراب کردن خانه ها می آیند زن و بچه من مریض می شوند، برقان می گیرند حق هم دارند می ترسند خانه را خراب بکنند بعد از من پرسید: حالا شما خانه دارید یا گرایه نشینی میکنید؟

گفتم: گرایه نشینی هستم.

گفت: گرایه نشینی بد در د است، میهمانک بیاید آدم خجالت می کشد. برق مصرف کنی همینطور، بچه سرو صدا بکند، همینطور آدم خجالت می کشد.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

از یک مرد رهگذر می پرسیم: اینجا چرا خانه ها را خراب میکنند؟

ج: والله میگویند اجازه ندارد، ولی اگر خانه های مردم را خراب کنند جوادیه ای ها همه بدبخت می شوند چون هرکس خرج داشته است فروخته تا توانسته خانه بسازد. بعد از کمی صحبت کردن می گوید: آقا این ماموران اصلا رحم ندارند، مردم همسایه ماکه خانه اش را خراب کرده اند میگفت من گفتم بچه ام را روی تخت بگذارم تا آنها رحم بکنند و خانه را خراب نکنند ولی آنها تخت را پرتاب کردند آنور اتاق، بعد گفت: آن خانه رامی بینی مال

یتزن بیوه است که ۲۰ سال توی حمام کیسه کشی کرده است و حالا پایش درد میکند ، د کتر گفته ، دیگر حمام نباید بروی ، حالا هضم رختشوئی می کند و یک د ختر دارد که او هم بیوه است . ماموران خانه او را هم خراب کردند حالا باز هم خوب است یک اتاق برایش سالم مانده است .

س: ژاندارمها را چرا آورده اند ؟

ج: ژاندارم را می آورند که اگر کسی گفت که من فقط این خانه را دارم چرا می خواهید خراب بکنید با قنداق تفنگ بزند توی دهنش س: وقتی ماموران خانه ها را خراب می کردند مردم هیچ نگفتند ؟

ج: در برابر زور آدم چه می تواند بگوید .

بعد گفت : من فکر میکنم این مامورها همینطور خودشان بلند می شوند می آیند خانه ها را خراب می کنند چون هیچ نظمی مشخصی ندارند مثلا مال همسایه ما را خراب کرده اند ولی مال ما را خراب نکرده اند ، بعد گفت آجری آورند ۷ تن است میگویند ۱۴ تن است ، یک ماشینی بود برای من شین آورد ، ۳۰۰۰ تومن ،

همسایه ما گفت برای من بیاور ، راننده گفت ، ۷۰۰۰ تومن ، شیشه فروش می آید ، ۶۰ سانتی متر شیشه می اندازد می گوید باید پول یک متر را بدی یعنی ۲۰ تومن .

س: ببین خانه ها را چطور خراب کرده اند ، اصلا مسلمانی ندارند ؟
ج: مسلمانی کجا بود پول رشوه را میدهند عرق میخورند .

به پسر جوانی که نزد یک خانه خراب شده پیرزن ایستاده ، میگویم : ببین خانه این بیچاره را چطور خراب کرده اند ؟

ج: این خانه ماست ، حالا آن اتاق را ساخته ایم تویش می نشینیم ولی آنطرف ، صاحبش اصلا ول کرده و رفته .

س: راست است می خواسته اند از شما ۵ هزار تومن رشوه بگیرند شما نداده اید ؟

ج: می خواستند ۸ هزار تومن بگیرند ، به ما و خانه آنطرفی گفتند فلان روز بیایید فلکه سوم تهران پارس ، آنهایی که میخواستند

رشوه بگیرند ، یک شوهر شهرداری بود و دو نفر دیگر ، خلاصه ما رفتیم فلکه سوم و چانه زدیم و گفتیم ما ۴ هزار تومن بیشتر نمیدیم چون پول نداریم یکی از مامورها شروع کرد به خودش فحش دادن و به برادرم گفت : روزی باشد برای خانه ی خراب شده اتان گریه کنی و رفتی و روز بعدش آمدند خانه ی ما را خراب کردند .

س: آن پول را میخواستند بگیرند که خانه اتان را خراب نکنند ؟

ج: نه ، میخواستند جلو کار ما را بگیرند ، پند گفت : میگویند آن شوهر و مامورها را محاکمه کرده اند ، آخه ما به رئیس شهرداری گفتیم آنها از ما رشوه خواسته اند .

س: خانه شما را با لودر خراب کردند ؟

ج: بله آقا با لودر زدند ، اینجا را همه سربازها محاصره کرده بودند یکی از سربازها خوردش گفت " اگر پنجاه نفر بسوی ما سنگ

می انداختند همه فرار میکردیم " ولی مرد ۴ بی عرضه هستند ، آقا آن خانه آنطرفی را می بینید رئیس ژاندارمها میخواست آنرا

خراب کند ، سربازها از او خواهش کردند او هم قبول کرد که خراب نکند بعد هم زن صاحبخانه از همسایه های یک گلیم گرفتوبچه ها توی کوچه جمع شدند رفتند تری خانه اش تا ماموران خانه را خراب نکنند

وقتی خانه ها را خراب می کردند ، سربازها گریه می کردند ، وقتی به خانه ما آمدند مادرم قرآنی را از توی کیفش برد آورد و گفت : ترا

به این قرآن خانه مرا خراب نکنید ، مادرفلانی رئیسشان قرآن را پرت کرد و گفت : این مزخرفات چیه ؟ برای من میاورید و چهار سرباز

هم مادرم را بیرون از خانه بردند ، مادرم هم گریه و زاری می کرد آخه ما اسباب نیاورده بودیم ، مادرم همینطوری نشسته بود ، این

بود که خانه ما را خراب کردند ، ما پول نداشتیم اگر پول داشتیم آن رشوه را میدادیم ، یک مردی است آن پاهایین که پولدار است و

خانه اش را خراب کرده اند ، او می گفت ، من اگر می دانستم هر چقدر رشوه می خواستند می دادم .

آقا این خانه ها را چرا خراب کرده اند ؟ مگر اینجا اجازه ساخت ندا رد ؟

پسر بچه : والله يك عده ميگویند اجازه ندا رد ، يك عده هم ميگویند می خنواهند پارک و یا بیمارستان بسازند .

س : شهردار که خراب کرده ؟

ح : بله آقا شهرداری بود ، ژاندارمها هم آباده بودند ، ۱۰۰۰ تا ژاندارم آمده بود ، پنج ماشین ارتشی پر از ژاندارم بود ، بيگ تمامه ان زيادى هم کارگر کلاه سبز آورد ه بودند ژاندارمها همه جا را محاصره کرده بودند و چهار پنج نفر از آنها کنار لودرمیایستادند تا مردم نتوانند هیچ بگویند ، به تعداد آجرها مامور آمده بود .

س : چرا ژاندارمها را آورده بودند ؟

ح : برای آنکه اگر ژاندارمها را نمی آوردند مردم ماموران شهر - داری را می زدند .

س : اینجا ها چند تا خانه خراب کرده اند ؟

ح : اینجاها یازده تا خانه خراب کرده اند ولی آن بالا کنار کارخانه ۳ تا خراب کرده اند .

س : چرا کارخانه را خراب نکرده اند ؟

ح : آخه کارخانه قدیمی است ، ساختمانهای جدید را خراب میکنند ، س : با لودر خراب می کردند ؟

ح : بله ، چهار تا لودر آورده بودند ، همه را از خانه های بیرون می آوردند و بعد خانه را خراب می کردند ولی در یک خانه ای یک مرد وزن با بچه اشان رفتند روی پشت بام و گفتند ما بیرون نمی آئیم مامورین هم با لودر زدند خانه را خراب کردند ، مسرد افتاد زمین و ساختمان رویش ریخت ، وزن هم تا این راد بیست غش کرد و بچه از دستش افتاد زمین . مردم میگفتند امروز قرار بود جسد آن مرد را در آورند . یک مردی هم یک لوله سیمانی توی سرش خور زده و زخمی شده است .

س : مردم هیچ نگفتند ؟

ح : مردم جمع شده بودند کنار آن ساختمان بعد شروع کردند

گفتند جاوید شاه ، ماموران هم عصبانی شدند و مردم حمله کردند و مردم را می زدند ، مردم هم فرار کردند . آقا مردم - اینجاها عرضه ندا رند توی افسریه مردم همه تصمیم گرفته بودند عاشقینهای شهرداری را آتش بزنند هرکس یک بیت بنزین توی خانه اش بود ، وقتی ماموران آمده بودند خانه هایشان را خراب کردند ، همه بنزینها را روی ماشینها ریخته و آنها را آتش زد ه بودند حالا هم به آنها اجازه داده اند ، خانه بسازند ، آن سا ختمان سه طبقه را می بینی ، هر چهار لودر هر کار کردند نتوانستند خرابش کنند ، آهن ۲۰ میل بتا برد ه بود .

س : من شنیده بودم اینجاها آزاد شده ، شاه خودش گفته بود ،

ح : اعلیحضرت خودش نمی خواهد خانه ها خراب بشود ، ماموران خراب می کنند .

با یک مرد دستفروش داریم به ساختمان خراب شده ای نگاه می کنیم ، میگویم : بیچاره ها ، ببین چطور خانه هاشان را خراب کرده اند ،

ح : دولت است دیگر ، هرکسی میتواند با دولت طرف شود ؟ زور می گوید ، اصلا در نظر ملت نیست ، نمی دانند که با چه بد بختی این خانه ها را درست کرده اند ، توی شیراز هم از این ساختمانها خیلی هست همه خارج از محدوده .

س : آنجا هم خراب کرده اند ؟

ح : نه ، آنجا خراب نمی کنند ، البته من تا ۲۰ روز پیش خمیس - دارم که خودم شیراز بودم ولی حالا نمیدانم چه شده است ، چون دولت هر ۲۰ روز یک نوع اعلامیه صادر می کند . در این موقع یکتفر به ما نزد یک می شود که از جریان خبرند ارد ، می گوید : باران خراب کرده است ؟

من : نه بابا ، زلزله خراب کرده .

دستفروشن : راست میگه زلزله دولت اینجا را خراب کرده .

حرفهای دیگری از یک پسر بچه : وقتی که یکی از لودرها آمد در یک خانه و می خواست آنرا خراب کند ، یک زن با آجر زد توی شیشه لودر و شیشه ترک خورد ، یکی از رانندگان لودر را نمی نبود خانه ها را خراب کند و آهسته حرکت می کرد . رئیس ژاندارمها به او گفت : زود باش اگر نه با ته تفنگ میزنم توی سرت .

دو زن و یک مرد داشتند با هم حرف میزدند منهدم به آنها نزد یک شدم .

س: این خانه ها را چرا خراب میکنند ؟
زن پیر : بلای ناگهانی است دیگر ، اگر یکی بیاید توی سر بزند چه می توانی بگویی . عزرائیل وقتی می آید مگر آدم می فهمد مگر می شود جلویش را گرفت ؟
مرد : زور است زور .

زن جوان : این خراب کردن را می شد جلویش را گرفتولی مردم بیعرضه بودند . هزار نفر جمع شده بودند و هیچ نمی گفتند فقط تماشا می کردند .

زن پیر : مگر عیشود با دولت در افتاد ، حکم دولت است ، خود دولتند و ما است اخطار می کند .

زن جوان : بخدا اگر ما عرضه داشتیم باید آنها را کتک می زدیم . حضرت عباس دست آنها را بیاندازد ، مردم همه نفرینشان میکنند ابوالفضل ریشه ی آنها را خشک کند .

زن پیر : نه والله ما دعا می کنیم ، دولت پایه و عزتش زیاد شود .
زن جوان : من که با دولت نیستم ، منظور رئیس شهرناری است .

زن پیر : هیچ فرقی نمی کند ، رئیس شهرداری هم به دستور بالاتر اینکار را می کند بطول معروف تا خدا نخواهد بنده هیچکاره است زن جوان : بد بختی ما این است که هر کس به فکر خودش است چون مال ما خراب نشده ، مال همسایه به جهنم ، بخدا من وقتی این چیزها را می دیدم اینقدر گریه کردم و فحش دادم ، یک پاسبان مرا توی خانه برد و در را بست ولی من دوباره بیرون آمدم و باز هم

فحش می دادم .

زن پیر : کار خداست جلویش را نمی شود گرفت .
زن جوان : اینکار بنده است ، خدا که نمی خواهد بنده هایش بد بخت باشنند .

مرد : کار بنده است ، کار شهرداری است .
بعد از آنکه پیر زن رفت زن جوان که خانه ی خودش را خراب نکرده بود ندگفت : عجب آدمهایی پیدا می شوند ، این پیر سگ میخواهد بمیرد ، د یروز می گفت : حالا وقت آجر دزدیدن و آهن دزدیدن است ، آخر آجر برای سر قبرت باشد مگر نمی دانی این بیچاره ها چقدر رحمت کشیده اند تا این خانه ها را درست کرده اند بخاز مقداری حرف معمولی زن جوان گفت : توی تلویزیون گفتند و ما هم دیگر تکلیف اینجا روشن می شود مثل اینکه تکلیفش روشن میشود به زبان اینها یعنی ویران می شود .

جلوی در خانه ای که عکس شاه و فرح و رضا را به درود یوار چسبانده است یکمرد ایستاده است که خودش میگوید اسفالت کار است ، می پرسم : آقا این خانه ها را چرا خراب می کنند ؟
ج : خارج از محدوده است این بیچاره ها هم دست و پا ندارند ، بروند رشوه ای ، چیزی بدهند می آیند خانه هایشان را خراب میکنند . س: پس چرا آن یکی ها را خراب نکرده اند ؟
ج : حتما رشوه داده اند .

می گویم : خانه های این بیچاره ها را می گیرند خراب می کنند .
ج : آقا برو تو راه شمیران و جردن ببین چه خانه هایی ساخته اند آنوقت این بیچاره ها یک آلتنگی که ساخته اند توپش برون می زنند خراب می کنند ، هر ارتشی بالا مقامی آمد خانه ۶۰۰-۵۰۰ متری ساخت که مال آنها را خراب نکرده اند .

س : اینجا را شهرداری خراب کرد ؟
ج : شهرداری آمده بود . ژاندارم می .
س : ژاندارم می چرا ؟

ج : چون اگر زاندا رمی نباشد مردم شهرداری را کتک میزنند ولی وقتی تفنگهای پر (ام - یک) باشد مگر کسی میتواند جلو بیاید ، آنور شمس آباد و تاخانهی خوب که اسفالتش هم تمام شده بود و کاشی کاری هم کرده بودند خراب کردند .

سر یک ساختمان خراب شده ایستاده ام و نگاه میکنم یک ماشین پیکان می ایستد .

می رانند : امروز دیگر نیامدند خراب بکنند ؟ کارگر بد دیگر چیزی باقی نمانده خراب بکنند ؟

راننده : انجمن رفته شکایت ، حالا ببینم چه می شود . کارگر : آری امروز مردم جمع شده بودند بیرون انجمن شکایت .

راننده : بخدا پدرت رابیا مرزد انجمن چکاره است ، دستوراز بالا می آید ، انجمن خودش سر تازه می خواهد به مقامات بالا شکایت بکند .

من : انجمن یعنی چه ؟ راننده : انجمن محلی شمس آباد .

کارگر : آن بالا می گویند یک زن مرده و یک زن هم زخمی شده است . راننده : نه بابا ، یک بچه مرده .

من از کارگر می پرسم : چرا این خانه ها را خراب می کنند ؟ ج : دولت به مردم اجازه داده یک طبقه بسازند ، مردم توجه نکردند ، دیوای سه طبقه ساخته اند ، دولت هم عصبانی شده و خانه ها را خراب میکند . آن بالاها چند خانه زبا خاک یکسان کرده اند و مافش کرده اند .

دور یک ساختمان خراب شده که صاحبش شیشه های را نیز انداخته بود و رنگ کاری هم کرده بود ، چند نفر ایستاده اند و حرف میزنند . جوان اولی : بی ناموسهای ماد رشاد ، ببین چکار کرده اند باید مردم میزدند ماموران را پدرشان را در می آوردند .

مرد اولی : باید چند نفری از جانشان میگذاشتند تا دیگر خراب نکنند .

مرد دومی : آقا در برابر آنهمه زاندا مردم چه می توانستند بکنند .

برابر مسلسل از دست من و تو بچه ساخته است ، طرف دولت است شوخی نیست کبسه .

جوان اولی : صاحب این خانه چکاره بوده ؟ مرد اولی : این بیچاره هرکاره ای باشد شلوارش را فروخته فرشش را فروخته ، یخچالش را فروخته تا توانسته این خانه را درست بکند .

د دیگر مسلمانی نمانده است . بعد اخیلی ظلم است ، این بیچاره حالا باید دوبرابر خرج کند و بدهد اول این آهن پاره ها را بیرون ببرزند ، بعد دوباره بسازد اصلا دیگر نمیتواند بسازد . مگر شوخی است یا کارگر . . .

و بنای ۳۰۰ تومنی ساخته است . جوان دومی : د بیروز که آمده بودند ، ماشین لودر عقب می رفت و جلو می آمد می زد ساختمانها را می انداخت مردم هم هیچ نمیتوانستند

بگویند چون اگر حرف می زدند ماموران می زدند مردم را می کشتند . مرد دومی : باید یا بیایند همه را خراب کنند یا اصلا خراب نکنند ، یک ساختمان د و طبقه بود که ماموران بالودر نزد خرابش بکنند ، فقط د و سه تاسپور فرستادند و آنها هم رفتند یک دیوار را خراب کردند و حال آنکه آنها لودر نبودند و ماموران طبقه دوم را هم برای این خراب کردند که مردم چیزی نگویند (فکر می کنم منظورش این بود که با آنها آشنا نبودند)

جوان دومی : آخر آنجا زن و بچه نبود . مرد دومی : مگر جاهای دیگر زن و بچه نبود ؟ همه را بیرون می ریختند ، بعد خراب می کردند .

جوان اولی : بخدا اینها دلار میخواهند آنها را راه خراب نکرده اند دلار داده اند .

مرد دومی : می گویند فردا ساعت ۸ صبح همه می خواهند میدان سرباز جمع بشوند یا به دربار بروند یا شهرداری و هر جایی که میشود . کارگر : من اینجا کار کرده بودم ، تمام کارهایش تمام بود ، این برای صاحبخانه زود آمد که شیشه هایش را هم انداخته بود

برده هم زده بود ، رنگ هم کرده بود و زن و بچه اش را هم آورد .

بود توپش، با اینهنه، بازهم خراب کرده اند .
جوان اولی : یکی از سربازها میگفت که "ماتاده روز ماموریت داریم
خانه ها را خراب کنیــــم" .

من : امروز صبح هم مثل اینکه اون بالا ها را خراب کرده اند ؟
جوان اولی : امروز صبح اون بالا یکی دو نفر هم کشته شده اند .
من به مرد اولی : آخه بالا خره تکلیف چی میشود ما بسازیم و اینها
هم خراب بکنیــــم ؟

ج : والله ما چاره نداریم آنها می آیند خراب میکنند ما هم هیچ
نمی توانیم بگوئیم . هیچ کاری از دستمان ساخته نیست .

من برای مرد اولی توضیح دادم که اینها همه اینجا را خراب میکنند
منتها حالا سه تا سه تا خراب می کنند تا مردم نتوانند هیچ بگویند ،
مرد اولی از این حرف خیلی خوشش آمده بود برای دو سه نفر
دیگر هم توضیح دادم . یکی دو ساعت بعد که او را دیدم داشت
همان حرف را برای یک نفر دیگر ترویج می کرد .

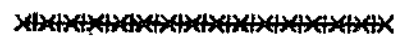
س : چرا اول نمی گویند و حالا که مردم ساخته اند می آیند خراب
می کنیــــم ؟

کارگر : دو ماه است گفته اند ولی مردم باز هم می سازند . دیروز
اینجا صحرای کربلا بود . مردم گریه و زاری می کردند و آنها هم
خانه مردم را خراب می کردند . ماورها هیچ رحم نداشته اند .
می زدند خانه ها را خراب می کردند .

مرد اولی : اینها که رحم سرشان نمی شود چنان با لودر می زنند
به ساختمان که بخوابد روی زمین .

مرد دومی : این بد بختها هم تقصیر ندارند ، اینها هم یکی
هستند مثل پسر من و تو ، اگر پسر تو را ببرند سربازی تری سربازی
هرچه به او بگویند باید بکند . این دستور ، دستور بالا ماست .
جوان اولی : می گویند نیک بی . ۷ میلیون تومن پول مردم را بالا
کشید ؟

همه : ای آقا ، از این پولها زیاد بالا می کشند .



اطراف یک ساختمان که با لودر قسمتی از آن را خراب کرده
اند چند نفری ایستاده اند .

مرد اولی : به صاحب خانه خراب شده : من پریروز شنیده بودم که
مخلفی خارج از محدوده را می خواهند خراب بکنند وقتی وارد
شهر آباد شدم و دیدم که خراب کرده اند خیلی ناراحت شدم .
مال شما را دیدم که دیگر هیچ ، شب تا صبح خوابم نبرد ، بخدا
دیشب تا صبح نفرین می کردم .

صاحبخانه : خوب دیگه چیزی بوده گذشته .

من : آن خانه را چطور زده اند که آهنگهای آنطور شده ؟
مرد اولی : آقا اینها تخم پدر خودشان نیستند ، اگر نه هیچکس
حاضر نمی شود اینکار را بکند . کسی که آدم درستی باشد میگوید
پولتان را نمی خواهم ، کارتان را هم نمی کنم . در این موقع یک سپور
به نزد یک جمع ما می آید .

مرد اولی میگوید : آقا این چه کاری است شما با مردم می کنید ؟
سپور : والله ما با مردم اینکار را نکردیم ، اگر ده هزار تومن هم
بدهند از این کارها نمی کنیم ، ناحیه ما ناچیب نیستند نمیدانم
کدام ناحیه اینجا را خراب کرده است .

مرد اولی : شعر به امام حسین اینکار را کرده ؟

سپور : نه والله .

مرد اولی : پس می بینی که شعر زیاد شده ولی امام نیست .

مرد دومی : بله امام نیست اگر نه شهیدش می کردند .

من : صاحب آن خانه کی می رود ؟

مرد اولی : هرکس باشد ، سرمایه دار که نیست ، یک آدم بد بخت
است که خدا میداند چقدر خرج کرده است . اینها مال آدمهای
بد بخت را خراب می کنیــــم .

صاحبخانه : همه کاظم آباد را خراب می کنند ولی حالا تک تک
خراب می کنند که مردم هیچ نگویند .

سپور : والله این پدر سوخته ها ظلمی که به مردم می کنند بی حد
است ، امروز هم آن بالا ها دو تا بچه را کشته اند .

عمه : بله امروز دوتا بچه گشته شده .

سپور : رئیس شهرداری بمن گشته ، شیکاری بکن ، گفتم : من شیکاری نمیکنم ، من هرکجا بروم همین تو من را بمن میدهند ، من نمیدانم اینها میگویند که می آیند خانه خراب می کنند چطور آدمها هستند ، اصلا بمن هرچقدر پول بدهند حاضر به این کار نیستم اینها میگویند که این کارها را میکنند تخم پدر خودشان نیستند . مرد اولی میگوید : امروز رفته اند بلوار رضا پهلوی را خراب بکنند یک عده هم میگویند امروز شعیران نو را خراب می کنند . چرا کاکم آباد بها هیچ نکردند ، جایی نرفتند شکایتی بکنند ؟

س: اینجا را چرا خراب میکنند ؟ مثل اینکه زیاد خراب کرده اند
ج (پسر بچه) : خیلی خراب کرده اند ، اینجا را بنین صمه خانه ها سالم است ، آن بالاها را مثل بیابان صاف کرده اند .
س: خانه ها را که خراب می کرد ؟ کسی که زخمی نشد ؟
ج : دو نفر را گشتند ، دو نفر هم مجروح شدند .
س: مگر شاه خودش نگفته بود خارج از محدوده ها آزادند بسازند
ج : شاه خودش گفته ، ولی دوباره خراب می کنند .
س: وقتی ما موران خانه ها را خراب میکردند مردم چه میگفتند ؟
ج : مردم چه میتوانند بگویند ؟ زاندارها هم تفنگ داشتند و هم زیاد بودند .

XX

* گزارش خارج از محدوده مجیدیه *

بین

* خیابان کیکاووس و نظام آباد واقع در بلوار سید خندان *

۵۶/۸/۱۷

در اینجا حدود ده دوازده خانه خراب کرده اند ، از کارگری که نزد یکی از خانه های خراب شده ایستاده است میپرسم : این خانه ها را چرا خراب کرده اند ؟
ج : دلشان خواسته است ، بیچاره مردم اینهمه خرج کرده اند آنها می آیند خراب میکنند مادر . . . میگویند خارج از محدوده است .

XX

از یک مرد که دارد عبور میکند میپرسم : آقا این خانه ها را چرا خراب می کنند ؟
ج : والله میگویند خارج از محدوده است ، اجازه ندارد .
س: خیلی بد چیزی خراب کرده اند چرا اول به اینها نگفته اند تا سازند ؟

ج : اینها همه اش به این دلیل است که اتحاد نیست اگر نه همه اش درست می خورد وقتی می آیند خراب میکنند ، این خانه را که خراب کردند آن یکی میگوید حتما مال سرا خراب نمی کنند ، همه میمن جوری فکر می کنند و وقتی چشم باز می کنند می بینند همه را خراب کرده اند .

س: چرا بعضی جاها را اجازه داده اند ، ولی اینجا اجازه ندارد
ج : آقا جنوب شهر مثل یاخچی آباد و افسریه و . . . دسته جمعی عمل کردند این بود که اجازه دادند بسازند .
س: وقتی اینجا را خراب می کردند مردم هیچی نگفتند ؟
ج : مردم میخواستند جلوی درها را بگیرند ولی نرفتند ، آقا در برابر زور آدم چه می تواند بکنند ؟

از یک پسر بچه جریان خانه ها را می پرسم ، او بعد از آنکه می گوید اینجا اجازه ندارد و پالود رمیزند خانه ها را خراب می کردند و بغیر از شهرداری ژاند ارمی هم بوده ، من میپرسم : ژاند ارمی چرا آمده بود ؟

ج : چند وقت پیش یکبار شهرداری آمد اینجا خانه ها را خراب بکنند مردم مامورهای شهرداری را کتک زدند حالا دیگر ژاند ارمی می آورند تا مردم آنها را کتک نزنند .
س : وقتی ماموران خانه ها را خراب می کردند مردم چیزی نگفتند ؟
ج : مامورها خیلی زیاد بودند ، مردم هیچی نمی توانستند بگویند .

از یک صاحبخانه که دارد روی خانه خراب شده اش کار میکند می پرسم : چرا خانه شما را خراب کرده اند ؟
ج : با ما شوخی داشتند زدند خراب کردند . اما اینرا بگویم اگر آنها با ما شوخی داشتند ما با آنها هیچ شوخی نداریم .
س : خیلی بد جوری خراب کرده اند .

ج : باز هم جای شکرش باقی است که یکی دوتا اتاق برایشان گذاشته اند
س : چه شکری ؟ مگر قرار بود بکلی خراب بکنند ؟
ج : برو آن یکی ها را ببین ، بعد بمن بگو شکر کن ، آن خانه ها را می بینی که ویران شده است ، مال دو نفر مجرد است که ۶ هزار تومن قبرض کرده بودند و ماهی ۸۰۰ تومن هم میدادند خراب کردند ، مادشان امروز صبح آمده بود نگاه می کرد . بیچاره ها ، آقا روی این خانه خراب کردن ، خیلی ها دیوانه شدند ، خیلیها مریض شدند . من اصلا پول ندانستم یک مقدار قرض کردم ، یک مقدار هم پدر زن بمن داد تا ساختم حالا هم که خراب کردند . آقا این مامورها خیلی ظلم کرده اند .

یک نفر در حال کار کردن است به او نزدیک میشوم و با سئوالهای معمولی شروع میکنم و او شروع به صحبت میکند . آقا

آنروز که آمده بودند خراب بکنند ، ژاند ارمی همه اینجا را محاصره کرده بودند ، توی هوا یک هلیکوپتر پرواز میکرد و به پائین گزارش می داد که مثلا شلوغ شد یا نه ، ماموران هیچکس را نمی گذاشتند به خانه های خراب شده نزدیک بشود ، من جلو رفتم یکی از ماموران گفت ، برو پی کارت به خانه تو که کاری نداریم ، من گفتم کارنداشته باشین اینها همسایه من هستند ، میخواهم بروم ببینم چکار میکنند ، آقا ظلم دیگر از حد بد ر شده است ، ظلم دیگر از پا گذاشته و به سر زده و از سر نیز گذشته است ، توی شمس آباد ماموران یک پسر بچه را بلند کرده و به زمین زده اند این ظلم نیست ؟ مردم با هزار بدبختی می سازند این بی ناموسها می زنند خراب می کنند ، آن خانه رو روبروشی می گفت که من شلوارم را و طلا و هرچه داشتم فروختم و فقط یکدگلیم و یک لحاف برایم - باقی ماند که ماموران بعد از خراب کردن خانه آنرا هم بشهر - داری ناحیه سه برده اند . آقا بیا بیاید یگر ملت را به توپ بزنند مثل ۲۸ مرداد ۳۲ ، آن موقع من سرباز بودم فاطمی تربت پاک ، توی یک پنجره بسوی سربازان شلیک می کرد بعد از آنکه او را گرفتند همین شاهپور ر غلامرضا پشت مسلسل نشست و مردم را به گلوله می بست ، گناهکار و بی گناه مثل برگ می ریختند زمین ، خون اینقدر تو خیابانها زیاد شده بود ، مثل اینکه باران خون باریده بود . آقا صدق و ظلم خیلی خوب بودند اگر آن تشکیلات باقی مانده بود اصلا مرده را هم زنده می کردند . صدق به فکر ملت بود . می گفت هرکس با دو چرخه نمی تواند برود سرکار با ماشین برود . ولی این نه ، این که آمد ملت را مثل پرگاه در دریا به هر طرف که خواست گرداند . پدرش عمرش سر رفت حالا پسرش آمده است . نمیدانم مامورها بد گزارش میدهند ، نمیدانم چه شده که وقتی این خارج از محدوده ها درست شد اینقدر بد شد ، حالا میگویند او - خودش نمی داند ، خانه مردم را خراب می کنند ، حتما میداند چطور می شود خودش نداند هیچ ماموری بدوند ستور نمی تواند کار بکند ، آقا یک مثالی هست که میگوید سگ را می فرستند

خوگوش بگوید و خوگوش هم زخمی می خورد ، اگر خوگوش صاحب پیدا کرد ، می گویند نه ما نفرستادیم سگ خودش رفت ، حالا مثل خانه هاست ، می گوید بروید خانه مردم را خراب کنید ، ندارم آب بد هم ، ندانم برق بد هم و بعد اگر مردم شکایت بکنند ، می گوید من چنین چیزی نگفته ام . در این موقع یک جت در فضا خط افراخته است ، این مرد می گوید : ببین پد رسکها خط هوایی برآمده است می کشند ، آقا دیگر ملت از جانش گذشته است . دولت برای جنگ با خارج اسلحه می خرد و می خواهد خارج از محدوده هارا اسلحه خانه بکند ، من میگویم : این اسلحه ها برای جنگ با خارج نیست ، میگوید : بله اینخوری که او ایران را بدست گرفته می دانم در ایران یک جنگی خواهد شد .

من : هرکسی حالا حرفی بزند میگویند تروریست است .

ج : بله همینطور است ، ولی آگوش بگیر من چی میگویم ، من نمیدانم ترکیبی هستی ، تو هم نمی دانی من کی هستم ، از کجا معلوم که تو برای آزمایش کردن من به اینجا نیامده باشی ؟ ولی من دیگر از جانی گذشته ام و اصلا نمی ترسم مرا بگیرند . مرا اگر الان ببرند زنجان از اینجایی که ایستاده ام بهتر است لا اقل در زندان یک آشپزی می دهند ، آقا من اینجا بهار سال پیش یک خانه ای داشتم آمدند زدند آنرا خراب کردند ، آنچنان کعبانی شد م که میخواستم بروم آنها را کتک بزنم ، برادرم ننگ داشت و دست و پای مرا گرفت ، منم به درون خانه رفتم و نفت رو ، سرم ریختم و کبریت زدم ، تمام ماموران و مردم کوچه و محله ریختند بالای من تا آتش را خاموش کردند ، من پنج ماه در بیمارستان بودم حالا هم دیگر قوت ندارم آن روز که ماموران خانه ها را خراب کردند من روی پشتبام نگاه می کردم بفض گلیم را گرفت و گریه کردم و پیش خود گفتم حیثیت کاری از دستم بر نمی آید . حالا هم که دارم با تو حرف می زنم . آن روز که ماموران خانه ها را خراب می کردند یک لباس شخصی که مطوم بود مامور است

من گفتم : سازمان امنیت

گفت : بله سازمانی آمد و از من پرسید : آقا چرا مردم هیچ نمی گویند و ساکت نشسته اند ، من گفتم : آقا هیچ کاری نمیشود کرد دولت است مگر شوخی است . او هم رفت میان مردم و بعد هم سوار یک ماشین سبز رنگ شد و رفت . آخه آقا من آن زمان سرساز بودم و توده ای می گزافتم ، این چیزها را میدانم . خیلی از این ترکهای اردبیلی توده ای بودند که من می گزافتم ، اما البته لم نمی آمد ولی دستور بود زمان سریاز اگر دستور بیاید برادرت را با این بیل بزن ، باید بزنی ، آقا دولت میخواهد مردم خارج از محدوده بده بده بروند ، ولی باید پول بدهد ، امکانات بدهد تا مردم بده بده بروند ، پس چکار بکنند که بهتر باشد ؟ می آید آنقدر مردم را از بیت می کند تا با پول خودش آن بده بده بروند . این خارج از محدوده ها د و راه بیشتر ندارند پولدارهایش باید بروند توی شهر در آپارتمان زندگی کنند و بی پولها ، باید بروند ده . اینجا را تا بالا تر از بلوار میخواهند خالصه بکنند . ایرانی را خانه نمیدهند ، به خارجی خانه میدهند . آنروز که ماموران آمده بودند یک پسر جوان می گفت آنها را می کشم ، گفتم : نمیتوانی اگر یک اکتشاف بشود از بالا چتر بازی فرستند پائین ما باید همانطور که دسته جرسی خانه ساخته ایم همانطور هم دسته جرسی حمله کنیم یا کشته میشویم یا آنها را می کشیم . من هرچه به این مردم گفتم بیایید جلوی این ماموران را بگیریم اگر اینها خانه خراب بکنند و ما هم هیچ نگوئیم باز هم خراب میکنند ، ولی هیچکس به حرف ما گوش نداد .

می پرسم : چرا مردم هیچ نگفتند ؟

ج : آخر گلوله با گوشت سازگار نیست . یکی نیست به این شاه بگوید د نیایی که آخرش مردن است چه ارزشی دارد ، آخر مگر بد رتو حالا از یک چهارد یواری بیشتر دارد ؟ پس هرکس هرچی میخواهد به او بدهد دیگر . حالا من اینجا خاک راسرند میکنم و می فروشم ماموران هرزن مزاحم می شوند ولی از وقتی خودم را آتش زده ام . مامورها میگویند نزد یک او نویم خودش را آتش می زند . یک بار

مامور برزن از من رشوه خواست ، من گفتم : میتوانم ده تومن بدستم امروز بروی ، ولی من از پدرمردگی نمی ترسم ، عزرائیل بقیه ام را ببیند و مرا هم بکشد ، اگر به تو . اتومن بد هم فردا هم یکی دیگر را با خودت می آوری ، ند ارم که بد هم من از خاک پول در میآورم و زندگی می کنم . من شبها دستهایم را وازبین می مالم و تا صبح می سوزد ، اینجوری پول در می آورم آنوقت اینها نمی گذارند زندگی بکنیم . آقا جان ظلم خیلی زیاد شده ، دیگر باید امام زمان بیاید .

یبار مامور برزن آمد به زن من گفت : خواهر یک ذره آب بمن بده بهورم ، زن من گفت : خدا نکند من خواهر تو باشم تو تمام کافر هستی . راستش می گویند : قائم مقامی را داشته اند ؟

من : قائم مقامی کی است ؟

او : معاون نخست وزیر ، ولی اگر می کشند کیهان می نوشند البته می کشند مردم دیگر از جان گذشته اند . بعد گفت دولت ما ...

خارجی بنا می خوردند می گویند ، آخر این چه جور است که این زمینها آنورش آزاد است اینورش آزاد است آنوقت در ستاین وسط میشود خارج از محدوده شهر ؟ مامورها وقتی خانه ما را خراب می کردند مردم به آنها گفتند : آقا همه راد بویها گفتند و روزنامه هاشم نوشتند که خارج از محدوده آزاد ه چرا خراب میکنید ؟ ماموران گفتند : آنها که گفته اند غلط کرده اند .

و آخرش گفت : حالا من یک کامیون آجوداده ام در خانه امخالی کرده اند که اگر ماموران ببینند بزنده تا از آنها راجکم .

* درگیری مردم در هادی آباد قزوین *

هادی آباد یکی از مناطق کارگرنشین قزوین است که مانند تمام مناطق کارگر نشین فاقد خدمات شهری است . اهالی این محل که تماما از دهقانان اطراف قزوین و گیلان و زنجان هستند ، در کارخانه های شهر صنعتی قزوین بکار مشغولند . در این منطقه فصالیتهای خانه سازی بطور عمد اوم بچشم میخورند و هر روز آلودگهای در گوشه و کنار آن ساخته می شود . سازندگان این آلودگها کشاورزانی هستند که تمام مایملک خود را فروخته و میخواهند سرپناهی در دست کرده و شبها به صبح برسند . در این منطقه با وجود سکونت هزاران خانوار حمام و یا مدرسه ای وجود ندارد . با وجود این دولت شاه بخاطر جلوگیری از افزایش آلودگها علاوه بر تخریب آنها مصالحی را که کارگران محروم و ستم کشی با فروختن زیر اندازشان بدست آورده اند نیز با بی شرمی هرچه تمامتر ضبط می کنند .

در تاریخ ۲۲ فروردین سال (۱۳۵۶) در ساعت یک بعد از نیمه شب ماموران دولتی همراه با یک دستگاه لودر و سه دستگاه کامیون ، یک لودر را با حمایت ماموران مسلح شهریانی به منطقه هادی آباد وحشیانه یورش برده و به تخریب خانه های مردم زحمتکش این منطقه می پردازند . اهالی محل با بمدای خراب شدن ساختمانها در رهم جمع شده و یکباره به مامورین دولتی حمله کرده و آنها را سنگباران می کنند ، در نتیجه ماموران با بجای گذاشتن لودر که شیشه ها و چراغهایش شکسته بود از منطقه می گریزند .

در این موقع مردم فکر می کردند که مامورین دوباره با نیروی زیادی برخواهند گشت و لذا آسانیکه خانه شان ناتمام و خالی بود سعی می کردند چند زن و بچه را در آن جمع کنند تا بدان وسیله

ماموران از تخریب خانه آنان چشمپوشی کنند. ولی ماموران دولتی فردای آنروز دوباره به محل مراجعه کرده و به تخریب خانه مامورین پرداختند. که این کار تا روز ۲۵ فروردین ادامه یافت. مامورین علاوه بر تخریب خانه های مردم مقداری زیادی مصالح ساختمانی اهالی را نیز که مردم برای ساختن خانه هایشان خریده بودند با خود میبردند. لازم به یاد آوری است که تمام این تجاوزات تحت حمایت مامورین مسلح شهربانی بوده است. مامورین شهرداری از این تاریخ به بعد هر روز به منطقه سرکشی کرده و به محض مشاهده یوارتازه و یا مصالح ساختمانی جدید آنها را به شهرداری گزارش میدهند.

اظهار نظر چند نفر از اهالی محل :

عده ای عقیده داشتند که نباید بگذاریم خانه هایمان را خراب کنند و حتما بایستی مقابله نمود. کارگری که خود دزد و خورد شرکت داشت میگفت: ما را سربرند بهتر از این است که زن و بچه مان در کوچه بماند، پس از چه بترسیم؟ بیشتر طرفداران این نظریه دزد و خورد شرکت داشتند و یا آنهایی بودند که خانه شان ناتمام و غیر مسکونی و خطر تخریب آنها را تهدید میکرد. عده ای نیز که خانه شان مستقیماً در معرض خطر تخریب نبود معتقد بودند که نباید لود را می شکستند، زیرا مامورین از فردا همه را اذیت خواهند کرد.

کارگری اظهار میداشت که مردم نباید اینکار را میکردند زیرا فردا، دولت با ارتش، هادی آباد را محاصره کرده و بر احتی همه خانه ها را خراب خواهد کرد.

شخص دیگری میگفت با مشت نمی شود جلوی کار دولت را گرفت، این وحشیگری است، باید همه مردم جمع شوند و نامه بنویسند و همگی زیر آنرا امضا کنند. و از استادان اینخواهند که یا همه اهالی هادی آباد را سربرند و یا زمینها را تفکیک کرده و اجازه ساختمان سازن بدهند.

زنی میگفت: حتما بایستی مرتب نامه نوشت تا به نتیجه رسید بازور که کار از پیشی نمی رود.

* حسینی فردوس بالا تراز سه راه آذری است.
* محل خرابیها در یک محدوده دایره شکل واقع شده.

۱۳۵۶/۹/۸

س: (از یک پسر جوان در حال کار) آقا اینجا زلزله آمده است؟
ج: نه یک مرضی برای آجرها آمده.

س: کی اینجا ها را خراب کرده اند؟

ج: روز بعد از عید قربان شهرداری آمد با ژاندارمری این خانه ها را خراب کردند. ژاندارمها دو نفر از کسانی را که این زمینها را فروخته اند گتک زدند ولی یک نفر از آنها فرار کرد.

س: اینجا اجازه ندارد که خانه ها را خراب میکنند؟

ج: یک نفر این زمینها را به ولی داد، حالا شهرداری آمده خراب می کنند، کرد ها پول نداده اند همین جور زمین را تصرف کرده اند ولی بقیه پول داده اند.

س: شکایت کرده اید؟

ج: بله مردم به فرج شکایت کرده اند.

س: این خانه ها را با چه خراب کرده اند؟

ج: با حضرت جناب لودر.

س: اسم اینجا چه است؟

ج: اسم نداره، ولی میشود گفت زور آباد.

س: راست است وقتی خانه ها را خراب می کرده اند یک پشه زیر آوار مانده؟

ج: نه بابا، مردم دروغ گفته اند که شکایت بکنند.

از دوزن که دارند آجرهای خراب شده دیوار حیاتشان را

جمع میکنند میبرسم: این خانه ها را کی خراب کرده اند؟

ج: صبح آمدند، مردها هیچکدام خانه نبودند. فقط تعدادی

زن اینجا بودند ، خانه هائی که زن و بچه تویش بود خراب
نمی کردند .

س: حالا بیایند باز هم خراب بکنند ؟

ج : دفعه خراب بکنند باز هم ما میسازیم تا ببینیم چه میشود ،
ما با بد بختی و هزار زحمت این خانه ها را ساخته ایم شوهران
در کارخانه کار می کنند . ما اولش در قزوین کرایه نشین بودیم حالا
اینجا آمده ایم با این خرج و چیزهای گران گفتم یک خانه بسازیم
این خانه ها اصلا سندان دارد ما مفت آمده ایم نشسته ایم .

س: راست است این زمینها رابه ولیعهد دادند ؟
ج : کی می گوید ؟ دروغ است .

ازیک پسر جوان می پرسم : این خانه ها را چرا خراب میکنند ؟
ج : این زمینها مالی یک شخصی است بنام توفیقیان و چون مد رکسی
ندارد برای ثابت کردن فسخ ، حالا رفته پول به ماموران شهرداری داده
که بیایند خراب بکنند . اگر کسی مجبور نباشد اینجا می آید ؟ من تمام
مردم اینجا را می شناسم ، حقوقشان از . . . تومان بیشتر نیست ، ما
۷-۸ بچه بچها بیرون که خانه به آنها اجاره میدهند ، من نمیدانم
چرا وقتی هنوز مردم نساخته اند نمی آیند جلو اینکار را بگیرند اگر
وقتی که هنوز د و نفر ساخته اند بیایند آن دوتا را خراب بکنند
دیگر کسی نمی سازد . س: این مردم شکایت نکردند ؟

ج : شکایت کرده اند ، حالا قرار است شهرداری و صاحب زمینها
مردم را به داد سرباب بزنند تا وضع آنها مشخص بشود . اراد امداد :
من نمیدانم شهرداری چرا باید بدون اجازه دادستان خانه های
مردم را خراب کند .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

از یک مرد که میگوید بلیط اعانه ملی می فروشد و دیوارخانه
- اش را خراب کرده اند میپرسم : خانه شما را چرا خراب کرده اند ؟
ج : من پرده به پشت پنجره ام کشیده بودم فکر کرده بودند که زن
و بچه در اتاق است فقط دیوار را خراب کرده اند .

س: شکایت کرده ایید ؟

ج : شکایت کردیم ، در روزنامه ما هم نوشتیم . با سه تا مینی بوس رفتیم
به کلا نشری ۹ روز پنجمش نبود گفتند تعطیل است ، آنجا فکر کردیم
مادشمن شاه هستیم . نیست این روزها شلوغ است ما هم گفتم با شاه
دشمنی نداریم باید بخت هستیم میخواهیم یک اتاق بسازیم توی
بنشینیم ، من تا حالا ۵ هزار تومان قرض کرده ام ، در آشنی افتاد روی -
انگشتم و مدتی هم بیمارستان بودم ، زن من رخت شوئی میکند حالا
دو سه روز است من کار نمی کنم .

بخد ا اگر من ده هزار تومان داشتم اینجا نمی آمدم ، با این
خرج زیاد که نمی شود در شهر زندگی کرد ، شما الحمد الله که در
شهر بودید میدانید اتاق از . . . تومان کمتر نیست .

س: راست است اینجا یک دختر زیر آوار ماند ؟

ج : والله آن روز من اینجا نبودم ولی خود من هم شنیده ام در وریک
ساختمان ۷-۸ مرد ایستاده اند و دارند با هم صحبت میکنند
می پرسم : آقا این خانه ها را چرا خراب کرده اند ؟

ج : آقا قانون دارد دلش راجه کسی نمی گوید . هر وقت دلش بخواد
می آید خراب میکند . بخدا کرد همه بد بختند ، ما اگر بد بخت
نباشیم اینجا که نمی آئیم حالا هم شکایت کرده ایم تا ببینیم
بعدا چه میشود .

دوتا مرد روی ساختمان خراب شد نشان ایستاده اند ،

س: این خانه چرا خراب شده اند ؟ زلزله آمده ؟

ج : براه چند روز پیش اینجا زلزله آمد ، دولت ما به افغانی و عراقی
و هند می خانه میدهد و ما که سر بریزیم و هر چه بگویم میکنیم
خانه مان را خراب می کند ، به ملا مصطفی در کرج و بلاد هد و
هوای پیامید هد آنوقت خانه ما را خراب میکنند .

س: وقتی خانه ها را خراب می کردند کسی چیزی نگفت ؟

ج : در برابر سرنیزه و گلوله چه میتوان کرد ؟ در برابر هر نفرده

سرباز آورده بودند ، تمام این اطراف محاصره شده بود ، کسی را نمی گذاشتند داخل محوطه بشود ولی میگذاشتند مرد بیرون بروند :

* حرفهائی از مردم شمیران نو *

* بعد از خراب کردن خانه ها در سال ۵۴ *

یک نفر گفته بود : آقا این مملکت نیست که ما داریم ، توی چین ما توپا

کارگش یک نوع لباسی پوشند و یک جور می خورند .

۲- یک پیرمرد میگفت : این دولت ما هم بلد است برای کرد های رانده شده ی عراق چادریه ها و پتو و پرنج برای آنها بفرستند ولی خانه های ما ایرانیها را روی سرمان خراب می کند و توی رانده ها هم میگویند ایران پیشرفت کرده است ، این پیشرفت است ؟

۳- یک نفر توی اتوبوس با صدای بلند میگفت : یک نفر اگشتند هیچ کس هم هیچ نمیگوید ، دولت هم خودش هیچ نمیگوید انگار یکگوسفند را کشته اند .

۴- توی اتوبوسی که از جلوی مسجد شمیران نورده میشد چون یک آگهی پارچه ای به در مسجد زده بودند همه مردم کنجکاو شده بودند و آنهایی که سواد داشتند میخواستند بداند روی آگهی چه نوشته است . یک نفر به یکی دیگر گفت : آقا مسجد را میخواهند ببندند ؟ روی آن پارچه چه نوشته است ؟ بعد یک نفر سواد دار با صدای بلند گفت : نوشته اند در فلان روز قرائت قرآن است .

۵- یک مرد کزده میگفت : آقا تمام شورس شمیران نو را کرد ها را انداختند ، خود من رفتمید ان گمرگ یک گونی شمشیرکپنه خریدم و بهر کردی یک عدد داده ام و گفتم هر پاسبانی دیدید بزنید ، بعد از اینکه سر و صداها خوابید ۷-۸ نفر از فامیلیهای مرابه کرمان و بند ریجان تبصیر کردند .

۶- دو تاپسریچه در یک دکانی دعوا میکردند بعد از آنکه دعوایشان تمام شد و آنها را جدا کردند یکی از آنها به صاحب دکان گفت : ظلانی همیشه را شکست ، آن یکی گفت : بابا من نشکستم امروز با گاز اشک آور شکستند (منظورش ما موران شهر بانی بود)

۷- جوانهای شمیران نوبه شمیران نو میگویند ویتنام یکبارتوی یک
منازه ای یکی از جوانها به د بگری می گفت: چون تو اون گفتی محتما
رفته اون بالا هان ویتنام ، یکبارهم توی گرایه های دریالی وقتی
ماشین وارد قسمت خاکی شمیران نوشد یک نفر گفت: به ویتنام وارد
می شویم .

۸- در جریان درگیریهای سال ۵۴ چند خانه را دیدم که
شیشه هایش کاملا شکسته شده بود و وقتی علت را جویا شد م گفتند:
که به پاسبانها دستور داده بودند که هرکسی که فرار میکند وارد هر
خانه ای که می شود شیشه های آن خانه را بشکنید تا مرد فراریها
را راه ندهند .

۹- یک مرد جوان میگفت: آقا یک خانه خراب کردند یک نفر
کشته شد اگر بخواهند شمیران نور خراب بکنند باید دوهزار
نفر را بکشند ، اگر بیایند خانه ها را خراب کنند من یکی که از خانام
بیرون نمی آیم و به آنها می گویم خانه را روی سر من و زن و بچه ام -
خراب کنید من جایی ندارم بروم .

۱۰- فرد ای روزی که در شمیران نوبه منفجر شد و پاسگاه شمیران
نور خراب کرد ، یک زن میگفت: دیشب یک صدای عجیبی بلند شد به
شهرم گفتم ، د انگاه شلوغ شده ، این صدای توی دانشگاه بود .
(توضیح آنکه دانشگاه علم و صنعت پائین تر از شمیران نواقع
شده) .

۱۱- یک مرد توی اتوبوس میگفت: ببین خرابکارها تا اینجا هم
آمده اند ، لامذهبها چقدر زیادند ، هرچه قدر از آنها میکشند
باز هم هستند ، حالا خوب است بمب را شب گذاشته اند و هیچکس
هیچ طور نشده ، توی وحید به بمب را توی زباله دان گذاشته
بودند یک دختر بچه آنرا بر سر دارد ، بمب منفجر می شود و او را
می کشد (هیچکس در روز اتوبوس اظهار نظر نمی کند بجز این مرد) .

۱۲- یک نفر که معلوم بود حاصل است وقتی جریان آهن پاره های
پاسگاه شمیران نور از او پرسید م گفت: خرابکارها بمب گذاشته اند
میگویند دیشب هم توی خانه مردم اعلامیه پخش کرده اند .

۱۳- توی یک قهوه خانه یک نفر از درگیریهای سال ۵۳ شمیران نو
با موران کلانتری نارمک برای دستش تعریف می کرد: وقتی ما موران
آمدند همه ی مردم به آنها حمله کردند . ۷ پاسبان تا تهرانی
- پارتی فرار کردند ! بعد از آنکه پاسبانها رفتند ، مردم ماشینهای
کلانتری نارمک را از داخل شمیران نو تا بالای جنگل مصنوعی
غلطاندند .

۱۴- آن موقع ما در شمیران نو هر کجا که می رفتی مردم می گفتند
اگر ما با هم اتحاد داشتیم دولت هیچکاری نمی تواند بکند در
ضمن در همان موقع هایکه نفرو سائلش را جلوی شهرداری ناحیه ۸ -
(میدان هفت حوض) ریخته بود ، صبح سرکارش میرفت و شب
ساعت ۹ می آمد آنجای خوابید و میگفت که جایی برای خوابیدن ندارم

تقریبا بعد از درگیریهای سال ۵۴ میخواستیم بروم ببینم
شمیران نو چه خبر است . سوار اتوبوس شرکت واحد شدم ، بعد از
مدت زیادی که اتوبوس کاملا پر شده بود شوهر اتوبوس داشت با چند
شوهر دیگر و رئیس خط که آدم تنومندی بود (البته بعد اقمه میدم
رئیس کنترل خطهای نارمک است) صحبت میکرد و هرچه مردم
میگفتند که ماشین پر شده ، بیابرویم شوهرش محل نمیگذاشت . یک نفر
عصبانی شد و رفت جلو ماشین و شروع کرد به گاز دادن در این موقع
آن مرد که رئیس خط بود به درون ماشین آمد و با فحش و ناسزا
یقه ی آن مرد را گرفت و به پائین برد . یک نفر که مرتب مرد را تحریک
می کرد که برویم پائین و گذاریم که او را از پیت کنند ، خودش پائین
رفت و یقه ی رئیس خط را گرفت و شروع کرد به فحش دادن به او ،
وقتی که آن مرد اینکار را کرد ، همه آنها فحش دادند که ترسیدند
پائین ریختند و میخواستند رئیس خط را کتک بزنند . رئیس خط حسابی
جا خورد و رنگش مثل گچ سفید شده بود ، شروع کرد به عذرخواهی
بعد از آنکه همه سوار شدند و ماشین میخواست حرکت بکند ، راننده
گفت: شما میخواستید ماشین را آتش بزنید شما خرابکارید ولی
مردم به این حرف اوعتراف کردند . تا آخر خط هرکس

چیزی میگفت و همه با هم صمیمی شده بودند. آن مردی که اول از همه پائین رفت و یقه‌ی رئیس خطرا گرفت میگفت اینجوری است، اگر همه ما با هم باشیم هیچکس نمی تواند با ما ملطرف بشود. یک نفر گفت: این رئیس خطره دیگر هر جا که یک شمیران نوثی ببیند به او احترام میگذارد شوهر خطره میگفت: ۱۰۰ نفر سوار اتوبوس میشوید وقتی همه پائین می روید من ده تا بلیط درد ستم هست، آنوقت می خواهید وضع اتوبوس خوب باشد.

* اعتراضات مردم زمینهای اوقافی *
 * د رسال ۵۴ بمناسبت خراب کردن خانه هایشان *

زمینهای اوقافی مقابل شمیران نو و بالاتر از شرکت واحد در نارنگ است. چندین ماشین شهرداری پر از کارگرهای ساده را بابل و گلنگ و یک لودر برای خراب کردن خانه های این منطقه آورده بودند. آنها بعد از خراب کردن چندین خانه دست از کار کشیدند و میخواستند بروند، مردم عکس العملاتی مانند مردم شمیران نو نشان دادند. فقط وقتی که ماشینهای شهرداری آماده حرکت بودند و میخواستند بروند چند پسرچه به ماشین شهرداری سنگ پرتاب کردند که تا رگها فریاد زدند اگر سنگبند ازید ما هم برای شما سنگ می اندازیم. یک مرد میگفت یکی از شوهرهای ماشین شهرداری به من گفت بخدا اگر یک سنگ به شیشه ماشین می خورد همه ما فرار می کردیم چون خودمان راضی به اینکار نیستیم مردم می گفتند که یک نفر که راننده لودر بود ما ست وقتی از او میخواستند که خانه هارا خراب کنند از لودر پائین می آید و می گوید: من خانه خراب نمی کنم هر کاری می خواهید بکنید. یک نفر میگفت: آقایان ما بی عرضه هستیم مردم شمیران نو عرضه داشتند. یکی دیگر جواب داد: بابا شمیران نو کوجه هایش همه پر است از خانه ولی اینجا بیابان است و فقط تک توکی خانه هست. یکی می گفت آقا ما ۸۰ میلیون چینی را از بدبختی نجات داد، ما اینجا خودمان خانه درست می کنیم می آیند خراب می کنند. یک نفر دیگر گفت اینجا جای این حرفها نیست، اینجا ما مور هست. همان مرد جواب داد بالاتر از سیاهی رنگی نیست. خانه ام را خراب کرده اند زن و بچه ام را در زمین سرما می زنند بیرون خوابانده ام، بگذار ببینند ما را به مسلسل ببندند تا راحت بشویم، یک پیرزن که

د یواز خانه اش را خراب کرده بود ند گریه می کرد و به ترکی می گفت :
بیزید هم این مصیبت را به سر امام حسین نیاورد که شما (منظور ما موران
بود) به سرما آوردید ، خدا شما را محو و نابود بکند . ظهر همان
روزی که خانه ها را خراب کردند مردم قرار گذاشتند بروند تاد رتاق
نصرت جمع بشوند (د ر این محل یک تاق نصرت چوبی قرار داشت که
رویش پرچم ایران کشیده بود ند که بعد از آنکه مردم ا شرافت جمع شده
بود ند روز بعد شهرداری آنرا خراب کرد) .

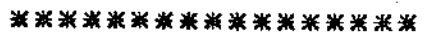
بعد از جمع شدن زیر تاق نصرت مردم تصمیم گرفتند که با ماشین به
د رخانه ی شاه واقع د ر نیاوران بروند لذا هر کس ماشین داشت و اهل
آنجا بود اعمار تا کسی با روهو چیزد یگر مردم اوقافی را تو پیش سوار کرده
بجلاوه د و سه د ستگاه اتوبوس هم کرایه کردند و به طرف نیاوران
راه افتاد ند . د ر اینجا د و سه نفر بود ند که همه ی کارها را انجام
می داد ند مثلا یکی به موتور د اری می گفت : بروید مردم مرا خبر کنید
د یگری پول برای کرایه اتوبوس جمع می کرد ود ست آخر هم تمام
ماشینها د ون توجه به اینکه این مردم که سوار میشوند کی هستند
(بد ون توجه به اینکه زن و بچه خود شان است یا کسی د یگر) همه
راسو ارمی کرد ند . یک نفر پیشنهاد کرد که توی خیابان که ماشین
می رود همه داد بزنیم جاوید شاه ، ولی د یگران گفتند اگر اینکار
را بکنیم توی خیابان جلوی ماشینها را می گیرند و مانع می شوند که ما
به د ر خانه ی شاه برویم . بهر حال این مردم به نیاوران رفته
بود ند ، اتفاقا شاه هم همان روز یک میهمان خارجی داشت که
الان یاد م نیستکی بود . ما موران رژیم به مردم گفته بود ند که د و
طرف خیابان بایستید ، وقتی میهمان شاه آمد برایش کف
بزنید . تا بگذاریم حرفتان را پیش شاه بگوئید . بعد از آنکه مردم
برای میهمان خارجی کف زد ند ما موران به آنها جواب ند اد ند و
آنها هم برگشتند . یکی از مردم هائی که خانه اش را اوقافی خراب
کرده بود ند میگفت باید . ۲ نفر کشته شوند تا اینکار درست شود .
اینکار د ون بخون د ر ست نمی شود د ر ضمن وقتی اوقافی را خراب
می کرد ند یک موتور سوار د اخل شمیران نوشد و به همه ی مردم —

میگفت بروید توی خانه هایتان و بیرون نیاید . ما موران شهرداری
میخواهند خانه ها را خراب کنند .

فرد ای همان روز : از صبح ساعت ۸ تا حد ود ۱۱ مردم
محل جمع شده بود ند و نمی توانستند تصمیم بگیرند چون عد ه ای —
میگفتند برویم مجلس و عد ه ای میگفتند باید های ند / رد وعد های
محلهای د یگر را پیشنهاد می کرد ند . د ر ضمن د و سرد بود ند که نماینده
انجمن محل بود ند و از طرف شهرداری حقوق د ستی میگرفتند و آنها
سعی میکرد ند مردم را از این تارشان بازدارند و وعد ه مید اد ند که
شما امروز را بجائی نروید ما فردا خود شهرداری اینجا میآوریم وقول
خراب نکردن خانه ها را از ما میگیریم . که گاهی مردم چناننازه ای راضی
میشد ند اما عد ه ای که بیشتر آگاه بود ند میگفتند که ما از ایمن
وعد ه های سرخرمن خیلی شنیده ایم و د یگر نباید لحظه ای هیر
کنیم اینها (منظورشان نمایندگان انجمن محل بود) میخواهند به
این طریق کار را یکی د و روزی عقب بیا ند از ند تا آنوقت هم این اتحاد
و تجمع ها را از د ست مید هیم و هم سر می شویم و بعد یکی یکی خانه
دوم را خراب میکنند ، مردمی که قبلا نماینده انجمن محل بوده است
و بعلمت فعالیت شد یس ساواکها را گرفته و د و ماه بازداشت کرده بود
خیلی فعالیت می کرد ، اوسعی می کرد حتما مردم را ب طرف مجلس
راه بیا ند از د ، او میگفت : اینها نماینده مردم نیستند ، نمایند ه
شهرداری هستند و میخواهند د ر کار ما برای بد ست آوردن تصمیم
د ر مورد خراب نکردن خانه هایمان اخلال کنند . او میگفت ، مردم
من خانه ام آن بالا ست و اگر هم قرار باشد تمام خانه ها را خراب
کنند خانه من آخرین خانه است ، که خراب میشود و زیاد ناراحت
خانه خود م نیستم ولی باید همه مان با هم اتحاد داشته باشیم و
جلو این کار شهرداری را بگیریم ، پس از آن رفت و ماشین خود شرا
که یک ماشین سواری خیلی قراضه بود روشن کرد و گفت : هر کس
میخواهد بیاید مجلس پشت من حرکت کند و هر کس که میخواهد
هم هیچ . بهر حال من میروم ، بالاخره پس از سه ساعت مردم تصمیم
گرفتند بروند جلوی مجلس و ست پیشنهاد کردند و تا جواب نگرفتند

برنگردند . و هرکس ماشینی داشت راه انداخت و عده ای را سوار کرد ، یکی دوتا مینی بوس هم گرفتند و در محل صحبت کردند که جلوی مجلس همه بنشینند و شلوغ نکنند و فقط بگویند ما پانمانند ها کار داریم و در شان را برای آنها بگویند . در ضمن اگر شد ماشینها را جلوی مجلس نروند چون از طرف پلیس ممکن بود شماره ماشینها بردارند و بعد اها حبش را اذیت کنند . بنابراین قرار شد ماشینها نرسیده به مجلس مردم را که زن و مرد و بچه و بزرگ بودند پیاده نکنند و برگردند بقیه را بیاورند . ماشینها راه افتادند و به مجلس رفتند و جلوی مجلس مردم نشستند و همه بهم سفارش می کردند که شلوغ نکنند . بادیدن این وضع مردم می که رد میشدند هرگدام چیزی میگفتند و اظهار نظری می کردند . پس از چندین دقیقه افسر پلیس بابی سیم از کلا تتری بهارستان و عده ای از گارد مجلس آمدند و با احتیاط علت را از مردم پرسیدند و مردم هم علت کارشان را گفتند و آنها هم سعی کردند که بازبان مردم مهربانند ولی اول مردم زیر بار نرفتند و سپس آنها گفتند این کار مربوط به نمایندگانه نیست و شهرداری باید تصمیم بگیرد ، ولی ما حرف شما را به نمایندگان مجلس میگوئیم . در همین حال د و نمایندگی انجمن محل که جیره خوار دولت بودند رسیدند و دوباره سعی کردند مردم را برگردانند و میگفتند : ماکه به شما گفتیم که این کار مربوط به مجلس نیست و قول دادیم که این جریان را برایتان بوسیله شهرداری حل کنیم ، حالا هم اینکار را می کنیم ، بلند شوید بروید خانه هایتان ، ما فردا شهرداری را به محل می آوریم . بالا خرده هزار وعده و وعده و بازبان بازی و همچنین افسران باکمی خدمت آمیختها احتیاط مردم را راضی بمرگشتن کردند و فوراً د و اتوبوس د و طبقه شرکت واحد خالی آوردند و مردم را سوار آنها کردند . و طرف شمیران نروانه کردند . البته یک زن بود که نمی خواست سوار شود او میگفت چرا من به شمیران نوبرگردم آنجا که من خانه ای ندارم (توضیح اینکه خانه او را روز پیش خراب کرده بودند) ، خانه من همینجاست ، و باگریه و ناراحتی زیاد میگفت مگر خانه مرا خراب نکردید پس بروم شمیران نو ، چکنم ؟ و بهر حال

نمی خواست برگردد که افسرها با خواهش و تمنا او را هم سوار کردند و فرستادند . در راه هرکس حرفی میزد و د و نفر نمایندگانه هم سمعی می کردند با چاپلوسی به مردم آنها را راضی کرده و سرور صد ارا بخوابانند وقتی اتوبوس از جلو شهرداری نارمک میگذشت همه گفتند پس حالا به شهرداری برویم ، اتوبوسها جلوی شهرداری توقف کردند ، و مردم پیاده شدند که به شهرداری بروند ولی در این موقع یک مرد جوان که خانه اش را خراب کرده بود غش کرد و روی خیابان افتاد ، و مردم و پلیس شهرداری دور او را گرفتند . بهر حال پس از معطلی طولانی بدون نتیجه مردم شهرداری را هم ترک کردند .



* زورآباد " زنجان " *

روز شنبه ۲۹ آبان ماه مامورین شهرداری بوسیله لود و روبا کتک مامورین شهرستانی و ژاند ارمی به منطقه زورآباد حمله کرده و بدون اطلاع قبلی حدود پنجاه خانه را ویران میکنند . ماموران ابتدا بدون اطلاع مردم شروع به تخریب چند خانه میکنند تا اینکه مردم از جریان باخبر شده و در محل ازدحام میکنند و شروع به التماس و گریه و زاری می کنند ولی با شدت عمل و هشونت مامورین شهرداری - شهرستانی و ژاند ارمی رویرو میشوند بطوریکه مامورین شهرستانی و ژاند ارمی تفنگ بدست بطرف مردم حمله میکنند و اهالی محل که آشرا از روستاهای اطراف زنجان هستند با ترس و لرز شروع به فرار میکنند ، زنان جیغ کشان در حالیکه کودکان و اسباب و اثاثیه - شان را جا گذاشته بودند از ترس ماموران مسلح فرار میکنند در این حین مامورین شهرداری نیز به تخریب آلونکها می پردازند . در اثنای همین اتفاقات زنی که خانه اش مورد هجوم لود رومامورین قرار گرفته بود خانه را ترک نمی کند . مامورین که برای خارج کردن او وارد خانه میشوند با مقاومت دلیرانه این زن روستائی مواجه میشوند زن مزبور با سنگ و گلخ به مامورین حمله کرده و آنها را زخمی میکند اهالی وحشت زده محل که ناظر حمله چند ماموریه یک زن میشوند غیرتشان به جوش آمده و یکباره به طرف ماموران یورش می برند و در یک لحظه باران سنگ طرف ماموران و لود رباریدن گرفت . هجوم ناگهانی مردم که توام با خشم و نفرت وانزجار بود ، مامورین را به وحشت انداخته ، بطوریکه تاب مقاومترا از دست داده و شروع به فرار میکنند راننده لود رکه خود را در محاصره می بیند لود ررا رها کرده و همراه مامورین مسلح ژاند ارمی و شهرستانی پابه فرار میگذارد . مردم آنها را تعقیب می کنند و هرکدام را که میگیرند کتک جانانهای می زنند ، به این ترتیب هیچ ماموری نمانده بود که کتک نخورد . فرار -

کرده باشد ، مامورین وقتی می بینند که فراراز دست مردم غیرممکن است ناچاراً بطرف ساختمان شرکتی که در آن نزدیکی مشغول کار هستند میرسانند و از نرده حیاط آن بالا میروند و از آنطرف ساختمان فرار می کنند ، در این گیرودار زن حامله ای در اثر حمله مامورین به خانه اش بچه اش سقط میشود . شوهر زن شکایت میکند ولی تا کنون ترتیب اثری داده نشده است .

یکی از مردم زورآباد میگفت : اینجا بالاخره یکی د ونفر میره چون اینجوری اینها " مامورین " از رو نمیرن ، نصید ونم چی از چون ما میخوان ، مانه چیزی از آنها نمیخواهیم ، نه خیابان ، نه حمام ، نه مدرسه ، نه آب ، نه برق ، اصلا هیچی نمیخواهیم پارسال آب تنها چاه محله ما را از بالا برگردانده بودند تا ما مجبور بشیم از بی آبی خانه هایمان را رها کنیم و برویم . باور کنید در تابستان چه زحمتهایی که از بی آبی کشیدیم . بیچاره زنها و بچه هایمان از آنطرف زورآباد آب می آوردند چقدر دعوا و مرافعه سرآباد داشتیم بد رسوخته ها مثل یزید آب رابروی مامی بندند . البته ما هم سه نفر جمع شدیم و رشتیم راه آب را باز کردیم . مادراینجا با بشکهای آب به قیمت ۵ تومان خانه میسازیم ، آنوقت می آیند آنها خراب میکنند نصید انم دولت چرا به فکر ما نیست مگر ما ملتو نیستیم ؟ اصلا معلوم نیست چرا اینجوری می کنن ؟ از یک طرف می آید برای گرد - های ملا مصطفی خانه میسازد ولی از طرف دیگر نمیگذارد ملت خودش خانه درست بکنند .

مردی میگفت اصلا مردم اینجا همه د هاتی هستند میترسند و تا یک سرباز می بینند فرار میکنند ، هیچی نمی فهمند . بخدا اگر کرج بود نمی توانستند یکساخته خراب بکنند پارسال من در کرج کار می کردم ، سه ماشین سرباز اومد که خانه ها را خراب کند ، مردم آنپنان به آنها حمله کردند که آنها مسا شینشان را هم جا گذاشتند و ذرفتند و ذریکه کسی جرات نکرد به آنها بیاید ، ولی این مردم اکثر د هاتی هستند و از مامورین می ترسند .

پیرمردی که خانه اش را خراب کرده بود ند ولی د و باره مشغول ساختن آن بود ، میگفت : بخدا الان زن و بچه ام در خانه همسایه نشسته اند ، من با هزار خون دل یک اتاق درست کرده بودم که آمدند خراب کردند . هرچقدر التماس کردم قبول نکردند اصلا التماس سرشان نمی شود .

از شخصی که خانه اش را خراب کرده بود ند پرسیدم : چرا اجازه دادی خانه ات را خراب کنند ؟
- : چیکار می تونستم بکنم ، زورم که بزورشان نمیره ، هرچقدر رخوا و تمنا کردم قبول نکردند .

گفتم : ولی اونطرف مردم ریختن به سرشون حسابی کتکشون زده ان . گفت : آره آخه وقتی اینجا را خراب میکردن هیچ کس خبردار نبود وگرنه ما هم میزدیم . گفتند ولت خودت خبر ند آره این ماورا - هستند که اینجوری می کنند وگرنه دولت که خانه مردم را خراب نمی کند . او اینها را فرستاد که نگذارد ما کار کنیم ولی اینها خانه های ما را هم خراب میکنند .

گفتم : پس لود را برای چی فرستاده بود ند ؟ مگر لود براد ولت نفرستاده ؟ جواب داد : بعله ، شما راست میگوئید ، لود را آکبه برای آباد کردن نفرستاده بود ند ، گفتم : هیچ ماموری نمیتواند بدون دستور ما فوقش کوچکترین اقدامی بکند اگر دولت خودش نمی خواهد که خانه شما خراب بشه ، پس چرا همراه مامورین شهرداری ماموران تفنگ بدست خودش راهم می فرستد تا اگر مردم مقاومت کردند آنها را بترسانند ، مگر مامورین شهرتانی وژاند اربری خود سرانه میتوانند اینجا بیایند ؟

گفت : نه خیر آقا ، آنها هم دستور دارند .
گفتم : پس می بینی که دولت خودش خبرداره ، پرسید : پس آخه چرا اینجوری می کنن ؟
گفتم : برای اینکه اگر شماها اینجا خانه بسازید ، درد سراو زیاد

می شود و او مجبور است برای شما آب و بوق و مدرسه و خیابان و مسجد و حمام و بیمارستان و دیگر خدمات شهری بدهد . او که بهتیش برده بود ، لحظه ای فکر کرد و گفت : بسله آقا ، شما درست میگوید ، پس بخاطر اینهاست که اینجاها را خراب میکنند . پس درستیه که دولت خودش خبرداره حتما هم خبرداره وگرنه لود رکه برای آباد کردن نیست . حالا فهمیدم ، من قبلا نکر میکردم که اصلا خود شهرداری هم اطلاع ند آرد که مامورینش ، اینجا چطور رفتار می کنند ! درستیه بد رسوخته ها همه را میدونن .

گفتم : این مامورین از ترس مردم استفاده میکنند و رودار میشن اگر مردم مقاومت بکنند آنها د بگه جرات خراب کردن پیدا نمیکنند ، من شنیدم در تهران در چند نقطه ماشین شهرداری را آتشی زده اند . گفت : آخ قربان دستشون . گفتم ، اینجا هم شما میتوانید اینجا را بکنید ، چه کسی خواهد فهمید ؟ آتش زدن ماشین مگر چه کاری دارد ؟

گفت : آن کار مشکلی نیست ، ما هم باید یه دفعه ماشینو آتش بزنیم تا توبه بکنند .

گفتم : در یکی از محلات تهران مردم علامت رمز گذاشته بودند تا بوسیله آن ضرورت ماشینهای شهرداری آمدند مردم با خبر میشوند و همگی برای دفاع از خانه هایشان بیرون میآمدند ، گفت : آره ، اون خیلی خوبه ، اینجا هم اگر اونجوری میشد ، خانه من خراب نمیشد . این شخص میگفت ما هم ماشینشونو خراب کردیم تما همیشه ها و چراغهای لود رشکسته شد .

گفتم : شنیدم در تهران مردم در یک حمله مامورین دولت ریختن سر آنها ، علاوه بر کتک زدنشون چندتا هم اسلحه دزدیدن . گفت : بارک الله .

شخصی میگفت : من فکر نمیکنم این خانه خراب کردنها قانونی باشد ، وگرنه چه کسی میتواند در مقابل قانون حرفی بزند ؟ میبینی که مردم میریزند سرشون و کتکشون میزنند اگر قانونی بود ، خوب

آنوقت دست و ستور میدادن ، ارتش میریخت اینجا همه را بیک
ساعته با خاک یکسان می کرد ، هیچکسی هم هیچ چیزی نصیوا
بگوید ولی خم ، د ولت هم که هیچوقت ملت خودش را نمی کشه
اصلا معلوم نیست چکار میکنند .

د و نفر که مشغول کار کردن در نقطه ی خراب شده ای بودند
میگفتند : این دفعه حسابی کنگتون زدیم ، پاسبانها چنان فزار
می خوردند که نگر ، اگر ساختمان شرکت نبود ، نصیوتونستند از دست
مردم در برن ، یکی از این د و نفر گفت ، د ولت خبرنداره که مامورا
خونه مردم را خراب میکنند .
گفتم : مگر پاسبان و ژاندارم مامور د ولت نیستند ؟ مگر لود ر خود ش
د ولتی نیست ؟

گفت : چرا ، ولی او که نگفته میان خونه ها را خراب بکنن .

گفتم : پس ماشین لود رو مامور مسلح مگر به دلخواه خودشان
اوعد ه اند که اینجا را خراب بکنند ؟ مگر دشمن بانی و ژاندارمی
و شهرداری از این مامورین گزارش نخواهند خواست مگر مجید
(سرپرست مامورین) به اختیار خودش میتواند خانه مردم را خراب
بکند ؟ در جواب رفیق د یگرش گفت : آقا شما راست میگوید ، من تازه
از سرپازی آمده ام ، میدونم که مامور شهر بانی و ژاندارمی بس درون
اجازه هیچکاری نمیتواند بکن ، همه اینها را د ولت خراب میکند .

بوسر چاه آب یک محله تعداد زیادی زن برای بردن آب
جمع شده بودند ، از آنها طلت خراب کردن ساختمانها را پرسیدم
گفتند : چکار کنیم ، زورمان به زورشان نمیرسد .
گفتم : چرا نمیرسد ؟ وقتی که لود آمد و خواستخانه ها را خراب
بکند ، شما و بچه هایتان جلنلود ر بنشینید و بگوئید باید از روی
جان ما رد بشوی تا بتوانی خانه ها را خراب کنی ، باز میتواند
خانه هایتان را خراب بکند ؟ زنی با مصیبت گفت : بخدا اگر ظروف
محله ما بیایند بلائی بسرشان میآوریم که یادشان نرود ، گفتم : مگر

همسایه های شما باشما فرق میکند ؟ امروز نوبت آنها و فردا نوبت
شما میشود .

زن د یگر گفت : این دفعه اجازه نمید هم بیایند ،

گفتم : اگر بخواهید آنها را فراری دهید ، هیچ کاری ندارد تمام
بچه ها را یاد بد دهید که سنگباران شان کنند ، خودتان جلوسودر
را بگیرید و از جایتان تکان نخورید مطمئن باشید که نمیتوانند
آسیبی به شما برسانند ، یقه جدیدی را بگیرید و بگوئید بد رسوخته
بجای اینکه برای ما مدرسه و حمام و بیمارستان و خیابان بسازی
آمد ، ای خانه های ما را خراب میکنی ؟ مگر ما ملت این د ولت نیستیم ؟
عوض اینکه با آب و برق بد دهید ؟ خانه هایمان را هم خراب میکنید
یکی از زنها میگفت : آقا بچه ها تا از اینجا تا مدرسه بروند یخ
میکنند و د یگری میگفت : این دفعه اگر بیایند معلومشان میکنیم .

یکی از اهالی میگفت تیرهای چراغ برق تا نزد یکیهای ما آمد مولی
چون ماد رکوجه هستیم به ما برق نمیدهند و ما هم از مردم کوچه
۸۰۰ تومان پول جمع کرده و به یکی از مامورین چراغ برق داده تا سه
کد تیر چراغ به گوجه مانصب کنند ، والا یکسال از این مدت
میگذرد که هنوز هم خبری نیست .

ساعت ۱۱/۱۵ روز ۲۶ مه ماه ، ۱۰ عدد ماشین شهرداری و
یک عدد ماشین ژاندارمی که پراز ژاندارم و ماموران شخصی و تعداد
از ماموران شهرداری به قصد خراب کردن خانه به شمس آباد وارد
شدند . من از دور نظاره میکردم . سه چهارتا چهاردیسواری
نیم سار را باد یلم و فشار دست خراب کردند ، صاحبان آنها
می خواستند با التماسی ماموران را منصرف کنند ، ولی ماموران آنها
را کنار می زدند و دیوار را خراب می کردند . عدد زیادی از دور
جمع شده بودند و تماشا میکردند . سه چهارتا ژاندارم تفنگ
بدست داشتند . آنجائی که من ایستاده ام کارگرها دست از کار

شید ه بود ند و باحالت اضطرار نگاه میکرد ند ، زیرا هر لحظه ممکن بود به ساختمانها نزدیک بشوند . یک پیرمرد که یکخانه کوچک داشت ، مرانگاه کرد و باحالت ترس گفت : الان به اینجا میآیند . مال مرا هم خراب میکنند . یک پسر بچه گفت : اگر همه مردم روی سرشان نبریزند و آنها را بزنند منم تفتنگشان را بر میدارم و آنها را میزنم ، تمام مرد ها و زنهایی که ترسند بیایند و خانه آنها را خراب کنند خیلی ناراحتند ، یک پسر بچه با صدای بلند گریه میکند و دیگران سعی میکنند او را آرام کنند . آن مردی که چهار دیواریش را خراب کرده بود ند نزد یک مامی آید و میگوید : دیوسها مثل غارتگرها هستند ، در این موقع تمام ماشینها در یک جا جمع میشوند . یکی پرسید : چه دارند میکنند ؟ من گفتم : دارند عکس دسته جمعی میگیرند ، آخر فتح کرده اند . آن مرد صاحب چهار دیواری گفت : مادر . . . فکر میکنند غارتگری هنر است . یک نفر گفت : چرا کاغذ باد را خراب نمیکنند ، مرد صاحب چهار دیواری گفت " می ترسند بروند آنجا ، آخر آنجا خانه خیلی توی هم هستند ، ولی اینجا خانه ها پراکنده هستند ، ماموران بعد از آنکه آنجا را خراب کردند از میدان ولیعهد بالاتر رفته و سربک ساختمان رفتند و اسم صاحبش را استخوان کردند و بعد هم بالاتر رفتند و وقتی میخواستند خانه یک زن را خراب کنند ، او بیرون آمد و با گریه و زاری گفت : آقا کلفتی کرده ام تا این خانه را درست کرده ام ، شوهر ندا رم ، خانه را خراب نکنید ، ماموران هم خانه آن زن را خراب نکردند . از یک نفر پرسیدم : این مردم کجا هستند ؟ (تقریباً هیچیک از صاحبان خانه های خراب شده آنجا نبودند) .

گفت : رفته اند . شهردار در میدان زاله شکایت بکنند ، شهردار آنجا هم مشهزی ماست ، اسمش هم حسین وفائی است ، من گفتم : شهرداری بخش ۳ تو خیا بان آرمن است (از خیابانهای عمود بر بلوار سید خندان) با صبانیت جواب داد : بابا اون شعبه است .
همین دسته از ماموران سرخانه های رفتند که یکبار بطور کلی خراب

کرد مهود ند و یارد و مهود کهد اشتند درست میکرد ند . مرد صاحبخانه که یک افسر ژاندارمری بود سند خانه اش را بر رئیس دسته داد مهود و با هم حرف میزد ند (پاساها و ژاندارمها افراد معمولی را نمیگذاشتند با هم جمع شوند و حتی به نزدیکی ماشین شهرداری و ژاندارمری بروند بدین جهت از حرفهای آنها هیچ نفهمیدم) ولی زن همین افسریا یکی از سرگروهها حرف میزد تا وسیعی میکرد خیلی نرم حرف میزدند میگفت : آقا ما همه مشر هستیم و وجود نداریم نباید روی هیچی بیایید خانه مردم را - خراب بکنید . آخه شما هم خواهر و برادر دارید اگر آنها بیرون بمانند شما چکار میکنید . سرگروهها جواب داد : خانم ما به کارخانه خراب کردن کاری نداریم . به ماد ستورد اد هاند که جلو اغتشاش را بگیریم . در همین حین ماشینها راه افتادند و مترجلو تراستادند . و افسر سرگروهها را صدا زد موبرایش گفت : آقا شما در کار تخریب در حالت نکنید چون مردم مکر میکنند که ژاندارمری خانه های مردم را خراب میکند سرگروهها جواب داد : قربان به من دستورد اد هاند که اینجا جلو اغتشاش را بگیرم والا من خود مکرما مردم دعواندا رم . وقتی ماموران رفتند زن افسر رویه ۶-۵ پسر ۱ تا ۶ ساله کرد و گفت : بچه ها وقتی ماموران میآیند شما به هیچوجه در کارشان در حالت نکنید یک وقت سنگ برایشان پرتاب می کنید آنها هم عصبانی می شوند و خانه ها را خراب می کنند .
من از یک نفر پرسیدم : آقا چی شد ؟ چرا خراب نکردند ؟
جواب داد : نه آقا این افسر به آنها پول داد و آنها هم خانهاش را خراب نکردند .

* گزارشی از شمی آباد *

شمس آباد در شمال مجیدیه شمالی قرار دارد که اتوبوسهای
عشرت آباد ... میدان ولیعهد به آنجا منتهی میشود . در ضمن یک
مقدار از سئوالات بی مورد که برای مقدمه چینی در موقع تحقیق از
مردم پرسیده شده است ، در این گزارش حذف شده .

س: آقا ببخشید ، این تازگی ها کجا خانه خراب کرده اند ؟

ج: دیروز ماموران شهرداری آمدند این خانه ایکه می بینید ابزارش
(وسایل بنائی) را بردن ، ولی امروز صبح صاحبش رفتهمس گرفته .

س: فقط ابزارش را بردن ؟

ج: آری ، خانه را خراب نکردن .

س: دوسه هفته پیش مثل اینکه باز هم خراب کرده بودند ؟

ج: دوسه هفته پیش ، آری ، از آن پائین شروع کردن به خراب کردن
که مردم هم جمع شدن و جلو ماموران را گرفتند که ماموران هم تیسر
هوائی شلیک کردند و با قنداق تفنگ زدن دوسه نفر را هم کشتند که
یکی پیر مرد بود و بچه هم توشان بود . مردم هم آنها را زدند
و زخمی کردند .

س: چرا این خانه ها را خراب میکنند ؟

ج: میگن خارج از محدوده است .

س: چرا آن خانه های دیگر را خراب نکردند (در این منطقه)

ج: ۶-۷ سال قبل در حدود ۴۰-۴۵ ستگاه خانه تقریباً لوکس ساخته
شده که مردمش از قشرهای مرفه جامعه هستند با اینکه این خانه ها
هم خارج از محدوده است ، ولی شهرداری اصلاً کاری به کار این
خانه ها ندارد .

ج: این خانه ها قدیمی است . آنهایی که تازه درست میکنند
شهرداری آنها را خراب می کند .

س: آقا ببخشید اینجاها کجا خانه خراب کرده اند ؟

مرد: دیروز ماموران توی این کوچه دیوار یک خانه را خراب کردند
و وسائل بنائی اش را بردند .

س: دیروز نه ۱۶-۱۵ روز قبل ؟

مرد: ۲-۳ هفته قبل ماموران شهرداری آمدند از اول شروع کردند
یک یک به خراب کردن خانه هایی که تازه ساخته بودند . مردم هم
جمع شدند جلو ماموران را گرفتند که زد و خورد پیش آمد که یک عده
از ماموران زخمی شدند و یک عده از مردم .

س: می گفتند یک نفر هم مرده ؟

مرد: من نمیدانم کسی مرده یا نه ، ولی دوسه نفر را گرفتند
بردن زندان ، حالا همنمی دانم ولشان کرده اند یا نه .

س: چرا این خانه ها را خراب میکنند ؟

مرد: میگن خارج از محدوده است ، شهرداری هم امکانات ندارد
که در این مناطق آب و برق و اسفالت و غیره و ... را تامین کند .
ولی مردم هم که نمی توانند توی کوچه بخوابند باید خانه داشته
باشند . پول هم ندارند که در شهر خانه بخرند باید در اینجا جور
جاها خانه بسازند که قیمتش زیاد نباشد .

س: شما درست میکنید شهرداری هم میاید خراب میکند ، چه فایده
دارد ؟

مرد: آقا فقط اینجا نیست که خانه درست میکنند ، دور و بر تهران
همه اش مثل اینجا است . شهرداری نمیتواند همه اش را خراب کند
مجبور است که اجازه ساختمان بدهد .

س: اینجا را که آزاد نکردند ؟

ج: اینجا را هم مجبور است آزاد بکند ، آزاد هم نکند نمیتواند
خانه های ساخته شده را خراب کند ، چون این خانه ها روزی ۱۵۰۰
تومان خرج دارد ، بنا روزی ۲۰۰ تومان میگیرد ، آجر دانه ای ۱۵
ریال برای ما تمام می شود . آب نانکر چقدر راست ؟ اگر کسی دستش
توی این کارها باشد ، میداند که ما چقدر پول خرج میکنیم . چقدر
زحمت میکشیم ، حالا چطور یک عده دزد و قمار باز می آیند خانه های

ما را خراب می‌کنند . دیشب آقای حجازی در مسجد مجید بیسه صحبت می‌کردند و میگفتند آقا نگذارید یک عده دزدخانه های شما را خراب کنند . ما هم تا آنجائی که از دستمان برمیآید نمیگذا

یم . ریم خانه امان را خراب کنند . البته شاه هم چند روز پیش خود شان در تلویزیون صحبت می‌کردند و اجازه ساخت به همه دادند .

س: اینجا ها را که هنوز آزاد نکرده اند ؟

ج: چرا ، گفته اند یک مدت صبر بکنید به شما هم اجازه ساخت می‌دهیم .

س: شما که اینقدر پول خرج می‌کنید و زحمت می‌کشید چرا نمیرو

توی شهر خانه بخرید ؟

مرد: توی شهر خانه خیلی گران است خود دولت خانه های ارزان قیمت درست کرده که یکی رابه . . ۴ هزار تومان میفروشد . من کارگر از کجا اینهمه پول بیاورم . باید کسی در یک مملکت حکومت بکند که از وضع مردم خبردارد . البته آقای آموزگار که سرکار آمد . هاند از وضع مردم کم و بیش خبردارند اما دور و برشان همه دزد هستند .

+++++

س: آقا ببخشید این طرفها کجا خانه خراب کرده اند ؟

مرد: این جا خانه خراب نکرده اند .

س: د رحدود ۲۰ روز پیش خانه فامیل ما را خراب کرده اند .

مرد: یک مدت پیش یکی د و بار آمدند خراب کردند ولی بعد آگه دیدن مردم به حرفشان گوش نمیدهند و با ما موران د عوا میکنند البته در موقع د هوا یک عده رابه زندان انداختند که د وجوان رامیخواستند بگیرند که من یکی را از پشت بام فراری دادم و دیگری را در توالست قایم کردم ، از آن به بعد دیگر نیامده اند . من خودم یک ساختمان سه طبقه درست کرده ام . (البته طبقه اول را از قبل داشت) همه را هم که می‌بینید درست میکنند (در اطراف ما عه خانه در دست تمام شدن است .)

س: مگر اینجا خارج از محدوده نیست ؟ دوباره میآیند خراب میکنند .

مرد چنه آقا نمی‌توانند که تمام مردم را بکشند حقیقه جاها را آزاد کرده اند . اینجا را هم آزاد می‌کنند .



وقتی که وارد میدان سرباز واقع در مجیدیه شمالی شدم متوجه شدم که کنار یک د که نوشابه فروشی مقابل مسجد شاه مردان

طی حدود ۸-۷ نفری د و در یک عمامه بسر ایستاده اند و عمامه بسر د ارد حرفهایی میزند . او میگفت: بله آقا ما اتحاد داریم اگر همه ما جمع شویم و پیش شهردا برویم فوراً اجازه میدهد ، مثل همه آن ع منطقه دیگر ، منتهی با هم متحد نیستیم . فردا پس فردا

آقای فرمانفرما زمینها را میگیرد و ویلا میکند آنوقت ما تکان هم نمی‌خوریم . باید تازود است جنبید . یکی از میان جمع گفت: آقا اجازه را یا خچی آباد بیا و یافت آباد بیا گرفتند . چنان با سنگ به شهرداری حمله کردند که د بگر جرات نکرد باشو آنجا هزاره محالا

خانه و خانه سازی به درک ، ما املاهی عرضه ایم (اشاره میکند به بیابان که آشغال زیادی آنجا جمع شده) ماکی یک نامه نوشتیم به شهرداری و د ورخانه ها گرد اندیم که امضا کنند تا این آشغالها را از اینجا بردارند ؟ یک مرد د بگر گفت: ببین فلانی جان ، تو که

خودت بچه ات د بلم و لیسانس است ، یک نامه ننوشتی که ما امضا کنیم حالا داری حرف هم میزنی ! یک نفر د بگر گفت: ببینید مثلاً ما امروز قرار گذاشته ایم که د ور هم جمع شویم و تصمیم بگیریم ، ولی حالا

ببین چند نفریم . یک مرد کلاه لگنی گفت: آقا ما یک فامیل توشهر داری داریم ، تصریف میکرد که بکروز ما رفتیم به یک منطقه (یک

ماشین رد میشود و من اسم منطقه را نمی‌شنوم) . آقا مردم د ور ما را گرفتند با سنگ ماشینها و خود ما را د رب و د اغون کردند . ما هم

د بگر پایمان را آنجا نگذاشتیم . عمامه بسر گفت: آقا برید توی بلندگوی مسجد بگوئید که همه د ر مسجد جمع شوند ، آهای فلانی

برود نبال آقای . . بگو بیاید و خودش به مسجد رفت و گفت هر کس آمد بگوئید بیاید مسجد .

اماد و نفر بیشتر پشت سرش نوشتند . وقتی شیخ رفت و بکنفر گفت: خیال میکند حالا بیست نفر

نرفتند . وقتی شیخ رفت و بکنفر گفت: خیال میکند حالا بیست نفر

نرفتند . وقتی شیخ رفت و بکنفر گفت: خیال میکند حالا بیست نفر

نرفتند . وقتی شیخ رفت و بکنفر گفت: خیال میکند حالا بیست نفر

دورش جمع می شوند . توپای و عظمت ده نفر جمع نمیشوند . چند لحظه بعد یک زن بی چاد ر به آنجا آمد ، یکی از مرد ها گفت : فلانی چاد رمی پوشیدی که در مسجد جمع شویم ، گفت : من نمیدانستم که قرار است جمع شویم . بعد شروع کرد به صحبت کردن که ۴۰۰ متر زمین دارم که نصف بیشترین توی نقشه شهرداری ازین می رود ، آقای فلانی ترا بخدا ، چکار کنیم که از بین نرود ؟ مرد میگوید : باید فعالیت کنی و اینور و آنور بروی ، همه اش به این بستگی دارد .

زن میگوید : دیروز خانه سرخیابان مجید به را خراب کرده اند . خانه بیچاره را کاملا خراب کرده اند بطوریکه تیر آهنها همینطور روی زمین افتاده است . در این حین چند ماشین مدل بالا در محفل توقف میکنند . اینها اینجا زمین و یا خانه دارند . بهر حال بیشتر از ۸-۷ نفر در ورهم جمع میشوند که همه همدیگر را می شناختند و بعد به مسجد رفتند .

ازیک د وچرخه سوار راجع به جریان شمس آباد می پرسیم میگوید : در زمینهای شمس آباد خیلی ارتشی زمین و یا خانه دارند که اینها از ارتشیهای سطح بالا هستند و خودشان پیش شهرستانی رفته اند . این است که دارند راجع به شمس آباد فکر و مذاکره میکنند اگر نه شمس آباد راجه به اجازه ساخت ؟
گفتم : بعضی ها دارند میسازند .
گفت : آنها بی اجازه است .
گفتم : نکند بیایند خرابشان بکنند ؟
گفت : نه بابا ، حالا دیگر خراب نمی کنند آن موقع که خراب میکردند شاهنشاه در خارج بود . وقتی وارد ایران شد دستور داد که حلق خراب کردن خانه های مردم را نماند ،
گفتم : قبلا اینطرفها خانه را خراب می کردند ؟
گفت : یکبار آمدند یک خانه را خراب کردند مردم با سنگ ماشینهای آنها را خرد کردند ، آنها هم گذاشتند رفتند و دیگر برگشتند .

ازیک پرسیدم : اینا که دارند خانه میسازند اجازه دارند یا نه ؟
نکند . یوقت خانه هایشان را روی سرشان خراب بکنند ؟
گفت : خیالت راحت باشد ، اینها همه اش اجازه دارند .
یکی دیگر گفت : اینها اجازه ندارند ولی خوب ، مردم میسازند .
گفتم : پس چرا دنبال اجازه و از این حرفها هستید ؟
گفت : اگر اجازه بدهند ، آب هست ، برق هست ، خانه را میشود خرید و فروش کرد و خیلی چیزهای دیگر .

س : خانم خانه شما را هم خراب کرده اند ؟

ج : بلی آقا ، دیروز ساعت ۱۱ آمدند ویران کردند ، آقا من ۵ سال است که در اینجا با چند بچه ام در یک اتاق روز خود راسیاه کرده ام . ولی بعد که خود دولت اجازه ساخت داد من هم مثل بقیه شروع کردم یک اتاق دیگر بسازم . ولی دیروز آمدند خراب کردند ، پسرم خواست نگذارد خراب کنند ، اما ما موران آنقدر او را زدند تا گشتند و ۵۰ نفر را هم گرفتند بردند . زن در همین حال شروع کرد به گریه . آقا هیچکس جرئت نمی کرد حرفی بزند . تمام خانه هارا محاصره کرده بودند ، جنگ داخلی بود ، آقا جنگ داخلی اینطوری میشود ، سربازها مثل قشون میریزند توی صحرا و مردم هم با آنها دعوا می کنند در همین حال مردی گفت تبعیض از این بدتر چیست ؟

مرد دیگری گفت : به این خانه ۲۰ هزار تومان ضرر خورد و خون بهای یک نفره (این مرد همین حرف را همدیگر به خانه قبلی گفته بود)
گفتم : بروید شکایت کنید .

ج : به کی شکایت بکنیم . مگر به حرف ما گوش میدهند ، در همین حال یک زن دیگر آمد و گفت : مردم ها جمع شدند و به شهرداری رفتند . زن اولی گفت : من را هم خبر میکردید تا بروم به رئیس شهرداری بگویم این مسلمانیه ؟ شما خودتان اجازه میدید و بعد امیاید خراب می کنید ، شما از یزید بدتر هستید ، آقا والا ماکه باید اتاق میساختیم باز هلیکوپتری آمد و حرفها قطع شد و زن گفت : آمده اند ، کسبدرار

چهارتا از ماشینهای شهرداری آمده اند تا از خانه سازی جلوگیری بکنند. جلوی خانه های که بناکار میگرد ایستادند و همه را از خانه بیرون انداختند وزن صاحبخانه را تهدید کردند که خانه سازی را متوقف کند، بعد از رفتن ماموران مردی گفت: از صبح چند بار گفته ام که فعلا خانه تان را درست نکنید، ولی شما به حرف من گوش ندادید، ایشان (ماموران) هم می آیند خراب میکنند. یک مرد دیگر گفت: آنها تیکه خانه های شان خراب میشود فردا پس فردا مادر همه اینها را...

مرد اولی جواب داد: آقا مگر میشود با دولت طرف شد؟

مردومی جواب داد: انشاالله نمی میریم و می بینیم.

مرد سومی: من از روز اول گفته ام که باید شبها کار کنید شب اگر کار کنیم و روزها تعطیل کنیم، ماموران فکر میکنند که ما به حرف آنها گوش میدیم نمی آیند خانه هایمان را خراب بکنند، در همین موقع همه متفرق شده رفتند و من باد و مردم شروع به صحبت کردم

س: حاجی چرا خانه ها را خراب می کنند؟

ج: والله خودشان چند ماه قبل اجازه ساخت دادن منم که ۱۵ سال بود زمین خریدم شروع به ساختن کردم. ولی حالا می آیند خراب میکنند. ما هم چاره ای بجز این نداریم که صبر کنیم ببینیم عاقبت کار چه میشود. آقا باد دولت که نمیشود جنگ کرد، آقا نصیب انید با چه بد بختی این خانه ساخته شده است. من سگی نماند که ارزش قرض نکند. ولی این بی شرفها اینها را نمی فهمند و با تمام بی شرفی خانه مردم را خراب میکنند. مرد دیگری داد داد: من در ورزدم و تمام خانه های مرا که خراب کرده اند، دیدم، دیدم، دیدم کیاب شد، بی شرفها خیلی بد خراب کرده اند.

مردم در ورهم جمع شده اند، با صاحب یکی از خانه های خراب شده صحبت می کنیم. صاحبخانه: د بیروز حوالی ساعت ۱۱ آمدند شروع کردند به خراب...

کردن خانه ها، زخم نصیخواست از خانه بیرون بیاید ولی ژاندا رها بزروار بیرون انداختند و بالود را آنها طرف زدند خراب کردند. گفتیم: بروید شکایت بکنید.

صاحبخانه: شکایت بکنیم، به کی؟ به خودشان؟ اگر قرار بود به شکایت رسیدگی بکنند چرا می آمدند خراب میکردند؟ اصلا توجه جور آدمی هستی، تو این مملکت زندگی میکنی و از وضع خبرنداری مرد دیگری: مگر ما غیر از این دولت، دولت دیگری هم داریم؟

مرد جوان آقا شکایت مشکتر از هفت خان رستم است، اول خود شهرداری است که خوردش می آید و خراب میکند، بقیه راهم خودت فکرش را بکن.

مرد میان سال: یزید این ظلم را به سر امام حسین نیاورد که اینها سرما می آورند، آخر اینها شرف ندارند. نصیبا نند مردمها چه بد بختی خانه درست میکنند. چرا می آیند اینجور خراب میکنند؟ مرد دیگر: اگر حالا امام حسین بود اینها (ماموران) او را قیمة قیمه می کردند، ولی یزید سر امام را برید و تمام شد.

صاحبخانه: اگر حالا یزید بود پشت این بی شرفها، بی ناموسها، نماز می خواند، یزید صد مرتبه بهتر از اینها بود، من نمیدانم این مادری... چرا وقتی من شروع کردم نیامدند خراب بکنند. ولی حالا که تمام شده است آمدند و دارو ندارند که به آتش کشیدند. خدا اینها را به یک بیماری مبتلا بکند که همه در حیرت بمانند. اسم غنی زاده (رئیس شهرداری منطقه ۸) را در یاد داشته باشید، ببینید در آخر عمرش چگونه و با چه وضعی خواهد مرد. بعد از لحظه ای مکث گفت: اگر بروم شکایت بکنم فوری برایم یک اسم میگذارند و بد بختم میکنند حالا به دربارن شهرداری هم نمیشود گفت بالای چشمت ابروست، چون اینها ناموس ندارند هرکاری بگی میکنند. یکبار مردی با ماموران دعوا کرده بود، را گرفتند و به زندان انداختند. یکی از فامیلهای آن مرد که آدم کلفتی بود میخواست پارتی بازی بکند و آن مرد را از زندان آزاد بکند وقتی به دادگستری رفته بود، با او گفته بودند که اگر در این قضیه دخالت

کمی خودت هم به زندان میروی. این ما موران فوری برای آدم —
 مارک می چسبانند .
 گفتم: خود شاه برای همه اجازه ساخت داده و گفته که بعد از این
 خانه خراب نمی کنند .
 پسر ده ساله: بدیروز ما موران خودشان میگفتند که شاه خودش دست
 داده است .
 صاحبخانه: آقا شاه که خودشان نمیآیند به اینجا به وضع من رسید
 کنند . ما موران دوزخ پرش به شاه بد جوری گزارش میدهند . میگویند
 که توی ایران باغی است و مردم هم به حرف ما گوش نمیدهند پس
 شاهم بروید خانه هایشان را خراب بکنید . و این بی شرفها هم
 میآیند با چهارلور میزنند و داغون میکنند ، آقا از مثل " بروکلاه
 بیاور رفته بود ند سرآورد بود ند " بدتر شده است .
 س: وقتی خانه ما را خراب می کردند به آنها هیچی نگفتید ؟
 ج: آقا مگر گوشت با سرنیزه آشتی دارد ؟ یک سرباز با ۱۰۰ مرد
 برابر است ، اگر حرف بزنی میزنند میکشند . دستورا مقامات بالا
 است . یک قشون سرباز اینجا بود مگر میشد حرف بزنی .
 س: خودشان اجازه میدهند و بعدش هم میآیند خراب میکنند در —
 این میان مردم چه کار میکنند ؟
 ج: آقا زور است زور ، ما باید بسوزیم و بسازیم . آخه من اگر کار
 خلافی کرده ام ، اگر از دستور سرپیچی کرده ام ، کاریدی کرده ام
 مرا ببرند تنبیه بکنند ، جریمه یا زندانی بکنند چرا میآیند هستی
 و نیستم ویران میکنند . خدا یا خودت جواب اینها را بده .
 د ر همین حال یک مرد آمد و گفت: بیزید این ظلم را نکرد که اینها
 میکنند ، آجر دانه سه تومان خرج دارد ، سیمان کیسه ای هفتاد —
 تومان است ، آهن و بنا و عمله پول را مثل برگ میخورند . با هزار
 بد بختی و قرض مردم خانه درست میکنند این بی شرفها میآیند خراب
 میکنند و شب هم برای فخر قزوئی به زن و بچه شان د یوسنی خود
 را تعریف میکنند . در این طین صاحبخانه و یک مرد دیگر خدا حافظی
 کرده رفتند و سه مرد دیگر آمدند ، و شروع کردند به حرف زدن .

یکی گفت: خدا زن و بچه شان را بکشد ، اینها هرچی دلشان میخوا
 میکنند ، اینها از بیزید بدتر هستند .
 س: آقا مگر خودشان آزاد نکردند که حالا آمده اند و خراب کرد
 ج: آقا دولت کاری معلوم نیست ، یک روز اینها را میخواهند شهرک
 سازی بکنند یکروز میخواهند برای ولیعهد کاخ بسازند مردم
 هم که نمی ترانند با ساز آنها برقصند .
 د دیگری گفت: میگویند اینجا مال ارتش است .
 مرد اولی گفت: زمینهای ارتش آن بالاست که د ورش سیم خارد ار —
 کشیده اند (قسمت شمال شرقی شمس آباد نیروی دریائی آپارتمان
 سازی کرده که طرف دیگرش به شمیران نوصل است) . د ر همین
 حال د و مرد دیگر سر رسیدند و یکی گفت: عجب ظلمی کرده اند بیزید
 این کار را نکردند بود که اینها میکنند تمام زندگیش را زیور کرد ه اند
 این خانه ۲۰۰ هزار تومان خرج برداشته بود .
 د دیگری گفت: خون بهای ۲ نفره . آقا مردم اینجا با هم نیستند اگر
 با هم باشند نمیتوانند خراب بکنند . مثل شمیران نو که حالا —
 ما موران نمی توانند پایشان را آنجا بگذارند . د ر این موقع یک
 هلیکوپتر د ر آسمان نمایان شد که مرد گفت آمده اند عکس برداری
 بکنند تا شهرک سازی بکنند .
 س: چرا به شمیران نو نمی توانند بروند ؟
 ج: آقا چندین بار د عواضه است . مردم با ما موران زد و خورد کرده
 اند ، ۳-۴ ماشین اسر را به آتش کشیده اند .

* گزارشی از کاظم آباد *

کاظم آباد در شمال غربی شمس آباد قرار دارد. در کاظم آباد در حدود ۱۰ خانه گرانقیمت در سالهای قبل ساخته شده است که شهرداری با این خانه ها کاری ندارد، ولی در حدود ۵۰ خانه در دست ساختمان است که شهرداری از ساخت این خانه ها جلوگیری میکند. باغبانی که مشغول آب دادن گلها و وسط میدان بود گفت: آقا این زمینهای کاظم آباد جای خیلی خوبی است دولت میخواهد از مردم بگیرد آپارتمان سازی کند، ویلا بسازد و بیرون رفته بودم از گرمای ختم، ولی اینجا شبها توی اتاق می خوابیم.

پرسیدم: اینهایی که میسازند خراب نمی کنند؟
گفت: حالا دیگر خراب نمی کنند آن خانه ها را پارسل خراب کردند که بعد اصاحبش ساخت ولی در بیرون از این خانه یک بیل بردند. گفتم: چرا بیل؟

گفت: که کارشان لنگباند، منم فوراً یک بیل برایشان آوردم. من خودم هم مامور شهرداری هستم اینجا خانه دارم.
گفتم: توهنهای خراب کردن خانه ها تا به حال رفتهای؟
گفت: ما را نمی برند، اگر می بردند، استعفا میدادم.

گفتم: چرا؟
گفت: آخه الان من و تو چه فرقی داریم، تو کارگری، منم کارگر منم مثل تو خانه ام اینجا است.

از آب و برق پرسیدم، گفت: آب اینجا خصوصی است و این خانه ها برق ندارند (یک مهندس در این منطقه باقی دارد که چاه عمیق زده است که آبش را به مردم می دهد در این محل خانه دارند یا خانه میسازند میفروشند) ولی خانه های ردیفی شمس آباد که چند سده پیش ساخته شده و افسرمی نشینند آب لوله کشی ندارند.

— آقا اینجا زمین برای فروش هست؟

مرد: بله هست، باید از بنگاهی بپرسی.

گفتم: میدانم، ولی خواستم ببینم اینجا اجازه ساخت دارد که من هم زمین بخرم یا اینکه پول به هدر میرود؟

گفت: اینجا اجازه ساخت ندارد ولی خوب، مردم میسازند.

گفتم: شهرداری نباید خراب کند؟

گفت: نه آقا، حالا شهرداری دیگر اجازه خراب کردن خانه ندارد، ولی ابزار کار را میبرد مثلاً دستگامجوش آن خانه را در بیرون شهرداری برد.

گفتم: چرا شهرداری اجازه خراب کردن ندارد؟

گفت: آقا سه چهار بار زد و خورد شد که مردم کشته شدند.

مادر این پسر جوان گفت: در افسریه و شمیران نومردها شهرداری زد و خورد کرده اند.

گفتم: این زمینها را چرا اجازه ساخت نمیدهند؟

گفت: برای خودش میخواهد (منظورش دولت است) بعد ادامه داد:

آقا این نیک پی پدرسگ این پشت، یکویلی بزرگی دارد، میگن چند میلیون دلار پول از ایران برده تو بانکهای خارجی پس انداز کرده، ولی حالا هم گرفتارش، زندان قصر است.

گفتم: آره خیلی بی شرف بود، میگن رفته یک جایی خارج از محدوده

یک مقنی توجاه بوده، از بالا یک سنگ ول داده توی چاه، مقنی

بیچاره هم با سرش کشته بالا میاد. اینکه تا زه اومده چه جور آدمیه؟

(شهرستانی رئیس تازه شهرداری)

گفت: میگن خوبه.

بعد از مقداری حرف زدن از پیش این ماد رو پرسیدم به سربک ساختمانی

نیمه تمام و بیا یک مرد که بنا می کرد و گویا صاحبخانه بود گفتگورا

شروع کردم.

س: آقا میخواستم اینجا یک زمین بخرم، ولی میترسم وقتی که میسازم

بیایند خانه را خراب بکنند، اینجا اجازه ساخت دارد؟

گفت: اینجا اجازه ساخت ندارد، ولی تونترس، اگر خانه را خراب

کردند خوب، فردا با زهم بساز آقا جان ترس برادرم است، بعد وقتی که کار می‌کرد مرتب میگفت: آقا، تو که اهل فلان جاهستی نباید بترسی.

گفتم: میخواستم از شما مصلحت بکنم، ببینم اگر زمین بخرم پولم هدر نمی‌رود؟

گفت: (با حالت تند و عصبانی) چه طور خراب میکنند، مگر میتوانند خراب بکنند؟

سریک ساختمان دیگر می‌روم که هنوز اوایل کاری است و تازه دارند پایه‌های آهن کار می‌گذارند، از صاحب زمین که خودش هم کار میکند همان سئوالات راجع به خرید زمین را می‌کنم، میگوید: بیایین زمین مرا بخر، خاک برداریش هم کرده‌ام، مصالح هم اینجا هست، گفتم: متری چند؟

گفت: متری ۱۵۰۰ تومان، بخرش راحت‌تر کن.

گفتم: نه بابا، نمیشه اعتبار کرد اینجا اجازه ساخت نداره، حتما یک خانه دیگر داری؟

گفت: نه بابا، هشت نفری توی دوتا اتاق مستاجریم، ۱۵-۱۰ روز است که اینجا جان می‌کنیم و هرچی که داشتیم خرج کردیم و لسی هیچی نشده است. در این موقع یک مرد از راه میرسد، وبه صاحب زمین میگوید: ببینیم تا حالا که اشکالی پیش نیامده، ناراحتی کیه ایجاد نکرده‌اند؟ صاحب زمین جواب داد: نه بابا، فقط دیروز در دستگاه جوش، آن خانه را بردند.

مرد جوان گفت: والله من دل‌بده دریا زدم و یک قواره زمین خریدم، متری ۴۰۰ تومان دیروز هم رفتم نوسازی توی خیابان کریم خان زند. مهندسه تصادفا آمدن آمد. برایش نالیدم حقیقت را گفتم (در یک جا مستاجر بودند که در آنجا ناراحت بودند و مرد هم یک مقداری دل‌داشت که میخواستم زمین بخرم). در جواب من گفت: این منطقه جزء طرح است البته تصویب نشده ولی در بین چند نفر از مقامات حرفش هست، از بانک صاد رات میدان سرباز تا آخر کاظم آباد جزء طرح است.

گفتم: خوب حالا من چکار بکنم؟

گفت: دوتا اتاق اگر بسازی نمی‌توانند ازت پس بگیرن، و ادا میده داد: باور کن وقتی من به مهندسه گفتم که اینجا چندین ردیف خانه آنها از یک میلیون به بالا هم ساخته شده، خیلی تعجب کرد. آخه تو نقشه اونا اصلا یکی دوتا خانه آنهام مخروبه بود فقط و فقط. بعد دوباره گفتم: این زمینها را شاه‌صیورغلا مرزا و خیامی و باتان نقلیج و یکی دیگر میخواهند از مردم بگیرند، ویلا سازی کنند و بفروشند. مرد جوان که بگفته‌ی خودش تراشکاری دارد و کار تولیدی میکند گفت: بالاخره این پولها یا از دستمان میرود یا صاحب خانه می‌شویم.

مرد اولی گفت: ولی این آقا پول توجیبش هست می‌ترسد زمین بخرد. بعدش هم گفتم: بابا پس این دستها وسیله برای چه هستند؟ اگر آمدند خراب کنند من یا خودم را میکشم یا آنها را.

یک نفر دیگر که در آنجا ایستاده بود گفت: نمیدانید توافسیه چه خبر بود؟ بنا دوتا دوتا خانه می‌ساخت و برای آنها دیوارهای مشترک درست می‌کرد، اصلا چه اجازه میدادند و چه اجازه نمیدادند آنها ساخته بودند. و فقط تعدادی زمین خالی آنجا پیدا میشد. توافسیه چون یک‌جاده از یک طرف و یک‌جاده از طرف دیگر ساخته بودند وقتی بهم رسیدند متوجه شدند که ۳ قطعه زمین گم شده است.

اول خیابانی که از میدان آریامهر بطرف شرق میرود یک خانه را که گویاد رحال تمام شدن بوده، خرابش کرده‌اند. دوسه نفری روی خانه خراب شده ایستاده‌اند و پیدا بود خیلی کم حوصله‌اند، از یک پسر جوان می‌پرسم: آقا اینجا را چرا خراب کرده‌اند؟ بابی حوصلگی جواب میدهد: حوزب رستاخیزه دیگه.

— مگر خارج از محدوده آزاد نشده؟

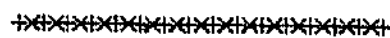
— اینجا اجازه ندارد.

— دیشب آمدند؟ — نه پریشب، حدود های نصف شب آمدند.

— چرا شب آمدند؟ — برای آنکه مرد نباشند و بتوانند خانه‌ها

را خراب بکنند .

— تو روزنامه ها نوشته بود که خارج از محدوده ها د یگر آزاد شده
— بابا ، روزنامه هایک چیزی می نویسند ، حالا که خراب کرده اند .



سریک ساختمان د وطبقه یک کارگرایستاده است . این ساختما
د وطبقه با آجرهای بهمی قرمز رنگ ساخته شده و ماموران شهر—
د اری ببولد وزر قسمت جلو و پهلوی خانه را خراب کرد هاند .

— آقا چرا اینجا را خراب کرده اند ؟

— میگویند خارج از محدوده است نباید بسازید .

— آخر درست است که خارج از محدوده است ، ولی چرا اینجوری

خراب کرده اند ، بیچاره خیلی ضرر خورد ه .

— مرض دارند آقا . . . هزارتومن ضرر خورد ه ، آن یکی خانه راهم

بین ، آن خانه مال یک سرهنگ است که آنرا هم خراب کرد هاند .

— کتی آمدند ؟

— ساعت ۱ شب آمده بودند ، شهرد اری بود وژاند ارمزی حد و د

۳ تا ۲ تا ماشین بود پراز مامور ، ببولد وزر آمدند و خانه ها را

خراب کرد نند .



ازیک مرد که خود ش می گوید شبگرد این طرفهاست میپرسم :

آقا این طرفها ساختمان اجازه ساخت ندارد ؟

— اجازه که ندارد ، ولی همه دارند میسازند .

آخر خراب میکنند ، همین چند شب پیش آمد هاند اینجا را خراب

کرده اند .

— بله چند شب پیش آمدند خراب کردند ، حد و د ۲۲-۲۵ ماشین

بود ، از ۱۰-۱۱ شب آمدند و تا ۲ نصف شب اینجا بودند و آخر

سربه گستان ۲ رفتند ، د یگر نمیدانم چه کردند ، ولی اگر شیرینی

بد هنی خراب نمی کنند .

گفتم : اگر شیرینی هم بد هنی خراب میکنند ، یک نفر ۴ هزارتومن داده

بود . خانه اش را هم خراب کردند .

جواب داد : نه آقا جان آن ساختمان قرمز را می بینی چرا آنرا
خراب نکرد ه اند ؟ چرا این یکی را خراب نکرد ه اند ؟ شیرینی بد ه
خانه ات را بساز .

— وقتی خراب کردند مردم هیچ نگفتند ؟

— نه آقا ، چه بگویند ، زور است د یگر ، بیچاره ها همه ایستاد هود

و ماموران هم خراب کردند ، فقط سران چهار راه یک نفر با مامورها

د عواکرد و دستش شکست ، اصلا میدانی چرا اینها آمدند و خانه های

را خراب کردند ؟ چون صبح همان شبکه آمده بودند خانه ها را خراب

کنند بایک سرهنگ د عواکردند و عصبانی شدند و شب آمدند خانه ها

را خراب کردند .

— هیچکدام از مردم نگفتند آخر چرا خراب میکنید ؟

— مردم خیلی گریه و زاری کردند ولی آنها بحرف هیچکس گوش

ندادند ، آقا تفنگ د شان بود و هرکس را که میدیدند میگفتند اینجا

چه می کنی برویی کارت .



از یک کارگر که سریک چهار د یواری کوتاه ایستاده است میپرسم :

آقا اینجا راهم خراب کرده اند ؟

— بله ، این د یوارها حد و د ۲ متر بود که آنشب آمدند و خراب کردند

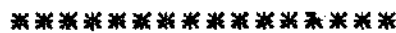
— وقتی خراب کردند کسی که زخمی نشد ؟

— نه آقا ، هیچکس ، بهش هیچی نشد .

— وقتی خراب می کردند ، مردم هیچی نمی گفتند ؟

— نه آقا ، چه میتوانند بگویند ؟ مسخره بازی د ر آورده اند

(منظور مامورین شهرد اری است)



سه کارگرافغانی د ر یک گوشه ای نشسته اند ، میپرسم : ایمن

خانه های روبرو را خراب کرده اند ؟

— بله ، با ماشین آنها را خراب کردند ، ولی د یگر خراب نمی کنند

چون مردم شکایت کرده اند ، حالا فقط می آیند بیل و وسایل کار را میبرند

تا مردم نسازند . این کارگران خود شان موقع خراب کردن نبود هاند .

ومثل اینکه چیزی هم راجع به خراب کردن خانه نشنید هاند ، هرچه سوال میکنم جواب میدهند : دیگر خراب نمیکنند .

درون یک چهار دیواری خراب شده دوتا اتاق درست کرد ما و افرادی تویین زندگی میکنند . مرد صاحب خانه بالای دیوارهای خراب شده ایستاده است .

میپرسم : آقا چرا اینجاها را خراب میکنند ؟

ج : میگویند خارج از محدوده است اجازه نداید بسازید .

—: د روزنامه نوشته بود خارج از محدوده آزاد شده .

ج : بابا ، روزنامه می نویسد ولی می بینو که خراب شده

—: آخر چرا بعضی جاها را اجازه داده اند و بعضی جاها را اجازه نداده اند ؟

—: جنوب شهر را که می بینی اجازه داده اند به این سبب است که آنها خیلی با ما موافقند عمو کرده اند ، عمو نفرکشته شدند تا اجازه ساختن به آنها دادند ، اینجا هم اگر بخواد کارش درست شود باید مثل آنها عمو نفرکشته شود .

—: شکایت نکردید ؟

—: چرا آقا ، شکایت کرده ایم ، . . . ۴ . . . ۳ نفر رفتیم به حزب رستاخیز و شکایت کردیم ، گفتند شهرستانی فته است اصعبان ، روزد و شنبه میاید ، آقا امروز دیگر تکلیف اینجا روشن میشود (امروزد و شنبه)

—: چقدر به شما ضرر خورد ه است ؟

—: والله . . . ۲۰ هزار تومن ، مال من هنوزد رست نشده بود فقط چهار دیواری بود ، شب دست از کار کشیدیم و به منزل رفتیم صبح که برگشتیم دیدیم ، چهار دیواری خراب شده است ، من به شهرداری رفتم و گفتم تکلیف چیست ؟ شهرداری گفت : دوتا اتاق بساز و تویین برو تا ببینیم بعد چه میشود ؟ آقا حالا مال من هیچ نیست ، من زیاد ضرر نخوردم ام ، توی مید ان آریامهر خانه های . . . ۳۰۰ هزار تومانی خراب کرده اند .

—: چرا شب آمدند ؟

—: اگر روز بیایند که کسی نمیگذارد خانه ای را خراب کنند ، من که خودم نمیگذارم خراب بکنند . سپس ادا مه داد : نصف شب ساعت ۲ میآیند خانه را خراب می کنند اصلا باید بجرم دزد که اینها شکایت بکنیم ، ساعت ۳ نصف شب میآیی ، شاید من خانه نباشم — آن وقت کی ثابت میکند اسبابها را شما نبرده اید ؟ هیچکس نمیداند اینها چه میگویند ؟ یک روز میگویند خارج از محدوده و روز دیگر میگویند شهرک سازی میکنیم . بابا از آن اول بیاجلو خانه سازی را بگیر مردم را راحت کن ، چرا وقتی درست کرده ایم میآید خراب میکنید . بخدا یک خانه هائی را خراب کرد هاند که آدم گریه اش میگیرد .

وقتی به کاظم آباد رسیدم در محدوده ۵ نفر یاداد و بیاد از طرف میدان سرباز به محل خانه های خراب شده آمدند . یک نفر از جمع گفت : نه آقایان به کاخ میرویم ، درست خانه شاه ، دیگری گفت : نه آقایان به رستاخیز میرویم .

مردی گت چرمی گفت : نه آقایان به رستاخیز نمیرویم ، چون ۲-۳ روز قبل ۴۳ نفر به رستاخیز رفتیم ، ولی بدون جواب ما را بیرون انداختند . یک نفر راکه دکتر صد امیکردند گفت : آقایان توجه کنید همه ما نسنده خانه هایمان را بر میداریم و پیاده راه می افتیم در راه هم عده ای به ما ملحق میشوند و بکراست به نیوران میرویم . آقایان موقع رفتن اصلا شعار یاداد نمی زنیم . فقط خیابان سید خندان را بنام میآوریم تا همه از وضع ما باخبر شوند . وقتی خبر به کلا نتری رسید از شهرستانی ، ژاندارمری ، سازمان امنیت میآیند ما را محاصره میکنند ولی به ما هیچی نمیکنند . ما حرف خودمان را باید به شاه بگوییم .

شهرداری رفتن یا رستاخیز رفتن بی فایده است . میخواهند حق ما را بخورند . ما . . . ۱۱ نفر جمع شدیم و در وسط خیابان بساط نشستیم . ما را محاصره کردند ولی هیچ کاری بهمانکردند ، و فوری به حرفها رسیدگی کردند و حق ما را دادند . آقایان نترسید . من به شما قول شرف میدهم . هیچ مقامی نمیتواند سد راه ما شود . حرکت

کنیم تا وضعمان را روشن کنند. یک مرد عینکی گفت: آقا سندن نمیخواهند بازن و بچه هامان میرویم. زن و بچه ما جای سندن است. بلکه به زن و بچه مان رحم کردند. آقایان ماشین گزایه بکنیم و با ماشین برویم چون از اینجا تا نیاوران خیلی راه است. ممکن است اگر پیاده برویم وسط راه متفرق بکنند. در همین حال. یکتفرآمد و گفت: آقایان من خودم راننده شهر دارم هستم. در یروز قبل از اینکه ما موران به اینجا بیایند من آمدم و به اهالی گفتم که ما موران میخواهند بیایند و خانه ها را خراب بکنند. به این علت همه را جمع بکنید و نگذارید خانه ها را خراب بکنند، ولی هیچکس به حرف من گوش نکرد و آنها آمدند و ویران کردند. مرد پیری گفت: آقایان ما اتحادند اریم و هر بلذی هم به سرمان بیاید از خود مان است چون با هم نیستیم. یک نفر دیگر گفت: بلی آقا، شمیران نورابینید یکبار با ما موران در هوا کردند. دیگر ما موران جرئت قدم گذاشتن به شمیران نوران دارند. یک نفر جواب داد: به علت همین کار عذر فراد شمیران نوتیمید کردند ۳-۴ نفر با هم جواب دادند: آقا عیبی ندارد، عذر تبعید میشوند. ۶ هزار نفر راحت زندگی میکنند. یک نفر گفت: آقا ما همتند اریم از صبح تا الان که ساعت ۱۱ است. ۵ نفر کمتر هستیم. مرد دیگری گفت: آقایان باید از ۲۰۰ نفر بیشتر باشیم. دیگری گفت: آقایان اگر حرکت بکنیم من تنها. ۵ نفر را میآورم. دیگری گفتمید ان سرباز و کوجه همایون پراز آدم است. آنها هم میخواهند به کاخ بروند. مرد دیگری گفت: آقایان باید همه فرد ابیایند. چه آنهایی که خانه شان را خراب کرده اند و چه آنهایی که خانه شان سالم است چون شهر داری خانه هائی زاکه خراب نکردند به ترتیب خراب میکنند. باید از حالا اقدام کرد والا پس از خراب کردن چه فایده ان دارد. فردی گفت: یکی د نفر نماینده انتخاب بکنیم. و آنها حرفهای ما را بزنند. دیگری گفت: بلی ما انتخاب بکنیم و آنها هم حرفهای ما را بزنند ولی پس فردا بعد از انتخاب، که همه کارشان درست شد بگذارند بروند و دولت هم نمایندها را را بگیرد و تبعید بکند. نه آقایان هژکس

نمایند خود هم است. مرد دیگری گفت: آقایان اینجا را میخواهند شهرک سازی بکنند و پول زمین ما را با قیمت ۱۰ سال قبل حساب میکنند باید هرچه زود تر در مان رابه گوش مقامات برسائیم. دیگر گفت: آقایان توجه کنید. از اینجا میرویم انجمن و عکس شاه را بر مید اریم و راه می اغتیم. در این موقع همه به طرف انجمن حرکت کردند. در این موقع دو مرد با یک زن مشغول صحبت بودند که مرد گفت: خانم، شاه از این کار (خانه خراب کردن) خبر ندارد زن جواب داد: آقا چقدر ساده هستید، در آنورد نیا یک خبر میشود بعد از یک دقیقه اینجاست فهمند حالا چطور شد که در یغل گوشش خانه مردم را خراب میکنند و نمی فهمند! در همین حال یک زن دیگر گفت: مرد ها هر کجا بروند من هم با ایشان میروم و رویش را بطرف چهار، پنج زن دیگر کرد و با فریاد گفت: مگر خانه تان را خراب نکرد هاند، بیایید برویم حرفمان را بزنیم. در رین راه مردی گفت: آقا ما با هم اتحادند اریم اگر اتحاد داشته باشیم نمیکند اریم خانه مان را خراب بکنند. اهلی شمیران نورادیدی که چطور مرد من متحد شدند و نگذاشتند خانه شان را خراب بکنند. آقا نمیدانم چرا ایمن بی شرفها وقتی که ما شروع به ساختن میکنیم جلو گیری میکنند ولی موقع تمام کردن می آیند خراب میکنند. آخه این مادر... نمیدانند که پاچه بد بختی این خانه در رست میشود. به انجمن رسیدیم و تو رفتیم، دیگر شروع به حرف زدن کرد، آقایان من پیشنهاد میکنم کسه بد عکس شاه را برد اریم و راه بیفتیم، در موقع رفتن همه ما ملحق میشوند و ما راه بندان ایجاد میکنیم. از مقامات امنیتی شهر بانسی ژاندارمری و سازمان امنیت می آیند ما را محاصره میکنند. آقایان نترسیم، مانه در زد، نه مفت خور، نه کلاه بردار، نه تروریست هستیم ما زحمتکش این وطن و این خاک هستیم. به دستهای تک کد ما اگر نگاه کنید می بینید که همه اش پینه بسته است، ما فقط میخواهیم برای خود مان خانه در رست بکنیم، ما مفت خور نیستیم اگر مفت خور بودیم حالا در اروپا بهترین ویلاها را داشتیم. آقایان نترسید من قول شرف میدهم که بما هیچی نمیشود (قضیه ۱۰۱ نفر را گفت)

ولی آقایان ما خود مان بی عرضه هستیم. همسایه ما شمیران نور را ببینید چطور متحد شدند و حق خودشان را گرفتند، مردی گفت: آنها ۲ نفر کشته دادند. دکتر ربقیه جواب دادند: ما هم ۲۰ نفر کشته میدهم. ۲ نفر میبرند در عوض ۲ هزار نفر راحت زندگی میکنند. ۲ نفر را میشود فدای ۳۰ هزار نفر کرد ولی ۲ هزار نفر را فدای ۲ نفر نمیکنند. آقایان بغداد دولت اینقدر که مافکنسز میکنیم اگرما اقدام نکنیم حتما حق خود را میگیریم. د بیروز که خانهها را خراب میگردند. من نزد یک ماشینی ژاندارمری که تلفن داشت ایستاده بودم، مرکز از هر چه بقیه یکبار می پرسید: شلوغ شد؟ اغتشاش کرده اند؟ و سر باز جواب میداد: نه قربان، هیچکس مزاحم نیست، اصلا ما مرد نیستیم، خانه مان را جلو چشممان خراب میکردند ولی ما هیچی نکردیم (حاجی گفت: من با حرفهای آقای دکتر موافق هستم، ما بیروز به رستاخیز رفتیم و یاد بیر گل آقای باهیری صحبت کردیم. ایشان قول دادند که هر چه زود تر به کار ما رسیدگی میکنند. دکتر جواب داد: نه حاجی به رستاخیز نمیرویم، به نیاوران میرویم و عرایض خود را به خود شاه میگوئیم حتما بد اند که نتیجه میگیریم. مردی گفت: آقایان ۲-۳ نفر نماینده تعیین بشود و روز یک پارچه سفید یک چیزی بنویسیم و با محل کنیم. حاجی آقا گفت: نه آقا نماینده تعیین نمیکنیم ولی روی یک پارچه می نویسیم ما اهل مسجدیه، شمس آباد، کاظم آباد، مردی میان حرفش دروید و گفت: آقای... یک ساعت قبل یک چیز خوب میگفت بگذارید او بنویسد و بازوی یک جوان را گرفت و جلو کشید. جوان گفت: آقایان من دانشجو هستم اگر یک چیزی بنویسم میگویند تو خرابکاری: شما هرچی میگوئید من بنویسم. مردم همگی گفتند: مگر ما چکار میکنیم که خرابکار بگویند. مردی گفت شعار را کی بر میدارد مرد جوانی جواب داد: شعار را من بر میدارم و از همه هم جلوتر میروم. اگر هوا ستند ما را بکشند اول مرا میکشند. دکتر گفت: مگر ما چکار میکنیم که ما را بکشند. دیگری گفت: هیچکاری نمیتوانند بکنند و جوانی گفت: مگر ماچی هستیم، مردی با صدای بلند گفت: آقایان ما با هم

نیستیم اگر با هم باشیم حق خود را میگیریم مثل شمیران نو. والا اگر متفرق باشیم هر روز می آیند. ۴-۳. خانه را خراب میکنند و بوقت چشم باز میکنیم و میبینیم اصلا شمس آباد مسجدیه ای وجود ندارد. حاجی گفت: آقایان به همه اعلان بکنیم فردا ساعت ۸ جلوس مسجد جمع میشوند. ۳-۲ تا هم از حالا اتوبوس کرایه بکنیم و بیکراست برویم خانه شاه. مردی گفت: آقا امروز فردا نکنیم. همین الان که خونها گرم است و تشنه و گرسنه هستیم باید راه بیفتیم و از تمام کوچه ها مرد، زن و بچه را جمع بکنیم و به نیاوران برویم. بغیر از این هیچ علاجی نداریم ولی تصمیم همه این شد که فردا ساعت ۸ جلوس مسجد شاه مردان علی جمع شوند. همه متفرق شدند و رفتند. ولی ۱۵-۱۰ نفر گفتند آقا همین الان باید رفت. ایشان (رئیس انجمن محل و ۳-۲ تا از معتمدین محل بودند) نمی توانند با ما بیایند چون آنها از دولت حقوق میگیرند. اگر جلوس ما راه بیفتند، دولت فردا حقوقشان را می بود. و مقام خود را از دست میدهند. نباید به آنها امید وار شد. خود مان اقدام میکنیم. مردی گفت: آقا امروز از ۸ غلاف شدیم و هیچ کاری همانچاهند ادیم. فردا هم همینطوری میشود. همین الان بهترین وقت است. در همین موقع یک قطره رشید آری از خیابان رد شد و دکتر گفت: آقایان اگر موافق هستند جلوس ماشینیهای شهرداری را بگیریم و آتش بزنیم، آنوقت مردم جمع میشوند. همه این حرف را قبول کردند. زنی که در کنار ایستاده بود گفت: آقا شما بنزین بیاورید من آتش میزنم و زن دیگری حرف او را تصدیق کرد و بنزین شد ماشین شهرداری را آتش بزنند. یک نفر بنزین تهیه کرد. راننده شهرداری گفت: آقایان این کار خوبی نیست. این کار را نباید تمیکنند. ۳-۴ روز پیش ۱۶ نفر از اهالی افسریه را روی همین کارشان زندانی کردند. ما به خانه شاه برویم و به اطلاع ایشان برسانیم که خانه ما را خراب میکنند. زنی جواب داد: همین کار آتش زد نشان بهترین است، مگر شاه خودش از این مسئله خبر ندارد، و من از خارج آمدم گفتند: ده روز صبر کنید، حالا ۴ ماه از رویش گذشته و هیچ خبری نشده، راننده گفت: خانم این کالا اصلا هیبت ندارد. اگر ماشینها

را آتش بزنیم میگویند شما اغتشاش کرده اید ، این کار جزا دارد ، زن جواب داد : نه آقا اینکار اغتشاش نیست ، از حق خود دفاع کردن است . بعد از مدتی صبر از ماشین شهرداری خبری نشد بدین علت از آتش زدن صرف نظر کردند و قرار برای ساعت ۸ صبح فردا گذاشتند و رفتند .

دوشنبه ۸/۱۶

ساعت ۹ صبح ۶ نفر در میدان سرپاز جمع شدند . راننده شهرداری گفت : آقا توکی بامن دعوا میکنی ؟ وقتی که زورت به من برسد ولی وقتی زورت نرسد من هرکاری بکنم بامن گلاویز نمیشوی آقایان اگر ما موران شهرداری آمدند سنگباران بکنیم . دیگری گفت . بله باید دعوا کرد ، استواری گفت : قرار است پائین سید خندان (مجید به جنوبی را خراب کنند ، مردی گفت : نه بابا آنجا را نمی توانند خراب بکنند . استوار جواب داد : من اطلاع دارم ، یواشکی به گوش مرد گفت : من از مقامات بالا با اطلاع شد م اگر فردا خراب نکرده اند بیا تن کن برویم ، دیگری گفت : سه شبه و پنجشنبه باز دوباره می آیند و خراب میکنند . یک نفر این حرف را تصدیق کرد . استوار گفت : از حالا باید جلوی شان را گرفت ، مردم را جمع کنیم ، بکراست برویم نیاوران ، و حرف خود را به گوش شاه برسانیم حتما جواب مثبت میدهد . دیگری گفت : قرار بود ساعت ۸ همه جمع بشوند ولی حالا ساعت ۹ است ، ۶ نفر جمع شدند . دیگری گفت : هنوز زود است تا ساعت ۱۰ همه می آیند . استوار گفت : دست روی دست گذاشتن فایده ندارد ، باید زن و بچه و کوچک و بزرگ برویم خانه شاه . در همین حین مردی آمد و گفت : آقایان اگر بچه گرسنه باشد ولی گریه نکنند هیچوقت به او شیر نمیدهند . ولی اگر گریه بکند و مادرش هم خانه نباشد ، زن هم سایه می آید و پستان خشکش را به دهان بچه میگذارد و بچه را آرام میکند . آقایان ما هم باید جمع بشویم و به رستاخیز برویم و در خود را برای شان بگوشیم حتما به ما جواب میدهند . جمع ۱ نفری حرفهای او را قبول کردند و قرار شد ۲ تا ۲ تقسیم بشوند و بروند مردم را جمع بکنند .

همه رفتند ساعت ۴/۹ دقیقه وقتی به میدان سرپاز آمدم مردم زیاد جمع شده بودند و داشتند با هم جروبست میکردند یکی از مرد ها گفت آقا یک سناتور میتواند بنایی بکند ؟ یک کارخانه دار میتواند ژنراتور برق را نصب بکند و یک مقام عالی رتبه میتواند سنگ بپزد ؟ همه این کارها را کارگر انجام میدهد . ما هم کارگریم . کارگر این مملکت هستیم و خارجی هم نیستیم . چرا باید خانه های ما را خراب بکنند ؟ اگر ما نباشیم چرخهای این مملکت نمی چرخد . باید جمع شویم و بکراست برویم به نیاوران ، و حرفهای خود را به خود شاه یا فرج بگوئیم . ضمناً آنها به کار ما رسیدگی میکنند . در همین حال یک مرد با صدای بلند گفت آقایان توجه کنید ، چطور که خانه خدا کعبه ماست و خدا کعبه را برای تمام مسلمانان درست کرده و همه هم برایش احترام میگذارند ، پدر بزرگوار ما هم رستاخیز را درست کرده که هرکسی دردی دارد و حرفی میخواهد بزند برود و حرفش را بزند . رستاخیز هم کعبه ما ایرانی هاست رستاخیز خانه ماست و درهایش همیشه به روی ما باز است . به گفته آقای آموزگار در ایران ظلم آزاد است و حرف زدن هم آزاد است ، برویم و حرفهایمان را به آقای باهری میگوئیم حتما کار ما را درست میکنند . دیگر گفت : نه آقایان به رستاخیز نمی رویم . چند روز پیش به رستاخیز رفتیم ما را بدون جواب انداختن بیرون ، رستاخیز به درد ما نمیکشود . جوانی گفت آقا دیگر باهری باشم رستانی خیلی دوست است . اگر ما به رستاخیز برویم و حرفهای خود را به ایشان بگوئیم او هم بگرد تلفنی به شهرستانی میکند و کار تمام میشود . دیگر گفت : ما باید به نیاوران برویم و حرف خود را به شاه بگوئیم . مرد دیگری گفت : رستاخیز فایده ندارد ، باید به نیاوران یا نخست وزیر یا دفتر مخصوص شهبانو یا ... رفت . مردی گفت : چرا به رستاخیز نرویم همه میروند حرفشان را در آنجا میزنند ما هم میتوانیم هر حرفی داشته باشیم در آنجا بزنیم . یک جوان که دستمشت کرده خود را به هوا بلند کرده بود گفت : آقایان رستاخیز کعبه مانیست ، رستاخیز خانه مانیست ، رستاخیز هیچکاره است ، رستاخیز نمیتواند برای ما کاری

بکند . باید مستقیم برویم خانه شاه و حرفهای خود را به شاه بگوییم . والا رستاخیز رفتن هیچ فایده ای ندارد . مردی که میگفت رستاخیز کعبه ماست به جوان گفت : آقا شعارند هید و اغتشاش هم نکنید . ایده من برای خودم و ایده توهم برای خودت بعد اضم د راین باره حرف می زنیم . حالا بگذارید کارمان را بکنیم . جوان گفت آقا پیروز خانه ما را خراب میکردند هزار نفر سرشان را گذاشته بودند روی کرد نشان و گریه میکردند . شما مگر مرد نیستید شما مگر غیرت ندارید حمله می کردیم و میزدیم همه شان را می کشتیم . این زندگی نشد به علی قسم اگر خانه من بیایند یا خودم را می کشم یا آنها را . اکثریت مردم از حرفهای این جوان خوششان آمد و حرفهای او را تصدیق کردند و همه تصمیم گرفتند به نیاوران بروند . جوان دیگری با صدای بلند گفت . آقایان اسلام گفته است اگر کسی حقتان را خورد باید حق خود را بگیرد ولو با زور . خانه شما را خراب میکنند باید از حق خود دفاع کنید . شما که از حق خود دفاع نمی کنید مسلمان نیستید این را در قرآن نوشته اند . باید جواب زور را با زور داد . مردی گفت : آقایان یک پرچم هم بریداریم ، مردی جواب داد : این اغتشاش میشود ، ما قانون داریم و باید بنا بر قانون رفتار کنیم . موقع رفتن اصلاح حرف — نمی زنیم و شعار نمیدهیم کور و کر و لالی میرویم ، جلو ما را آتس گرفتند ، یک نفر حرف همه را میزند ، همه این حرف را قبول کردند . در این موقع یک نفر از پشت بلند گوی مسجد فریاد کشید : اهل الله مجید بیه ، شمس آباد و کاظم آباد با زن و بچه هایتان در جلو مسجد جمع شوید خانه آنهایی را که پیروز خراب نکردند اند امروز فردا خراب میکنند جمع شوید به دربار برویم ، در این موقع دو تا مینی بوس گرایه کردند و به زنها گفتند شما سوار شوید و بروید توی کوچه و تمام زنها را جمع کنید ، در همین حین زن پیری به دختر جوانی گفت : خواهرم ، سال است من زمین را خریدم ام ولی نساخته ام و حالا هم آمده اند خراب کرده اند . حالا هم میرویم خانه شاه ، یا مراتیراران بکنند یا کار گریست بکنند . مردن صد مرتبه از این زندگی خوبتر است . زن جوان گفت : ننه این حرفها را نزن . زن پیر گفت : چه حرفی یاباید خانه

مراد رست بکنند یا مراتیراران کنند تا راحت شوم . در همین زمان تمام ماشینها آماده شدند و همه سو ارشدند ، ۲ اتوبوس ، ۲ تاکسی ، بار بزرگ و ۷-۸ سواری پرازمردم شدند و همه پشت سرهم حرکت کردند در حدود ۵۰ زن و ۵۰ مرد بودیم .

توی مینی بوس مردی گفت : آقایان بهیچوجه نباید کسی شعار یا چیز دیگری بدهد . اگر کسی خواست چنین کاری بکند حتماً انید میخواید کار را خراب کنید . باید بفل دستش فوراً هان چنین شخصی را بگیرد و نگذارد حرف بزند . والا همه ما را میزنند و میریزند بیرون . فقط یک نفر حرف میزند . بقیه هیچی نمیگویند . مرد دیگری گفت : بخدا اگر بزمن بکشن ، راحت میشویم ، این زندگی که نیست . مرد دیگری گفت : آقا ۲۴ هزار تومان داده بودم ۲ قطع عفش خریدم . وقتی گفتند خانه سازی آزاد شده است به ۱۶ هزار تومان فروختم و مصالح ساختمانی خریدم و خانه ام را درست کردم ولی بی شرفها پیروز خراب کردند . آقا به خدا مرد بهتر از این زندگی است که ما می کنیم ، مرد با این وضع عروسی است . ما ۲ نفر در یک اتاق زندگی میکنیم شبها موقع خوابیدن ، پای من روی سر یکی دیگر است و پای یکی دیگر روی سر من . با این وضع ما چطور به سر کار برویم ، چطور زندگی کنیم ، آقایان یاباید به ما اجازه ساخت بدهند یا بزنند بکشند تا راحت بشویم . یکی دیگر گفت : من فرشهای ۴ هزار تومانی را به ۲ هزار تومان فروختم ، طلاجات زخم را فروختم همه چیز را فروختم و مقداری هم قرض کردم تا آلونکی بسازم ولی . . . آمدند خراب کردند و ضمانت باید امروز معلوم بشود . در این موقع ماشین در جلو پارک نیاوران ایستاد همه پیاده شدند و از پیاده رو به طرف کاخ راه افتادیم ، یک نفر اد زد ، بچه و زنها بروند جلو . در این موقع یک افسر که با پیکان از خیابان رد میشد ، اول با بیستفی که داشت گزارش داد و سپس با ماشین عقب عقب آمده و پیاده شد . در عرض ۲ دقیقه در حدود ۴ افسرو . پاسبان در محل حاضر شدند و جلوی ما را گرفتند ، یکی از افسرها گفت : کجا میروید ، باکی کار دارید ؟ در همین موقع یک نفر اد زد ، بنشینید زمین ، همه نشستند . زنها

باگریه زاری شروع به گفتن ناراحتی های خود کردند ، ولی مرد هـما جلو اینکار را گرفتند و یک زن شروع به حرف زدن کرد و گفت : جناب سروان ما اهل شمس آباد ، کاظم آباد و مجیدیه هستم ، به ما اجازه ساخت داده اند و ما هم شروع به ساختن کرده ایم ، ولی بساز شهرداری میآید و خراب میکند . ما آمده ایم در دل خود رابه شاه بگوئیم . سروان گفت اگر شما به این ترتیب جلو بروید ، گارد کاخ هـبسه شما رابه مسلسل می بندد . چون جان شخص اول مملکت از شماها خیلی بیشتر ارزش دارد . زن جواب میداد : من میدانم که جان ما برای شما ارزشی ندارد ، ولی ما هیچکاره ایم و چیزی نداریم .

مردی گفت : فکر میکنند ما بمب اتمی هستیم ، یک نفر با صدای بلند گفت : جناب سروان ما برای عرضی شکایت آمده ایم نه برای چیز دیگر . ما زحمتکش این مملکت هستیم . ما برای آبادی این مملکت زحمت می کشیم . ما خدمتگزار این جامعه هستیم ، ولی چراخانه های ما را خراب میکنند ؟ سروان گفت : آقایان من از کار شما خبر ندارم بگذارید با مقامات بالا تماس بگیریم و تکلیف شما را روشن بکنیم . ولی حالا وظیفه من این است که شما را در اینجا کنترل بکنم . به این ترتیب نمی شود که هرکسی آمد برود تو ، آنوقت یک هـده باشه اقاطی میشوند و کاربسه جاهای باریک می کشند . در آنور خوابان یک افسر بیسیم بدست مرتبا گزارش میدهد . بعد از مدتی یک اتوبوس بزرگ آمد و با مینی بوسهای خود مان ما را سوار کردند و به کلا نتری نیاوران بردند . قبل از هر چیزی مسئله ای توجه مرا جلب کرد این بود که در طبقه سوم پاسابانی تلفن بدست به مانگه میکرد و حرف میزد . دومین مسئله این بود که بنحیر از یک افسر ، کس دیگری در کار ما دخالت نمی کرد سومین مسئله این بود که افسرها سعی می کردند با مردم نرم حرف بزنند ولی در این کار موفق نمی شدند . و از طرف دیگر مردم به این کار افسرها بیگانه آگاهی برخوردار می کردند . بغیر از عده ای از زنها هیچکس دلهره نداشت و آزادانه حرف خودش را میزد .

مردی گفت : انشاالله بعد از این همه زحمت اجازه ساخت میدهند والا وضعیتمان خیلی خراب میشود .

مرد دیگری گفت : اگر امروز اجازه ساخت ندهند من میروم می نشینم خانه ام هرگاه آمدند خراب بکنند یا من آنها را می کشیم یا خودم مرا . یا اجازه ساخت یا مرگ .

مرد دیگری گفت : انشاالله اجازه میدهند . ما هم آنقدر که خیال میکنیم دولت بی فکرنیست اگر اجازه ساخت ندادند ما هم می رویم پیتهای بنزین را آماده می کنیم و جلو مسجد جمع میشویم ، هر وقت آمدند ، جنگ میکنیم . یا ما آنها را می کشیم یا آنها ما را .

مرد دیگری گفت : آقابه خدا اگر ده تا پاره آجر به طرفشان پرت کنیم همه شان فرار میکنند . مردی گفت با باسربازها مسلح هستند و اجازه شلیک دارند اگر جلو برویم می زنند میکشند .

دیگری گفت : . نفر می میرند و بقیه راحت میشوند .

مرد دیگری گفت : آقا شما به من بنزین بد هید و یک نفر هم با من بیاید هر کجا ماشین شهرداری پارک کرده است و یا برای خراب کردن آمده است ، شب یا روز ، من آتش بزنم . یا می میرم یا اجازه زندگی می گیرم . زندگی از این بدتر نمی شود که ما داریم . مردی گفت : عمه — ما باید اینکار را بکنیم نه یکی د نفر .

کارگری گفت آقا چرخهای این مملکت بدست مامی چرخد ، اگر ما تامین نداشتیم ، اگر خانه نداشتیم چه کسی این کارخانه ها را براه می اندازد ؟ سناتورها یا وکیلها می آیند کاریکنند ؟ اگر به ما اجازه ساختند هـند دیگر هرچی دیدند از چشم خود ببینند ؟

پسر جوانی گفت : آقا من مستاجر هستم اگر یک روز بیایند خانه هـارا خراب بکنند ، از طبقه سوم پیت بنزین را می ریزم سرشان و یک پارچه آغشته به بنزین را آتش زده و پرت میکنم رویشان ، که همشان را . . . که بعد از این دیگه از این غلط ها نکنند به منم هـسر کاری شده بشود .

جوان دیگری گفت : آقا شمیران نویها با هم بودند وقتی سامورا ن شهرداری آمدند همه شان با سنگ حمله کردند و ما موران را فراری دادند ولی آنروز که خانه ما را خراب می کردند ، هیچکس جرات نکرد جلو برود ، بخدا اگر ۳-۲ نفر با من بودند من سنگباران میکردم

آقا از هزار نفر یک نفر جلو نرفت.

دیگری گفت: باباشمیران نو سرباز و تفنگ نبود، ولی اینجا سربازها همه را محاصره کرده بودند. جوان گفت: عوضش ما هم زیاد بودیم من گفتم: جریان شمیران نورا میدانید چطو بود، اولش ۴-۳ نفر شروع کردند و بعد هم مردم حمله کردند، اینجا همگانی بود ۴-۳ نفر شروع بکنند بقیه همگاره می کردند. (واقعییت اش به این ترتیب بود).

یک نفر گفت: راهش همین است، جوان جواب داد: بعد از این اگر آمدند من از پشت سرمردم سنگ پرت می کنم، اگر مردم هم پرت کردند چه بهتر و اگر پرت نکردند ما موران مرا که نمی بینند دستگیر می کنند. جوانی به جوانی دیگر گفت: فلانی، ۲ نفر از بچه های زرنگ محل را در هم چنین مواقعی جمع کن و ۲ تا ۲ تا بخانه های مردم بفرستید آنها مردم را با خیر بکنند و با هم جمع بشوید و نگذارید خانه ها را خراب بکنند.

جوانی گفت: نه بابا، تا اعظمیه بنویسید و شب به خانه مردم بیاندازید و مردم را دعوت به همکاری بکنید. جوان دیگری گفت: شب چرا، روز، اصلاً درهای مردم را میزنند و دست صاحبخانه میدهند و میگویند اگر نوشته ها را قبول دارید به میدان سرباز بیایید مرد میانسالی گفت: بچه ها جای این حرفها اینجا نیست بگذارید کارمان را بکنیم و ادامه داد: کاش موقع آمدن به شبکه ۲ تلویزیون و کیهان و اطلاعات و رستاخیز تلفن میکردیم تا به اینجا می آمدند و جریان را در روزنامه های نوشتند.

دیگری گفت: چه خوش خیالی مگر میگذارند؟ جوان دیگری گفت: به مربوطه اطلاع میدادیم. یکبار جریان خراب کردن خانه ها را نشان داد. در این هنگام یک سرگرد به توی مردم آمد و گفت: خواهان و برادران، شما ۲ تا نماینده انتخاب بکنید و ما هم یک صورت مجلس بنویسیم و با نماینده تان بعد فتر مخصوص شاهنشاه بفرستیم. اینطور که نمیشود همه شما را به آنجا برد. یک نفر گفت: جناب سرگرد ما هر که ایمان نمایند، ۲ نفر هستیم در مجیدیه، شمس آباد

و کاظم آباد... هزار نفر زندگی میکنند. سرگرد گفت ما این مسئله را هم در صورت مجلس می نویسیم. انشا الله به شما جواب خوبی میدهند و اگر جواب خوبی ندادند، سرگرد یک مرتبه متوجه شد که حرف غلطی را پیش کشیده است، تا خواست حرفش را عوض کند، مردی گفت: جناب سرگرد، اگر جواب ندادند چکار کنیم؟ مردی جواب داد: هیچی بعد از این اگر آمدند گلاویز می شویم. سرگرد گفت:

آقایان حتما جواب مثبتی به شما میدهند، من به شما قول میدهم ولی بعد از این اگر خواستید بجای بیروید، باید اول به اینجا بیایید. حالا نماینده هایتان اینجا بمانند و شما بروید به نزد گیتان برسید. نماینده ها (یک زن و سه مرد) به اتاق کلانتری رفتند و بقیه از کلانتری بیرون آمدند به مینی بوسها و اتوبوسها سواری شدند. یک مرد به پیش نماینده ها رفته و برگشت و گفت: آقایان نماینده ها می گویند تا موقعی که ما برنگشته ایم شما نروید. از ماشین بیایید پائین. (مینی بوس زنها حرکت کرده رفته بود، شخصی هاهم در حین رفتن بودند، ولی اتوبوس حرکت نکرد مگر آنکه همه از اتوبوس پیاده شدند) وقتی افسری که بیرون بود دید که یک عده نرفته اند، جلو آمده، فریاد زد: سوار شوید و بروید چرا ایستاده اید تو خیابان، دوباره سوار اتوبوس شدیم. ولی بعد از رفتن افسر باز همه پیاده شدند. جوانی گفت: آقایان تا با زور باتوم سوار نکردند خودشان سوار بشویم و برویم. مردی که پهلوی نماینده ها رفته بود گفت: نماینده ها را اول نمی کنند، من که نمی روم. شما خودتان میدانید. در این زمان دو پاسبان آمدند و همه ما را سوار اتوبوس کردند ولی به محض رفتن پاسبانها باز همه پیاده شدند. یک نفر گفت: آقایان ما که نصیترانیم تا نماینده ها به دفتر مخصوص بروند و برگردند اینجا بایستیم. ما میرویم و آنها هم بعد از جواب گرفتن می آیند. نماینده ها را که نمیخواهند بخورند! در همین حال دو پاسبان آمده ما را سوار ماشین کرده و یکی در عقب جلوماشین و دیگری در عقب را میستاده رفتند، ولی ۳ مرد ماندند که بعد از دو دقیقه یک سوار آمد که تویش یک مرد و ۲ زن بود و به ما گفتند چرا شما نمی روید، یک نفر گفت:

ماباید از کلانتری بیرون نمی آمدیم تا نماینده ه های رفتند و جواب می گرفتند و برمی گشتند . آنوقت همه مان باهم می رفتیم . حالا اگر نماینده ه ها را اول نکنند ، اگر نماینده ه ها را تبعید بکنند ، ما چکار میتوانیم بکنیم ؟ وادامه داد : من میروم توکلانتری ببینم نماینده ه ها کی می آیند و رفت پیش نماینده ه ها ، بقیه هم برای اینکه زنها عجله میکردند و مرد ها هم کار داشتند ، سوار ماشین شدیم و رفتیم . ولی موقع رفتن راننده خیلی ناراحت بود . بعلت اینکه چرا همه گذشتند و رفتند و نماینده ه ها تنهاماندند . توی راه وقتی از جلو پارک نیاوراد میشدیم . مردی گفت : ببینید برای خود شان چه پارکها ، چه خانه ها و چه خیابانهایی ساخته اند ولی ما میخواستیم آلونکی درست کنیم نمیگذارند . خدا اینهارا نابود و محو بکند ، همینطور که اینها مارا نابود میکنند .

سه شنبه ۸/۱۷

وقتی از مجیدیه شمالی به طرف میدان سرباز میرفتیم ، راننده مینی بوس را که همه ما را د بیروز از اینجا به نیاوران برد ه بود دیدم و پرسیدم : آقا د بیروز به نماینده ه ها چی جواب دادند ؟ جواب داد : د بیروز از کلانتری به دفتر مخصوص رفته اند و آنها هم گفته اند بروید تعداد خانه هایی که سند دارد را بکشید (بصورت زیر) یاد داشت کنید و تا امروز عصر باید ببریم . گفته اند اگر خانه زیاد باشد اجازه ساخت مید هیم . اگر خانه کم باشد همه را از بالای شمس آباد تا سید خندان با خاک یکسان میکنیم و شهرک سازی می کنیم .

فرم یاد داشت

اسم : شهرت : شماره سند : محل ساخت : امضا :
 وقتی بالا آمدیم چه یک دسته دیگر برخورد کردیم که سرگرم نوشتن بودند یکی مرادید گفت : آقا سندت را آورده ای ؟ گفتیم : مال مرا پائین یاد داشت کردند . گفت : اگر د بیروز نرفته بود بیامروز باز هم می آمدید . باید هرچه زودتر اسمهارا بنویسیم و دفتر مخصوص ببریم . د زهمین حال مردی آمد و گفت : آقا من ماشین دارم ، یک

بلند گوید مید و یکنفر رانندگی بکنه و یکنفر هم بابلند گوید مسردم اطلاع بد همد . مردی گفت بروید بلند گوی مسجد را برد آید و آنها رفتند . وقتی جریان یاد داشت رابه مردی که خانه اش را خراب کرده بودند گفتیم ، جواب داد : آقا همه اینها بهانه است ، اگر واقعا میخواهند تعداد خانه هارا بفهمند باهلیکوپتر که هر روز از اینجا چند بار رد میشوند ، عکس برداری بکنند . اگر واقعا میخواهند ، از ثبت و احوال تلفنی بپرسند . اینها همه اش بهانه است . زنی که آنجا ایستاده بزحرفهای مرد را تأیید کرد . گفتیم : حالا آنها میخواهند که بهانه بدست بیاورند و ما هم بهانه دستشان نمید هیم اگر به حرفها گوش نکردند ، بعدا یک فکر دیگری میکنیم . جواب داد : چه فکری میخواهیم بکنیم ؟ بعد از اینکه خانه ام را خراب کردند ، دیگر فکر کردن ندارد ، گفتیم : لا اقل بقیه را که خراب نمی کنند ، جواب داد : ما باهم نیستیم ، مثل شمیران تو ، گفتیم ، تو خودت همکاری نمی کنی چطور میخواهی همه باهم باشند ؟ جواب داد : تنها بامن کاری نیست نمی شود . گفتیم : تو اگر راه بیفتی ، نفریه تونگاه میکنند و راه می افتند والا آخر برومید ان سرباز ببین چه خبر است (نیم ساعتی که من در میدان سرباز بودم جمعیت تلبوتی سند هایشان را می آوردند . بطوریکه ۲ نفری که فرمها را بر میگردند وقت یک جای خوردن راهم نداشتند) . مرد جواب داد : باین کارها اجازه ساخت نمی دهند . گفتیم : باید چکار کنیم ؟ مرد دیگری جواب داد : بعد از اینکه جواب ندادند ، دعوا میکنیم ، مرد جواب داد : سربازها مسلح هستند میزنند همه را میکشند . گفتیم : اجازه ساخت تمید هند از فردا باز هم خراب میکنند ، دعوا هم که نمیشود کرد و به گفته خودت بجای دیگر پول هم نداری پس چکار کنیم ؟ بعد از کمی دزدیدن بمن براه افتاد و گفت : واله نمید انم ، نمید انم ، چه کار کنیم . من باز برگشتم میدان سرباز ، باز شلوغ بود ، مردی گفت : انشاء الله اینها رات بیه بکنیم و ببریم به ما اجازه ساخت مید هند . مردی گفت آقا ما تنها نیستیم . همه جا و همه مردم در تلاطم هستند . من خودم د رمد رسه عالی . . . کار میکردم . د بیروز انشجویان یک میلیون تومان

شیشه ، بشقاب ، میز و صندلی را پرتاب کردند به هوا . آقا آدم نمیتواند حرف بزند . جوان دیگری گفت : بدانشکده طم و صنعت هم شلوغ است . من گفتم مایک فامیل داریم ، دانشگاه تهران درس میخواند و میگوید از اول سال دانشگاه شلوغ است . مرد دیگری گفت : دانشگاه ملی هم شلوغ است . من گفتم : آقا همه رسه عالی . . . چرا اعتراض کرده اند ؟ گفت : آقا همه در در دارند . گفتم : در آنها چی بود ؟ گفت : آقا در خیلی زیاد است .

پنجشنبه ۸/۱۹

آقا سند ها را بر دین ، چه جوابی دادن ؟

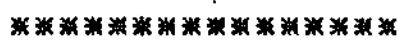
ج : اگر با کاغذ های آشغال قاطعی نشود و به یک گوشه ای نیاندازند بعد جوابش را امید هند .
س : به نمایند ه ها چه گفته اند ؟

ج : بعد از آنکه ما آمدیم ، آنها را بر دین به آنجا ، در این موقع رویش رابه یکی دیگر کرد و گفت : میدانی که به کجا ؟ (من منظورش را نفهمیدم اشاره به دفتر مخصوص شاهنشاهی میکند یا جای دیگر) و گفته اند که شما مردم را جمع کرده و اغتشاش کرده اید ، اگر با این مسئله تکرار شود ، همه شما رابه توپ می بندیم . یکی از نماینده ه ها (که همه دکتر صد ایشی میکردند) جواب داد : من از طرف صد هزار اهالی محل لوله توپ را می بوسم . ما رابه توپ ببندید و بکشید هم خودتان را راحت بکنید و هم ما را ، چون این زندگی نیست که ما میکنیم ، بعد به نمایند ه ها گفته اند که شما باید تعهد بد مید و بعد از این از این کارها پرهیز بکنید . نمایند ه ها هم هیچکدام تعهد نداده اند و گفته اند که ما نمایند ه خودمان هستیم و آنها ای هم که اینجا آمده بود ند نمایند ه خود بود ند . و در ضمن ما کار نکرده ایم که تعهد بد همیم ، خانه ما را خراب کرده اند و ما هم برای شکایت آمده ایم . یکی دیگر گفت : دکتر آدم خیلی فهمیده ای است و کله شق هم هست و در جواب دادن هم عاجز نیست و ادامه داد : به یارو گفته بود ند بروی سرهای مسلم را بیاور رفته بود سرشان را آورد نمود وقتی عید د بد گفت که : من خود خر را خواسته بودم یا سرش را ، و

د ستور داد آورند ه راهم کشتند . آقایان به خدا اگر عید حالا بود خانه های ما را خراب کنی کرد . عید از این یارو خیلی بهتر بود . دیگری گفت : یزید و سوز از اینها خیلی خوبتر بود ند یزید و امام حسین با هم طرف بود ند و دشمن هم بود ند . ولی ما که باد ولت دشمنی ند داریم و باد ولت که طرف نیستیم می آید خانه ما را خراب میکند . یکی از مرد ها که در رحین رفتن بود گفت : خدا یا به ما خبرید ه تا اینها را تحمل بکنیم ، یا شهامت بد ه تا با آنها طرف بشویم .

دیگری گفت : بلی ما را از خواب غفلت بکنند و شهامت بد هد تا اینقدر رید بختی نکشیم و اینقدر خود مان را دوست نداشته باشیم . یایک ، بار میبریم یا راحت زند گیمان را بکنیم . اینطور زندگی کردن به خدا صد مرتبه از مردن بد تراست . به حضرت عباس قسم که تمام شیعیان جهان از سر میترسند . اگر آنروز من بودم یا میرد ۴ یا میکشتم . دیگری گفت : د بیروز پائین مجید به را خراب کرده اند و سه نفر هم سخته کرده اند . مرد غبلی گفت : خیلی بد بختی است آدم با سخته میبرد . بابا تو که میخواهی بمیری ، لا اقل بزنی ۳-۲- نفر را بکش ، بمد خودت هم بمیر ، مردم لا اقل میگویند که از حقش دفاع کرد و مرد دیگری گفت : آقا به این صورت کار درست نمیشود . پائین ۶ نفر کشته شد تا اجازه ساخت گرفتند . اینجا هم باید همانطور باشد . دیگری گفت : بابا به امام زمان اگر آزاد نمی کرد ند اگر آموزگار دراد یو نمی گفت : " در خارج از محدوده خانه خراب نمیشود اگر دراد یو ، تلویزیون ، روزنامه این خبر را منتشر نمی کرد ند من دست به کار نمی زدم ، خودشان اجازه دادند منم شروع کردم به ساختن ، حالا اگر هم اجازه ساخت نگرفته آید و اطلاع ساخته ام بیایند جریمه بکنند چرا هست و نیستم رابه آتش میکشند .

مردی گفت : آقا د بیروز در مجلس یک میلیون تومان برای خراب کردن خانه ها تصویب کرد ند . مرد دیگری گفت : خانه خراب کردن که خرجی ندارد . مرد اول جواب داد : چرا آقا آنها که به اینجا می آیند به احسان پدرشان نیست .



صحبت‌های پراکنده مردم

استواری میگفت: آقایان، خانه برادر مرا هم خراب کرده اند. من امروز رفته پیش سرهنگ و برایش گفتم: جناب سرهنگ، برادر من با هزار مصیبت و هزار قرض توانسته بود خانه ای برای خودش بسازد، ولی ماموران شهرداری آمدند خانه اش را با خاک یکسان کرده اند. وقتی سرهنگ حرفهای مرا شنید خیلی عصبانی شد و گفت: آقایان مسائل را به آنسوی مقامات برسانید. آنها که از این مسائل باخبر نیستند، منم آمدم به برادرم بگویم که مستقیم برود کاخ نیاوران اگر من ارتشی نبودم حتماً با شما می‌آمدم. ولی اگر من به کاخ نیاوران بروم یک چیزی برایم می‌چسبانند.

+++++

مردی میگفت: جناب سرهنگ، باید وضع ما امروز روشن بشود. والا ما هم مجبوریم بعد از این اگر ماموران آمدند با هم دعوا کنیم.

+++++

مردی گفت: آقا ما حالا مثل فرد رحال فشرده شدن هستیم برای آبادی و اصلاح این مملکت این فشارها که به ما وارد میشود فشرده تر میشویم وقتی باز شویم، ایرانی بهتر خواهیم ساخت.

+++++

زنی گفت: جناب سرهنگ ماموران شما هم موقع خراب کردن به ماموران شهرداری کمک میکردند. سرهنگ گفت: خانم کارخانه خراب کردن به عهد ما نیست. ماموران ما به هیچوجه در این کار شرکت نکردند. زن دیگری گفت: جناب سرهنگ من خودم همایشین های کلاتری را که پرازیاسیان بوده دیدم.

+++++

چوان دیگری گفت: آقا تو این مملکت تنها گروهی که حقش را میگیرد دانشجو است، هر چه نفر این حرف را تائید کردند و او را امده اد و گفت: آقا باید در این مواقع جهاد ملی اعلام کرد.

+++++

.....

مردی با صدای بلند گفت: آقایان حرفهایی که قرار است نمایند ه ها بگویند، از حالا تعیین بکنیم. یکی گفت: آقایان تا حرف داریم، یکی تکلیف خانه های خراب شده است، دیگری اجازه ساخت برای شمس آباد، کاظم آباد و مجیدیه. مردی گفت: نمایند ه ها باید چریان کشته شدن پسر بچه و زخمی شدن مردم و سگته کردن زن را... مشخص کنند و به آنها بگویند که آقایان وقتی ما نیم مقرر دیوار را بالا آورده بودیم، نیامدید خانه ها را خراب بکنید، ولی وقتی تمام شد چرا بدون اخطار قبلی خراب کردید.

اگر هم ماموران کاخ خلاقی بکنند حتماً آنها هم تعقیب میشوند. مملکت ما قانون دارد، همین طوری هم نیست که هر کسی هرچی دلش خواست انجام دهد.

مردی گفت: من ۳ ماه قبل همین برنامه را گفتم انجام دهید، ولی شما بحرف من گوش نکردید. اگر ۳ ماه قبل بازن و بچه وسند و... به کاخ میرفتیم، حالا اینجا پراز خانه ساخته شده بود.

۸/۲۲

س: آقا نمایند ه ها سند ها را جمع کردن و بردن، چه جواب داد ه اند؟
ج: والله من اطلاع ندارم، سه چهار روز قبل خمسایه ها جمع شده اند و رفته اند به رستاخیز بعدش هم خبرند ارم.

س: من خودم بودم جمع شدیم رفتیم به نیاوران و از نیاوران بردند کلاه نثری و نمایند ه ها رفتند به دفتر مخصوص، که قرار شده بود سند ها را جمع بکنند و ببرند دفتر مخصوص.

ج: آقا نمایند ه ها را گرفته اند. شب ساعت ۱۲ در شان رازده اند و برده اند.

س: چرا؟

ج: نمیدانم، وقتی زور زد آمد، قانون از پنجره فرار میکند زور است دیگر، زور میگن، ماکه باد ولت نمی‌توانیم بجنگیم، به دولت است

چیزی نمی شود گفت هر چند بما زور میگوید .

س: مگر نمایند ه ها چه گناهی کرده اند ؟

ج: حتما گناهشان نمایند ه شدن است والا نمایند ه ها کاری نکرد ه اند
بنائی که در آنجا کار میکرد گفت: آقا بخدا زور میگویند ، مرد مکه
کاری نکرد ه بود ند آمد ند خانه شان را ویران کردند . آقا به خدا
خود شان اجازه ساخت داد ند . ما هم شروع به ساختن کرد یم . والا
در عرض ۱۲ سال که این زمین را دارم ، ساخته بود م در ثانی اگر این
جا خانه سازد ، قدغن بود موقع شروع نمی گذاشتند . چرا بعد از اینکه کار
ساختمان تمام شد ه میآیند خراب میکنند . برای اینکار هم کفائی بود یک
سپور بگذارد پایه ، ژاند ار مستقلی . خود نیکی در این بالا یک آپارتمان
ویلائی دارد ، چند سرمایه ا رو جبهه و بیلا های چند میلیون تومانی دارند
پس آنها خارج از محدوده نیست فقط مال مابد بختها خارج از محدوده
میشود ، زور است دیگر ، چه میشود کرد .

میگویم: زور میگویند خانه مان را هم خراب میکنند وقتی میخواهیم حرفی

بزنیم ، میگیرند می اندازند زندان پس چه کار باید بکنیم ؟

میرسد : خانه شما را هم خراب کرده اند ؟ ج: بله ، یک طرفش را خراب
کرده اند طرف دیگرش که سالم مانده اسباب کشی کرد هومی نشینیم .

میگوید : آقا من از یک جایی اطلاع دارم که اگر در خانه زن و بچه نشینند
خراب نمی کنند ، حتما بنشینید والا ممکن است دوباره بیایند و خراب
بکنند .

* گزارشی از منطقه ورد آباد *

ورد آباد در جاده کرج روبروی کاووسیه و کاروان سراسنگی
بطرف شمال و دامنه کوهها قرار گرفته است در شرق کرج قرار دارد
ورد آباد منطقه فقیر نشینی نیست اما در ضلع شرقی و غربی آن منطقه
بنام تخریب آباد که اکثر ا فقیر نشین ، خانه ها آلونک مانند و زیر زمینی
ساخته شده است .

بطرف خانه ای میرویم ، د و نفر آنجا ایسا د ه اند میپرسیم : مثل اینکه
در ست شهرداری به اینجا نرسیده ؟ میگوید : چرا د و سه خانه را خراب
کرده اند اما میگویند موقعی که ما مورین شهرداری توطی آباد
ریختند تا خانه ها را خراب کنند ، مردم جمع شدن و با چوب و چماق
رانند ه و ما مور شهرداری را زد ند و ۴ نفر از ما موران را کشته و بقیه را
فراری داد ه اند ، دولت هم بلا فاصله سربازها را با ماشین و مسلسل
ریخته آنجا و آنها هم . ۶ نفر را کشته اند ، تق و بیق درست مثل
عمان ، با تمجب میپرسیم : عمان ؟ نکند آنجا جنگیده ای ؟ باز
خنده ای میکنند که آره من شیراز بود م از آنجا رفتم .

بهش میگویم : خوب منم توگردان زرمی خدمت کرده ام قسمت
خمپاره . میگه آقا از خمپاره نگو ، آنجا تا صد اش میآمد گوشها ما
گر میشد ، ایران روزی ۵ تن خمپاره میریخت روسر چریکها ، هر
گلوه ۵ کیلو ، میپرسم : آنها چکار میکرد ند ؟

میگوید : صبح هیچی معلوم نبود ، اما شب که نور خمپاره می پیچید
میدید یم تو سنگرها از چریک ، پراست ، هر شب سره یا ۶ سرباز را میبرد
— ند و می برد ند . ماد و سه تا را دستگیر کرد یم و میخواستند ناخن
آنها را بکشند ، اما آنها هر چه مید انستند گفتند . (معلوم بود که
او اینرا ندیده بود) میگفت : خیلی با ما ورزیدن با مواجشان تمام
در ستگاههای چند میلیون تومانی مخابرات ما را خراب کرد ند چقدر
از سربازان ایران و عمان را کشتند ، یک سرهنگ را با جیبش فرستاد ند

هوا و ماهم چند روز از صبح تا شب بستیم به خمپاره و فانتوم ها که از مشهد و شیراز و اصفهان می آمدند ، آقا چقد رمب بهشان ریختند خدا میداند . تایک روز سرود شاهنشاهی زد شد اونامارش عزازند و ما زدیم زیر گریه و گفتند آتش بس است و ماهم برگشتیم ایران . سر سه تا از رفقای من را بریدند .

می پرسیم : آخه اون حرفشون چه بود ؟

میگوید : آنها اگر آنجا رافع میکردند دیگر حساب نفت ایران تمام بود آنها نفت ما را میخواستند و شاه هم نداد . آخر شاه از کسی که چیزی نخواهد و احتیاج نداشته باشد ، بهش نفت نصیب دهد ، اما از روسیه ، ایتالیا ، انگلیس ، فرانسه و آمریکا که می ترسه و نفت بآنها میدهد ، می پرسیم : خب چقد رگیرت آمد ؟

میگوید : راستش هیچ چیز آخه ما پشتیبانی بودیم (پشتیبانی ، عقب جبهه جهت تقویت در موقع لزوم) نزدیک ۵ هزار نفر (در همین موقع براد رش سر میرسد و اون هم بد نیاله بچهراد رش میرود تو و همزمان با او مرد میانسالی به جمع ما می پیوندند . خانه ای که ما کنارش هستیم زیر زمین است و سقفش از سطح کوچه ۸ سانتیمتر فاصله دارد و ما راحت روی پشت بام اون نشسته ایم ، برای صحبت کردن جای خوبی است ، مرد میانسال از جا و مکان و ولا یتیمان می پرسد ، به او جواب میدیم ، تقریباً هم ولا یتی در می آئیم و این برای گذردن باب صحبت خیلی مفید است .

د نیاله صحبت را که در مورد خراب کردن خانه است با این شخص ادامه میدیم ، میگوئیم آقا اینجا هیچ گونه ای را خراب کردند ؟ میگوید : چرا ۵-۴ تا خراب کردند که قسمتی از خانه منم بود ، میگوئیم : آخر چرا اهالی کاری نکردند ؟

جواب میدهد : ای بابا ، مردم طوری هستند که وقتی خونه من خراب میشه بعضی ها خوشحال میشوند ، هیچ اتحادی ندارند مردم شهر - ری اینقد متحد هستند که آنجا زده اند و ۴ نفر را کشته اند و ۶ نفرشان هم کشته شده اند ، اما اینجا از این خبرها نیست ، اتحاد نیست ، اون خانه را می بینید و باد ست خانه ای را نشان میدهد که

زیر زمین است ، صاحب این خانه میخواست این زیر زمین را بسازد به خودم ۷۵۰۰ تومان داد ، ۷۰۰۰ آجر خرید و آورد ریخت اینجا ما مورش برداری ، راننده وانت بار را چسبید اما نتوانست کاری بکند به صاحب خانه گفت : حالا که آجر خریدی ولی درست نکن والا خراب میکنیم و اون هم جواب داد : من درست میکنم شما جرئت دارید خراب کنید . یک روز زمین را کندند و فردا تمام اهل خانواده خود و صاحب این خانه را که من و شماروی بام اون نشسته ایم و فامیلا است جمع کرد ، همه چماق بدست دورتادور خانه نشستند و به ما موران شهرداری وقتی که آنها آمدند گفتند ، بخدا اگر جلو بیایید همه تان را لوت و پار میکنیم ، خلاصه تا تمام شدن سقف این کار را در راه داشت تا خانه تمام شد . حالا آقا که اتحاد باشد هیچ کاری نمیتوان بکنند ، بخصوص که با طبقه سوم حتما باید اتحاد داشته باشیم این خانواده شاه هم که تمام تکیه اش را داده به اعیان و اشراف کی فکر ما را میکند ؟

میگوئیم : خب اونانگرش میدارن ؟

میگوید : چی اونانگرش میدارند ، این ما بچه های ما هستند که شب تا صبح تو مرزا و تو خونه اش نگهبانی میدهند متاحالا بچه کد امیک از آنها را بردند ، سر بازی ، این بچه های ما بد بخت بیچاره ها هستند که میروند سر بازی ، فردا هم وقتی جریان شهرری اتفاق می افتد همه راه صف میکنند که بروند و پدر ما در شان راه گلوله بپزند ، اما اگر اونها بفهمند باید برگردند (در حالیکه باد ست همان حالت را میگیرد) روی فرماندهان خود شان آتش کنند و بگویند مگر ما برای خاطر پدر خود این لباس را پوشید ه ایم ، حالا که سقف خانه شان را روی سرشان خراب میکنید ، چرامن باید به گلوله شان بپندم ؟ آخر ترا بخدا این چه وضع زندگی است که شاه مملکت این ... اینکارها را بکنند ، زمین فوتبال درست میکند خود و چند نفر میروند اون تو بازی میکنند و درست مثل بچه ها کف میزنند ، آره درست مثل بچه های سر بهوا در شمال عشق خود س راست و ملت بهمد بختی افتاده ، این جور زندگی میکند ، این چه جو زندگی

است ، بعد آباد ست یک ماشین جیبی را که خیلی د ورترازماست نشان میدهد و میگوید : نگاه کن از اینجا تا اون سرماشین استخر میسازد و قایق می اندازد توش و با اون گردش میکند ، البته این جریان مال ۲ سال پیش است من آنوقت تازه رفته بودم سر بازی ۴ ماهه د رلشکرگ خدمت میکردم ، آنوقت اون گارد شاهنشاهی نداشت و ما اولین دسته ای بودیم که فرستادنمان آنجا ، آنوقت زنش فوزیه بود و همان وقت بود که د وتائی میآمد ند د ستشان را میزد ند کمرشان و قایق سواری میکرد ند و ماهم تفنگ بد ست میااستاد یم و کشیک میداد یم اما آقا اگر آن موقع میدانستم که عاقبتش اینطوری میشود همان موقع شکمش را پرگلوله میکردم ، (ما جا خورد یم اصلا انتظار این حرفها نداشتیم و او بدون اینکه خم به ابرویاورد خیلی عادی ادامه داد) حالا هم یک هفته منوبخواد که آنجا خدمت بکنم تا حسابش را برسم و همه را راحت کنم ، هرچه میخواد بشه ، همان موقع توده ای هامین فلان فلان شده ما چقدر رعد میدادن ؟ پس کو؟ چه شد ؟ می پرسیم : مگرتوده ای ها چه میگفتند ؟ باد ست یک سنگ کوچک از روی پشت بام برمیآورد و میگوید آنها میگفتند که اگر امروز شما این سنگ را در آید بایست منم یکی از آنها را داشته باشم ، خلاصه باید هردو تا مان مساوی باشیم این مراسم بود . اما این بی ناموس تمام چیزهایمان را گرفت ، آخه شما بگوئید این زندگی است ؟ پارسال یک نفر کمی بالاتر از اینجا میخواست یک زیرزمین بسازد شهرداری آمد جلویش را گرفت ، اون گفت : بگذار بسازم رشوه میدهم ، پس از اینکه خانه ساخته شد ، شهرداری آمد سراغش ، که فلانی قولت آکو ؟ اون گفت : برو مرد یکه پدرم به پدر بد هکار بود ؟ و همین باعث شد که شهرداری به خاطر اون سی تا خانه را خراب کند . مردم هم ، همه جا نامه پشت نامه نوشتند تا بگوریز پیرمردی که میگفتند د ریاری است آمد ، اینجا بازرسی و اولین خانه ای که رسید (اشاره میکند بالا که اونجا بود) صاحبش مشهدی "آ" تازه اونجا را ساخته بود بطول ۳ متر عرض ۲ متر ، یک زیرزمین بود تنگ و تاریک ، پیرمرد سرش را کرد توگفت اینجا خجیه ؟ اون گفت :

لاله موش (لاله یسنی لانه) است و خود منم موش هستم بله ما راضی هستیم موش بشیم و تو این سوراخی زندگی کنیم اما این لاله موشها اینرا هم اجازه نمیدهند ، حاضر شد یم این قد رتحقیق بشیم ، باز هم از بیت میکنند ، پیرمرد گفت : نه شهرداری نمیتواند شمارا از بیت کند ، شما میتوانید توی این لاله زندگی کنید . بعد رفت سراغ منزل پاسبانی و اونجا راهم خراب کرده بود ند سه هزار تومانی چک به او داد و ۳۰۰ تومان هم بماو بعد رفت ، اما ۵-۴ ماه بعد دوباره ما موران ریختند و هرچه بود داغانشان کردند ، بله آقا نمیدانم خانی آباد را می شناسید یا نه اونجا هم وضع همینطور است یک روز ما موران میریزند و شروع به خراب کردن منزل آن بیچاره ها میکنند تا میرسند بخونه یک پیرمرد که د وقد م پائین ترازان منزل پسرش بود ، پسرش بخاطر این خانه تمام زندگیش را فروخته بود از گرد نبند زنش گرفته تا گوشواره های دختر کوچکش ، شما بگید قیمت یک گوشواره چقدر راست ؟ و با پول آنها یک آلونک ساختم بود وقتی که خانه پیرمرد را خراب میکنند ، او طاقت میآورد ، بعد که می بیند رفتند سراغ خانه پسرش ، و نوو عروسش را از خانه اش بیرون کردند دیوانه میشود و شروع میکند به فحش دادن به شاه و زنش و ولیعهد و وزیر و وکیل . اورا میگیرند ، می برند تیمارستان . داماد ما که به همان تیمارستان برای دیدن پسر عمویش رفته بود میگفت ، اون پیرمرد میگوید : من دیوانه نیستم ، دیوانه آنهایی هستند که ریختند منزل من و بچه ام و بیچاره مان کردند ، اگر یکروز از اینجا بیرون بیایم میدانم این خاندان پهلوی بی چشم و رو را چگونه مفتضح و بی آبرو کنم . اگر یک روز بیایم بیرون ، آره آقا زندگی زندگی سگه این است زندگی من ، د و تا زیرزمین یکی خودم هستم با زن و بچه و اون د یگری عروس و پسر . حالا اجازه نمیدهند که یک زیرزمین د یگه هم بسازم یا این جلو یک دکان باز کنم آدم از روی مهمان خجالت میکشد نمیتواند بفرما بزند و بداخل خانه دعوتش کند ، آخر بخدا این چه جور زندگی است ارجمن (انجمن) محل ۴ هزار تومان از هر خانه گرفت تا آب بدهد و حالا هم د هر مرد و پسر ۵۰

تومان برای مایه پول آب می فرستد ، تازه برای مشهدی "آ" این ماه ۱۵۰ تومان پول آب فرستاده اند و اون هم رفته به انجمن شکایت کرده ، که آخه مگر من باغ دارم که همه پول آبید هم ، اما کی گوش -- میکند ، یک بچه فسقلی میآید و کنتور مینویسد ، میروود خلاصه انجمن تامیتونه جیبش را پر میکند ، میپرسیم : راستی چرا اینجایه همه زیر زمین میسازند ؟ جواب میدهد : آقا شهرداری اجازه نمیدهد که بالا بیاوریم و ما هم مجبوریم زیر زمین بسازیم خرج همین زیر زمین سه برابر یک اتاق روی زمین است ، بله چکار کنیم تازه میآیند اینو هم خراب میکنند ، بگم خدا چکارشان بکند ، اون باغ رو بروئی مال شازده است باز تمیزی و غذای خوب رو هاش برق میزند .

مامیگوئیم : آخر اون ران گوسفند میخوره و ما استخوان به دندان می کشیم . میگوید : آره راستی هم که همینطور است . اگر اتحاد -- نداشته باشیم هیچوقت نمیتوانیم کاری بکنیم .

نگاهی به ساعت میکنیم ، نزد یک یکساعت و نیم است که با این مرد عجیب وزحمتکش که انقلابی است و شاید صبح انقلاب را عمرش کفاف ندهد که ببیند ، گپ زده ایم و شاید تغذیه کرده ایم ، چه برای اولین بار خیلی حرفها از ذهن یک کارگر به این صراحت میشنویم و این ترجمان خواستد رونی یکی از مردم ستم دیده کشور ماست و -- امید به پیروزی انقلاب را بدست توانای مردم در سایه خشم و نفرت طبقاتی به ما آشکار میکنند . با کمال صمیمیت و محبت از اوجد امیشویم و بطرف شهر برسیگردیم و عقب سر را نگاه میکنیم ، آرام بلند شده و به طرف آونکشی میروود . . .

* گزارشی از علی آباد *

در علی آباد خانه ها را خراب نکرده اند ، دلیلش را جویا شد م گفتند : وقتی ما موران شهرداری آمدند ما همگی به آنها حمله کردیم آنها هم فرار کردند و دیگر نیامدند ، یکی از اهالی میگفت : خراب که نکردن هیچ ، کتک هم خوردن .

در منطقه علی آباد ماشینهای شهرداری یکبار هجوم آورد هاند ولی با پرتاب سنگ و مقاومت مردم روبرو شدند ، بهمین علت موفق به خراب کردن خانه ها نشدند . اما در منطقه جوانمرد قصاب که در نزدیکی علی آباد است خانه ها را خراب کرده اند . مردم میگویند آنها جرات نکردند مثل علی آبادیها از خانه های خود دفاع کنند .

یک راننده در منطقه علی آباد میگفت : چند روز پیش در حوالی نیرو هوایی (سلیمانیه) هتا ماشین شهرداری منطقه عراقه سرای خراب کردن خانه ها آمد ، بودند آتش زدند ، همچنین مردم به شهرداری هجوم بردند و شیشه هایش را شکستند .

در منطقه علی آباد یک حاجی میگفت : واقعا که ظلمه ، خونخوره مردم بیچاره رو خراب کنند . آقای حمازی بالا منبرگفته که مردم باید بختی چاد رزنشونو میفروشند و اثاث منزلشونو میفروشند باگرو میگذارند و خانه درست میکنند ، مگر یزید باشید که خانه آنها را -- خراب بکنید . تو این منطقه وقتیکه نصف شب اوامدند اول شهرداری -- . . . بایه چوب اوامد بعد مردم دنبالش رو گرفتند و حسابی همه رو فراری دادند .

* گزارشی از چشمه علی *

کارگری که از شهرری برای دیدن خانه های خراب شده به چشمه علی آمده بود، بادیدن آنها شروع به صحبت کرد؛ این بدبختها باخون دل، تمام اثاث خونه رو به نصف قیمت میفروشند - میآیند خونه رست میکنند، وقتی شهرداری میآد خراب میکنه، خوب سخته میکنند. نگاه کن به دیوار عکس شاه زده اند، پرچم زده اند بابابولد وزر دیگه اینها را سرش نمیشود، یکی از همین ها که خانه میسازه من می شناسم، اجاره نشین بوده، ماضی ۲۰۰ تومن اجاره میداد، حالا زندگیش را فروخته او مده خونه بسازه. تقصیر شهر - داری هم نیست که خونه ها رو خراب میکنه دست دولت، دولت اجازه نمیده.

در منطقه چشمه علی خانه سازی دوباره شروع شده و خانه های خراب شده را دوباره میسازند. بعضی ها خانه های شان پرچم زده اند و شعارهایی روی پارچه نوشته بودند. یکی نوشته بود: زنده باد شاهنشاه آریامهر، پاینده باد انقلاب سفید ایران، شاید که بین وسیله خانه را خراب نکنند چند نفر قلمبرداری میکردند گویا از طرف روزنامه ها آمده بودند، یک زن که مشغول کار بود سنگی برداشت و وانمود کرد که میخواهد به طرف آنها بیاند از دلی بعد متصرف شد آنها هم متوجه این حرکت او نشدند.

صبح ساعت ۸ ماموران شهرداری ژاندارمری با بولد و زوروار چشمه علی میشوند و سوت میکشند. مردم فرار میکنند. ماموران پس از تخریب حدود ۲ خانه بقیه مصالح و وسایل بنائی را جمع کرد و همراه میبرند. رئیس حزب رستاخیز شهرری محمد دهقان نیز در روز ۱۱/۶/۵۶ برای مردم صحبت کرد و میگوید من از شهادت فاجعه مردم، خواهش میکنم تا پنج شش روز دیگر دست نگه دارید.

* گزارشی از ۲ متری منصور *

به مقصد ۲ متری منصور حرکت کردیم در ماشین سر صحبت را باز کردیم به راننده و یک مسافر گفتیم که طرفهای ماعلی آباد شهرداری - نتوانست خانه های را خراب کند نمیدانم اینجا توانست یا نه؟ راننده حرفی نزد، اول فکر کردیم که میترسد حرفی بزند، ولی بعد معلوم شد که راننده اهل این محل نیست،

مسافری گفت: بیله آقا اینجا چند خانه های را خراب کردند و رفتند و دیگر از ترس مردم نیامدند و یادست به خانه های خراب شده اشاره میکرد. میگفت: آقا اینجا نمیتوانستند خانه ها را خراب کنند، ژاندارمری آمدند تیر هوائی شلیک کردند، دیدند نخیر مردم فرار نمیکنند بالا خرید ریک، منطقه (وسط خیابان ۲ متری منصور) که فقط چند خانه و دکان شروع به ساختمان کرده بودند (بعلمت دوری از منطقه های در دست ساختمان) را خراب کرده بودند و رفتند. ولی جرئت نکردند بظرف بقیه مناطقی که داشتند ساختمان میکردند برونند.

با صاحب یکی از خانه های ویران شد متوسط شهرداری گفتگوئی داشتیم میگفت: آقا ما جوازند اریم و خارج از محدوده هستیم. خانه این شخص در رست وسط خیابان ۲ متری منصور بود و اطرافش خانه های که از چندین سال قبل ساخته شده قرار داشت. میگفت: آقا ما کاری به کارشان نداریم، رفتیم کنار، آمدند و خراب کردند، بعد رفتیم به شهرداری گفتیم آقای شهردار، ماموران شما تا یک آجر سر آجر دیگر میگذارند فوراً میآیند و آجرها را دغان میکنند. ما الان ۱۵ روز است ساختمان میکنیم، شما چرا از همان اول شروع ساختمان چیزی نگفتید، ما الان سه سال است که این زمین را خریدیم، حالا که خواستیم آنرا بسازیم شما پیداتان شده؟ حالا هم می بینید (اشاره به ساختمان) بملطف خدا اریم میسازیمش، چند روز دیگر هم میرویم و به سلامتی جوازش را میگیریم.

یکی از اهالی میگفت: وقتی ماموران شهرداری شروع به تخریب کردند من در وقت بچه کوچکم که ۸ سال دارم و بهم آجر میدادند و کمک میکردند بردم گوشه دیوار تابرگشتم دیدم لباس بچه ها را برده اند... ناگهانی حمله کردند، مردم همتونستند جمع بشوند اما اهالی بالای چشمه علی (زن و بچه) آمدند روی کوه و سنگ پراندن جلوی ماموران را گرفتند. خود ماموران شهرداری هم از این کار ناراحت بودند. ولی چکار میتوانستند بکنند، دستور، دستور - بالائی است.

در جواب این سؤال که فلانی، فکر میکنی بعد از امروز اجازه ساختمان بدهند؟ گفت: به گفته های این دولت زیاد همیشه اطمینان کرد.

* گزارشی از دولت آباد *

در منطقه دولت آباد نیز خانه سازی ادامه دارد و بعضی ها پرچم و عکس شاه زده اند. مردم با آجرهای شکسته و آهن پاره ها خانه های خراب شده را دوباره میسازند. مردم میگویند: شهرداری میخواسته در اینجا برای آپارتمانهای دولت آباد پارک درست کند، ولی اینها آمدند خونه ساختند و شهرداری هم خراب کرد، ولی مردمی از اهالی همانجا معتقد بود این زمینها سند دارد و نقشه بندی شده است.

یکی از کسانی که خانه ای را خراب کرده بودند از منطقه دولت آباد میگفت: مرام من این است که ده بار هم خراب کنند باز بخرده آجرها هم که شده خانه ام را درست میکنم، تا بالاخره مجبور بشوند اجازه ساختمان بدهند، چون آخرین سرمایه من همین است همه خونه و زندگیمو دادم تا این خونه رو درستکنم. پس چاره اش اینسه

که دولت کاری به کار ملت نداشته باشد، چون مردم همه دارند میسازند. تا دو سال پیش وقتی سپور محل میدید خونه میسازید ده - تومن میگرفت و میرفت، اما حالا لود رمیاد بجون خونه های مردم می افتد، شاه خودش در رادیو و تلویزیون گفته، مردم بسازند. حرکتی زمینی داده بسازه، ولی اینها اجازه نمیدهند، دولت از خارج کارگروارد میکند و بهشان نون میده اما اجازه نمیده خونه درست بکنیم.

وقتی باو گفتم: در منطقه چشمه علی یک نفر فیلمبرداری میکرد، گفت: همینه دیگه، فیلم میگیرند میرند خارج نشون میدن کنه ایرانیها چقد رید بختن، اصلا تا بحال در تاریخ نبود که خانه آدم را روی سرش خراب کنند. این ۴-۵ سالی است که مد شده... زمینهای اینجا (دولت آباد) همه سند دارند ولی باز هم خراب میکنند.

در این منطقه حدود ۶۰ خانه خراب کرده اند، زنی میگفت: بخدا آخانه خرابشان کنه که خانه ما را خراب کردند. حتی با "بورد یزل" از روی تیر آهن ها گذاشتند و آنها رو خم کردند. هر چه داشتیم فروختیم و اینها رو خریدیم، تا ساختیم آمدند و خراب کردند. بخدا حتی آب میوه گیری رو هم فروختیم. فرزندم زیر آوار ماند و سرش شکست حالا چند تا بخیه زده اند. داروندا رمون همین است که می بینید. شوهرم هم که کارگره، لا اقل اگر کارمند بود یکی حاضر میخریدیم و راحت میشدیم. طلاهایم را فروخته ام، او میگفت: دولت پولش را به خارج بیا میده ولی ما خودمان اینجا می مانیم. شوهر همین زن با کینه میگفت: لمنتی هابعد از ریختن دیوارها آمدند از روی آجرها و تیر آهن ها بپولد وزر گذاشتند.

تیر آهن ها رو خم کردند. بخدا اکرم خم شده، چون از سرفه سرگردیم. یکی اینکه هر چه داشتیم از روی وقتی فروختیم، دوم اینکه مصالح ساختمانی و حتی زمین روبه قیمت گرون خریدیم، سوم اینکه اینها آمدند و خراب کردند.

سرش را نشان میداد و گفت: سرخودم شکست، سرپچه ام شکست بخدا حتی یخچالمان را هم فروختیم و حالا آب گرم میخوریم. یخچال را که به ۲۰۰۰ تومان خریدم بودم به ۱۰۰ تومان فروختم.

یاد راننده در منطقه شهرری میگفت: طرفهای نیروموانی مردم روی ماشینهای شهرداری بنزین ریختند و آتش زدند. به ما موران شهرداری هم اسید پاشیدند. میان ما موران و مردم زد و خورد شده و هر دو طرف زخمی داده اند. . . . زنها اینکارو کرد هاند. . . . آقا مردم دیگر اعضا بشون خراب شده و وقتی میان خونته شونو خراب کنن خوب اینکارو میکنن. اما نباید به ما موران اسید پاشید، اونها هم ممنوع ما هستند و دستور میگیرند. تقصیرند ارند، باید یک فکر اساسی کرد.

* گزارشی از اتابک مسگرآباد *

یکفرکه در منطقه اتابک (پائین مسگرآباد) در برخورد مردم با سربازان و ما موران شهرداری در جریان خانه خراب کردن زخمی شده بود میگفت: وقتی ما موران شهرداری اومدند خونته . . . را خراب کنند خود از نبود، زشتی بپه ما روورد اشت رفت تواتان نشست وگفت اگه میخواهید روی سرمن خراب کنید. اول فرمانت تخریب رفت تورو همکاری کردی بیرون نیامد بعد برای ترسوندن اون گفت: خونته رو خراب کنن، راننده لود را ز سمت حیاط شروع کرد، تاد یوا حیاط بریزه که زن بترسه، ولت چون ساختمون نوساز بود باریختن دیوار حیاط، اتاقم سرزن و بچه ها خراب شد، اما زیاد صد مه نکرده، مرد مکه اینو می بینن عصبانی میشن و عله میکنن. زد و خورد راه می افته، سربازان با سرنیزه تفنگ بمردم حمله میکنند و چند نفرو زخمی میکنن. باوریکه یکفره مجبور شد ده دوسه هزار تومن خرج داد و د رمون بکنه، مردم دیگه تا میخوردند ما موران رازدند. همین موقع

شوهرزن اومد، وقتی فهمید دیونه شد رفت یک چوب بزرگ برد اشت افتاد بچون ما موران ود و تا پاسبان را نقش زمین کرد.

یاد ما مور شهرداری که اخیرا راننده جیب شده بود و برای تخریب خانه میرفت میگفت: که خیلی با مردم بد رفتاری میکنند، چند روز پیش رفتم چاهو عونی کنم و خودم و منتقل کنم یک قسمت دیگه اما نگذاشتند، منم رفتم به رئیس ناحیه فحش دادم و داد و بیسداد کرد، آخر چاهو عونی کردند. وقتی پرسیده شد: تو این میونه مردم تقصیرند ارند یا دولت؟ بعد از چند دقیقه فکرگفت: مردم تقصیرند ارند دولت الان ۸ ساله که وعده آزاد کردن زمینهای خارچ از معدود رومیده، اما هنوز آزاد نکرده، مردم بیچاره به تقصیری دارند. باز آخر باید یک جایی زندگی کنن.

* گزارشی از سلیمانیه *

راننده وانت بار که یک سارخ بود میگفت: لرف سلیمانیه اهالی در مقابل حمله ما مورین شهرداری مقاومت کرده و سنگسارشان کرده اند و عدود ماشین جیب و لند رور آتش زده اند و فراریشان دادند، همین راننده میگفت: آقا انجمن محمل سلیمانیه با شهرداری صحبت کردند، اما به نتیجه نرسیدند، انجمن به مردم حق داد که از خانه شان دفاع کنند و آنها هم سنگباران شان کردند.

در محله سلیمانیه به خانه های در دست ساختمان برخوردی که روی آنها پرچم و عکس شاهزده اند، از یکی از کارگران ساختمانی میپرسم: آقا رفقای رومی شناسی؟ میگوید نه، نه، گفتم: شماره و این ارفها خانه داشت، شاید در جریان خراب کردن نیا بران اتفاقی افتاده، گفت: آقا ممکنه جزو ۷۰ نفر کهد سنگبار کرده اند باشد. میپرسم: مگر کسی راد سنگبار کرده اند؟ میگوید: بله حدود ۷۰

نفر، آقا نبودید تا ببینید، ماموران آمدند دوسه تا عونه را خراب کردند، احوالی ریختند و سنگها را نشان کردند و ماموران هم فرار کردند، سربازان با مسلسل آمد مبودند و پاسپنها سرشان کلاه آهنی بود. آقا در رست مثل فیلم سینمایی، چند تا ماشین هم آتش زدند، لاشه دیکه از ماشینها آنجاست، پسر جوانی هم حرف او را تا بیید میکند و میگوید: ۷۰ نفر دستگیر شد هاند، مردم ریختند شهرداری و سرچه شیشه بود شکستند، شهرداری از ترس آبرو همان شبانه شیشه ها را انداخت.

د رسلیمانیه خانه سازی ادامه دارد. مردم پریم و عکس شاه راه سردخانه های خود آویخته اند. از آنجایی که قرار است تپا بعد از ۱۰ روز دیگر مردم پروانه ساختمان بدهند. احوالی خانه ساز نمی کنند و منتظرند که پروانه بگیرند. یکی میگفت: محال که دستور اعلیحضرتنه که ۱۰ روز صبر کنیم چاره نداریم. بایست صبر کنیم. اما اگر کسی خانه بسازد تا ده سال حق فروش آنرا ندارد. اینطوریه خوبه آقا، جلوی بساز و بفروشها رومیگیریم، بعد بختمون کردن دیگه از بانک وام بگیریم تا آخر عمر مقروضی، از این طرفها اجازه ساختن نمیدن، خلاصه دست و پا آد موبستن، فلجمون کردن.

یک پسر ۱۳-۱۴ ساله میگفت: آمدند با مسلسل خونهای مردم رو خراب میکنند. به عونه که خراب کردند مردم ریختند زدند فراریشون دادند، اما یک بچه و یک زن زیر لود ماندند. مردم زن و بچه خود شون بوردن بالای پشت بام که خانه را خراب نکنن، ولی اونا اعتنائی نمیکردن، مردم مکرره میزدن، ماموران کلاه سفید بسر داشتند، که با سنگ، سرشون نشاند. د جواب اینکه سپر شیشه ای داشتند؟ گفت: ارن سپر شیشه ای با مال مبارزه با خرابکارهاست. مردم ماشینهای شهرداری رو آتیش زدند و شیشه ها را شهر - دارن رو هم شکستند، ولی د ونفر از مردم کشته شدند و ماموران دخیلی تلفات دادند و...

پسینا میگفت: ۱۰ نفر سرباز د حالیکه دستفنگ کرده بودند -

آمدند، یک سر فنگ دستور میداد و لود رهاسم خراب میکردند، ماموران شهرداری هم با کلاه سفید آنرا محاصره کرده بودند و نمی گذاشتند مردم جلو بیایند، جمعیت اباراف دم د وراد و رجوع شده بودند و منتظر بودند ببینند چه میشود. تا سر فنگ دستور خراب کردن رایبه ماموران داد، ماموران به التماس مردم اعتنا نکردند و شروع به تخریب کردند. مردم از جاام کرده بودند، یکبار ه حمله ور شدند، د وقت بین مردم و سربازان ایجاد میشود و زد و خورد شد بد حراه می افتد، سربازان می گفتند ما بیگناهم، چرا ما را میزنید. مردم شیشه های مینی بوسهایی را که ماموران رایبه مذاقه آورده بودند شکستند. سر فنگ و عده ای از ماموران د رفتند، مردم هم ماموری را راکه می گرفتند بقصد کشت میزدند، و باینزین ماشینهای شهرداری را آتیش زدند. راننده لود رکه د ونفر را زیر کرده بود فرار کرد ولی مردم د تبال رفتند و یکخیلی بان بالا تر او را گرفتند...

د پدید که روزنامه صحیح خبری از این جریانها ننوشت، به راننده بولد وزیر هم کشته شد. خیلی از ماموران زخمی شدند و بعد دستها از مردم ریختند تو شهرداری و شیشه ها شو شکستند. شیشه های فروشگاه توروز رو هم شکستند... نمیدونم اینکارها رو خرابکارها میکردند یا مردم تازه بدگرویدان د وم شهر بانی هم ایضا است و خونه میسازه رفته شکایت کرده که بابا ما هزاران خون دل تونستیم خونه ای بسازیم، حالا اونو خراب می کنید. یکی د یگر گفت: حالا گفتند تا ۱۰ روز دیگه جواز میدهند ولی باید یکمتر هم جلوش گذاشت.

مرد میگفت: من زمینم راد رسال ۳ خریدم ام، فروشد د ر آن موقع گفت که این زمینها قولنامه ای هستند و د برنامه ششم سند مالکیت خواهند داد. از طرف دولت همچنین حرفی روشنید ولی محال که برنامه ششم شروع شده خبری از سند مالکیت نیست.

د مرحله سلیمانیه د رخیابان ۲۵ شهرپورروی پارچه‌اند روسا.
خیابان نوشته شده: ما االی ۲۵ شهرپور، فرحناز، . . . د اجرای
اوامر شاهنشاه عزیم الشان که باعث خشنودی تودهی زحمتکش
شده کارهای ساختمانی خود را تعطیل کرد ایم.
اما برخلاف این نوشته در این محل کار ساختمانی ادامه دارد .

* گزارشی از افسریه *

جناب میگفت: د وضعته پیر مرد م افسریه که از ند ا دن جواز
بمانه بانها عصبانی شده بود ند ، بمحل شهرداری مذاقه آمه ند و
چند ماشین جلود ر شهرداری را آتش زد ند و شیشه های شم رداری
رانیز خرد کرد ند . همان شب شهرداری شیشه ی تازه انداخت
و حتی شور کشید که سنگ به شیشه ها اسابت نکند . وقتی
ماشینهای آتش نشانی آمه ند ، مردم فرار کرد ند .
مرد م افسریه شرکت آید ، قه خریده اند گذاشته اند توخونه
و حرارتی رو بینند میکشند . .
دیده شده که نه تنها شیشه های شهرداری بلکه شیشه
ساختمانهای اطراف آن که پنه دفتر ساختمانی و یکساده شیت
املاک است و همچنین شیشه های فروشگاه کور را که د سر چهارراه
کوکاکولا است شکسته اند .

XX

مرد م باز ند ن پریم و عکس شاه مشمول کارند (افسریه کیمی
پایین ترا سلیمانیه است) .
راننده وانت ساکن محل : اینجار و امسال کسی خراب ندره . من
شنیده ام توی سلیمانیه رفته اند خراب کنند که مردم نکتکشون زد ند و
د ونفر از ماورا کشته شد ند .
اهل محل : اینجاد یکه نمیتونن بیان ، اوردن سلیمانیه دیدن چه
بلائی بسرشون اومد . سه تا ماشینشونو آتش زد ند . د یکه جرات —

نکردن اینجا بیان . چون مید ونن اگر اینجایان واقعا جنگ میشه .
اینجا با اونطرفها فرق داره مردم د یکه نمیگذارن ، خود م د یسم
د وتا بیپ بایه مینی بوس روتوسلیمانیه آتش زد ند . د ونفر ماورا هم
کشتن . بزار این پد رسوخته ها رو بزنن ، توی سلیمانیه مردم
ریختن تو شهرداری ، یه شیشه سالم نگذاشتند بمونه .
اهل محل : بعد از پارسال د یکه نمی تونن بیان اینجا . رفتن تو
سلیمانیه دیدن که چه اورت میشه . (اونجا ماورا رو خیلن زد ه اند)
باید زد ، باید بقصد کشت زد ،

میگویم : ما هم تو شمیران نو خیلن زدیم ،
میگوید : خوب کردید باید بقصد کشت میزدید .
میگویم : د مسجد یه یکی از تفنگهای ماورا اراد زدیده اند .
میگوید : بگذار مال این پد رسوخته ها را بد زد ند برادر ، اما برای
االی اون مذاقه مسئولیت داره .
میگویم : مثل اینکه خرابکارا د زد یزانند ؟
میگوید : آره اونها مید زد ند ، میگم آخه ، کارمن و شما نمیتونه باشه .
میگویم : دولت پشتیبانی نکنه ، شهرداری نمیتونه کاری بکنه .
میگوید : آره ارتز پشت سر شهرداری ایستاده ، ولی باوجود این
ارتز هم بیاد هیچ کاری نمی تونن بکنن ، بشرطی که مردم اتحاد
داشته باشند . چاره اش فقط اتحاد ه . اگر مردم اتحاد داشته باشن
ارتز هم بریزه باز نمیتونه کاری بامرد م بکنه ، اتحاد چیز خیلی خوبیه
پارسال شهرداری گذشته از سه ماشین ماورو سه ماشین پاسبان
و سرباز آورد ه بود ، سه تا میون معامله از میدان خراسان آورد تا
خونه ما رو خراب کنن ، مردم هم آنچنان ریختند سرشون که انگی
فرار کرد ند . عمده ها همه بیل و کلنگ ها شونو جا گذاشتند . ود رفتند
علتش فقط اتحاد بود . خود من پارسال با پند نفر د یکه اولین کسانی
بودیم که جلو افتادیم و مد رسه ما رو تعذیل کردیم و نداشتیم
بچه مد رسه ای هابمد رسه برن ، چون اصل کاری ، بچه مد رسه ایها
دستن . بهشون گفتیم امروز ماورا میان خونه تونو خراب میکنن هیچ
دکن نباید به مد رسه بره ، وگرنه خونه هاتون خراب میشه . مد رسه

که تعطیل شد د یگه کارتموم شد ، وقتی مامورا اومد ند بچه مد رسه ایها امانشون ندا دند ، یه ماشین سالم براشون باقی نگذاشتند . یه راننده گرون کلفت آورد ه بود ند که از ترسش می لرزید ، عطله ها و مامورین التماس میکردن که نرینمشان ، بمله آقات اتحاد باشد همه چیز درست میشود . . . پارسال ته اومد ند ، یکی از خانه ها سا جیث نبود . خانه راباتمام وسایل بر خراب کرد ند و اثاث زیر خاک ماند ولی سا عیثی باز درست کرد .



*** گزارش از مجید به د وازد ه متره سیری ***

مردم عمگی بازن و بچه شان مشغول کار هستند .

یک نفر میگفت : اینچا ماموران با مقاومت رویروشدن ، وقتی اومدن مردم همه ریختند سرشون با سنگ زد ند سروکله شو نو خورد کردن نیلی ها هم زخمی شدن . بعد هروهم گرفتن بردن زندان . پد رسوخته ها هر کسی از خیابان میگذاشت ه یگه مهلت نمی دا دند ببینند چه کاره است ، همه رامیزد ند ، اینچایه اسلحه هم کم شد . د رحین د عسوا یه د ونه از خرابکارا باموتو اومد اینچایه افسره فحش دا د ، افسره هم تحقیق میکنه . خرابکار میره ترف به کوچا از مومتو میاد پائین ، یه کاراته میزنه توشکام افسره . افسره د وساعت بیپوش میافته . اونوقت خرابکار اسلحه شو بر میداره فرار میکنه . تمام اهل محل هم دیدن .

میپرسم : خرابکارا اینچیا بیکار میکردن ؟

جواب دا د : اونها توی مردم هستند و از این فرستها استفادهمیکن اونها به نفع مردم کار میکنن . اونحاد رمیان مردمند و بروقت فرستی پیرو آمد از مردم طرفداری میکنن . مامورنا اینچا یون با مقاومت ب بروشده بود ند نتوانستند ادمه بد بندند . اگر مقاومت باشد کاری نمی تونن بکنن . اونطرف خیابان تویک کوچه ، مردم که مید ونستند برای خراب کردن خواهشند اومد ، د رپشت بامها سنگ گرفتند و محض اینکه مامورها به کوچه آمد ند شروع به سنگسار کردن آنها میکنند . یه

پیروزن باپاره آجر زد به سینه رئیس کلا نتری بطوریکه سینه اوشکست . بقیه هم فرار کرد ند . میگن د ر نعمت آباد خرابکارا با اسلحه خفیف زد ند . نفر از ماموران راکشتن بعد هم د رفتن ، واقعا عجب مردمی هستند ، اینهاراد یگه نمی تونن بگیرن ، چون د یگه رفتن توی مردم . شنیدم مردم د ر سلیمانیه ریخته اند ساختمان شهر داری رو آتش زد ه اند و تمام پرونده ها سوخته . همچنین دهشت تا ماشین ارتش و شهرداری رو هم آتش زد ه اند .

میگویم : پس میگن که خرابکارا مردم میکشن ؟

میگوید : نه بابا ، تا اینچا که مادیدیم اونها طرفدار مردم شنیم د ر شهر ری مردم خیلی مقاومت کرده اند انالی اونجاسه روزه رفته اند شاه عبدالعظیم بست نشسته اند .

فروشنده محل : اینچا هم اومدن خرابکن ولی مردم ریختن

سنگسارشان کرد ند . دهشت نفر از مردم محل را گرفته اند . الان زندا

نستند ، پند تاشو نو فرستاد ند قصر ، یکی از همسایه های ماریسا

سرنیزه زد ن سورتش زخمی شده ، یکی د یگه هم (با سرنیزه) -

زد ند شکستن پاره شده ، بیچاره رو برد ند بیارستان سه تومن

خریدند کرد ند . بالاخره مردم اتحاد کرد ند و نگذاشتند و نتیجه اش

را هم دید ند . دولت مجبور شد عقب نشینی کند . بیزار از ۵ نفر

ژاندارم بود ند پاسبان هم اومد ه بود . ولی نتوانستند ادمه بد بند

گذاشتند د رفتند . اوبه رفیق خود که مخالف حمله مردم به مامورین

بود گفت : همیشه آدم بایسته تماشا بکنه ، مردم باید اتحاد داشته

باشند . اگرما اتحاد نداشتیم الان همه خونه ها رو خراب کرد مودن

. . . توپورنده د سنگی شد ه ها نوشته اند که اینها سه تا ماشین آتش

زد ند . یکنفر دیگر آقایه عد ه ژاندارم و پاسبان و افسره به عد ه

مامورین بی پد رو ماد رد هاتی ، هیچی نفهم باقیافه زشت خنند ه

- آور و مضحک با کلاه آهنی و چماق و سپر ریختند به چون مردم و

بدون چون و چرا همه را میزد ند . برای همسایه ما یک پسر ۱۰

ساله میهمان آمد ه بود ، صبح وقتی این پسر میخواست بیاد بیرون و بکار ساختن کتف بکنه ، بمحض خروج از خونه مامورین زد ند

چشم چپ بیچاره رو کور کردند . الان هم در بیمارستان بستری شده ، سربازا با سرنیزه به مردم حمله میکردند و بی پروا آنها را میزدند . یارو را زدند صورتش پاره شده ، یکنفر از جلوی ژاندارمها فرار میکنند ، ولی به ژاندارم بی ملاحظه سرنیزه را با طرف پشت او پرت کرده و او را زخمی میکنند . مامورین فقط در کنار خیابان به مردم حمله میکردند و با چپ و موتور مردم مومتفرق میکردند ، و برای اینکار هم سوار بیچپ میشدند و با سرعت با طرف مردم حرکت میکردند ، عد های از مردم رو زخمی کردند ولی چون خود شون کلاه و سپرد داشتند زخمی نشدند . دفعه اول مردم یورو آوردند و آنها شکست خوردند و فرار کردند ولی با تلفن از مرکز کمک خواهستند و دو ماشین ژاندارم اومد و مردم را متواری و چند نفر رو دستگیر کردند . بیشتر کسانی که به مامورین حمله میکردند ، خود شون خونه وزندگی داشتند ولی بخاطر حساسیه ماشون زد و خورد میکردند ، اگر نیروی کمکی نمی آمد ، موفقیت با مردم بود ، اونجا میترسیدند که به توپه ها بروند ، چون اونجا موفقیت با مردم بود و اینها فقط از کنار خیابون حمله میکردند . این مامورین شهرداری خیلی نفهمند هرکسی رو گیر میآوردند ، میزدند ، مامورین ارتش و شهرپایانی هم که تقصیرند اوردند به آنها دستور داده شده ، باید اجرا کنند تازه آنها هم ناراضی اند . من در اینجا سراسر پاسبانها را اصلاح میکنم . همه شون ناراضی اند ، میگویند مردم از ما متنفرند ، و کوچکترین شخصیتسی برای ما قائل نیستند ، و ما از این وضع زجر میکشیم . توی شهرپایانی هم همه بما حرف میزنند تا حالا هزار مرتبه استعفا داده ام ولی استعفای هیچ کس رو را قبول نمیکنند . هر وقت اتفاقی می افتد سیانیم تیراندازی کنیم ، میبرند داد گاهی میکنند ، اگر تیراندازی نکنیم میترسند . چراغ فلاشمور شده ؟ هزار جور حرف میزنند ، سلمانی مزبور اضافه کرد که مردم اصلا توجهی به دستور ولست نمی کنند و همه دارند خانه هایشان را میسازند .

پسر بچه ۶ ساله اهل محل : پدر سگهار پختند خونه هارو

خراب کردند و مردم مو زدند . اما مردم هم اونهارو خیلی زدند اولش مردم موفق شدند ولی بعد که دو ماشین ژاندارم اومد اونها موفق شدند و مردم رو فراری دادند . پدر سوخته ها تا وقتیکه شاه در ایران نبود ، خراب میکردند ، ولی تا اومد قانون را عوض کردند یکی از پاسبانها که مردمی رو تعقیب می کرد وقتی بهش رسید تفنگ رو به طرفش نشانه گرفت ، مردم ترسیدند دستها رو بالا برد ، ولی وقتی دید پاسبون جرات زد نشو نداره ، فحشی به پاسبان داد و فرار کرد . اونها با طرف محل ماموری یک کوزه ای که ساختمان میکردند جرات نکردند بیروند چون از مردم می ترسیدند . . .

توی یک کوزه ای مردم روی پشت بامشان سنگ جمع کرده بودند و آماده بودند که بمحضر اومدن مامورین آنها را بزنند .

از مصالح فروشی پرسیدم : آقا اینجارو هم خراب کردند ؟

میگوید : اینجارو با خاک یکسان کردند ولی مردم بختن سرشون کمکشو زدند و فراریشون دادند .

از شخصی که ساختمانش را درست می کرد پرسیدم : آقا ۲ متری تعمیری کجاست ؟

گفت : اگر تا حالا خرابش نکرده باشند اون بالا است .

* گزارشی از شمیران نو *

مردم از کوچک و بزرگ همه مشغول کار ساختمانی هستند و عکس شاه و پرچم به سرد رها زده اند .

میوه فروشی : اینجا مردم مونش خیلی اتعاده ارنده . هر وقت ماموران شهرداری بیان با بوق موتور همه یگروو غیر میکنن ، و اعلام خطر میکنن اون موقع تمام مردم با زن و بچه هاشون میریزن بیرون ، چند روز پیش که مامورین برای خراب کردن اومده بودند همه مردم بختند سرشون نگذاشتند یکنفر سالم در بره . همه شون با سروصورت زخمی در رفتند حالا دیگه هیچ ماموری جرات نمیکند بیاد اینجا ، سابق شب که

میشد میآمدند از مردم رشوه میگرفتند و اجازه ساختمان میدادند . مامورین شهرداری به اندازه شمیران نواز این مردم رشوه گرفته اند . پیرارسال که مامور اخیلی اذیت میکردند ، چند نفر افتادند جلوتاکار مردم راد رست کن ، بعد که مامور او مدتی در ریختن سرشون و ماشینهاشونو آتش زدند ، او مدتی چهار نفر از همان کسانی رو که جلو افتاد ، ه بودند گرفتند و حرکت امشان را یکسال به بند رعباس تبعید کردند ، اینجامردم آب ندارند ، با ماشین آب میارن و بمردم می فروشند ، هرخونه ای بی آب انبار آره ، مردم اینجا بدن میگن که توهم به دکان درست کن مگه پشت دند بگر ایستاده ایسم پشت سر توهم میایستیم . راستی شنیدم در افسریه کشتار داده اند مردم چاره ندارند ، توی شهراگرخونه بگیری باید همه دستمزد تو به گرایه ، نمونه بدن تازه به چیزی هم بد انکاری .

یادآرگر : دوسال پیش که او مدتی خونهارو خراب کنند ، مردم ریختند سرشون و کتکشون زدند . شهرداری رو هم خراب کردند . و از آن بعد دیگر جرات ندارند بیکرکاری بکنار ماندند . یادآرگر بمیی گذاشته بود زبرد که شهرداری نه پاسبان توش و امیایستاد ، نصف شب بود که یکه دفعه دکه رفت آسمون ، میگویم : کار به کسی بود ؟

میگوید : نمیدانم .

میگویم : نکنه خرابکارا بودن .

میگوید : آره تاراونا بود .

کارگرد بگر : اینجا هم او مدتی چهارتا خراب کردند ولی پیرارسال ۷ تا خراب کردند ، مردم ریختند سرشون حسابی کتکشون زدند آخه آقا جون مردم دیگه ذله شده اند وقتی می بینند زن و بچه شون بیرون موندن از جوشون سیر میشن ، میگن که ما میخواستیم بمیریم پس بگذر آبرمون نرفته بمیریم . آره آقا چون میزن خوارشون هم . . . چرا نزن ، وقتی مردم از جان گذشته شدن میزن . . . اما معلوم نیست پدر سوخته ها چرا اینجوری میکنن . . . میگویم : دولت اینکار رو میکنه ، آگه دولت به شهرداری سرساز و

پاسبان ند ، شهرداری چه غلطی میتواند بکند ؟

میگوید : بعله آقا ، خودشون میکنن ، مردم بیچاره هم به تنگ او مدتی ، شهرداری نیا شه هرکی میخواد باشد میزن . . . فلان میکنن ، چرا نزن ؟ یکی از اشالی محل :

چند روز پیش او مدتی اینبارو خراب کنن ، تا مردم خیرد ارشفا سه چهارتا رو خراب کردند ، اما مردم ریختن سرشون حسابی کتکشون زدند ، همه شون زخمی شدن برای ، بیکدیگر آمشون دستو پا ، سالم نموند . و تا ماشینو هم آتش زدند . خداخانه هم چو دولت رو خراب کنه . پس آخه مردم بیکار کنن .

میگویم : پس میگن دولت خبرند ارد ؟

میگوید : نه بابا ، د روجه خواهر این دولتو من . . . دولت اجازه ند ، مامور بیکاره است ، بیاد خونه مرد موخراب کنه ؟ پس شهرداری مال کیه ؟ پاسبان و سرساز مگه مال دولت نیست ؟ اگر دولت پشت سر این شهرداری و انایسته مگه کسی جرات میکنه که باشوا اینجا بذاره حالا که زدیم و در رفتند . ولی معلوم نیست که کی باقشون برمیگرد اما آگه این دفعه بیان دیگه حسابی جنگ میشه . مگه اینکه دولت سرساز و پاسبان بریزه اینجا و اونوقت دیگه باد ستخالی ، با تفنگ نمیشه کاری کرد ، ولی هزارتا هم مامور شهرداری بیاد مردم میریزن . پیرارسال بود او مدتی اینچهارتا خراب کردند . مردم ریختند سرشون پدر سوخته ها ، این پاسبانها با تفنگ زدند همین جا نفر رو کشتن اونکه دیگه چشم مردم ترسیده ، دیدند دیگه فایده نداره .

میگویم : ولی همون مردمی که سال پیش از تفنگ ترسیده و مایوس شده بودند ، امسال باز مامورهارو فراری دادند .

میگوید : خوب بعله دیگه ، همینجوری میشه . . . شنیدم دررفها ی جواد به تهران پارس حسابی مامورها کتک خوردند . مردم تا تهران پارس پاسبونها رو دنبال کردن . . . پیرارسال که اینجا رو خراب کردند و مردم رو کشتند پشت سر ، خبرنگارو عکاس او مسدود اینجا ، ماگنتیم حتماتوی روزنامه می نویسن ، شاید در مارو چاره

بکنن ، ولی اسلا نه د روزنامه نوشتند و نه خبری شد .

* گزارشی از جوادیه تهران پارس *

یک نفر میگفت : نمونه یکی از فاسیلها مارو ۳-۲ مرتبه خراب کردند ، ولی باز هم ساخته ، یکبار ماورا اومدند تو اثاث خونه اثر را ریخته اند بیرون ، آخه تورو خدا انصافه ، آخه اون بیچاره زحمت کشیده پول داد ، اونروز که اومدن ، خرابکنن مردم ریختن سرشون اونقدر زدن که بولد وزرشون هم جاگذاشتند و د رفتند . هرچی ماشین داشتند ، مردم با سنگ و گلتک شکستند و آنقدر رانند ه اثر را زدند که گذاشتند رفت ، که بعد اماموران ژاندا مرمن آمدند . چند نفر از مامورین که تونسته بود ند برندن بیگانه رسیدند که ته آن بوسیله ی بولد وزر که رانند ه ا فرار کرده بود مسدود شده بود . مردم رسیدند ، تمام بخوردند با سنگ به سر و صورتشان زدند . هرچی میزدند میخورد به هدف . تود رگیری مرتب مامور بود که زخمی میشد و میافتاد و بلند میگردند و میگذاشتند توی ماشین . د نفر از هم محلها ی ماکه زن و شوهر بودند زخمی شده ند و بردند شان بیمارستان ۲۵- شهر پیور . میگفتند که ۳۷ نفر از ماموران د ولت د اینجاب سترو استند . ازمانند د نفر زخمی شده ، باورکن بیشتر اونهایی که با مامورین د عوا میکردند کسانی بودند که خونه زندگی داشتند و هیچ چیزی هم کم نداشتند . اما مثل شیر د عوا میکردند ، بچه ها همه یکی به فادخن درست کرده بود و با آن مامورین را میزدند . بهر ماموری که بیک سنگ میخورد میخوابید . یکی از پاسبانهایی که اومد ه بود اینجابا من شناس بود ، میگفت : من کاری نداشتم ولی یکی از پاسبانها که قدیمی بود خیلی مشرور بود میگفت " من ۷ سال است از هیچکی خبره ای نخوردم " و من هرچه میگفتم بابا کار نداشته باش اومنی به مردم حمله میکرد ، که ناگهان یکی از بچه ها با فلابخن سنگی به پایش زد که گوشت پایش کند شد و نقش زمین شد . مامورین با کلاه و سپر و تفنگ

و چماق اومد ه بودند . مردم جلویه ماشین زیاله کشی راکه د رحمان موقع از آنجا رد میشد گرفتند و با سنگ به آن حمله کردند . راننده فوراً شیشه را بالا کشید ولی مردم زدند شیشه های را شکستند . که راننده مجبور شد ماشین را گذاشته و خود شد برود

شنیدم مردم شهرری همه زن و بچه شو نوکفن پوشوندند می اومدند خونه های مارو خراب میکردند که هیچ آبرویمان را هم بالود رو رمید داشتند می بردند .

سه جوان ۹ ساله اهل محل : تا مامورین اومدن شروع کردند به خراب کردن اول فلانی وقت جلویقه د ونفر ا گرفت محاسبی کتکشون زد و مردم هم تادیدند فلانی د عواترد ریختند سر مامورا ، آنقدر زدنشون که همه د رفتند . زدیم تمام شیشه های ماشینهارو شکستیم ، راننده بولد وزر میخواست با ماشین فرار کنه که با سنگ زدیم و اونهم ماشین را گذاشت و د رفت . شیشه بولد وزر رو با سنگ و گلتک شکستیم . به ماشین زیاله کشی د رحمان موقع از اینجا رشد میشد ، جلوشو گرفتیم با سنگ شیشه ها شو شکستیم و راننده ماشین رو گذاشت و د رفت . د یکی از ماشینها بنزین ریختند میخواستند آتش بزنند که مردم نگذاشتند ، گفتند ما با ماشین کاری نداشتم ، خودتون بگیرید بزنید ، مردم زدند و نفر از مامورین ا را شکستند . به نفر هم از خود مردم کشته شد . حالا دیگه هیچ ماموری جرات ندا ره بمندلقه بیاد . الان همه د این کارشو نومیکنن شما هم برید کار کنید

یه پاسبان نشسته بود که به یک نفر ایستاد . او بزانونشسته بود که شلیک کند ، که یک سنگ زدند تو صورتش ، و مردم د رفت . یکی از مامورین رو مردم گرفتند آنقدر زدند که داد میزد دیگه نزنن منم با شما استم و مردم بهمین جهت دیگه نزدند اما بید مفرنگرش داشتند تا اینکه ماموران د رفتند و مردم اورا ول کردند .

یکی از اهالی محل که مشغول خانه سازی بود میگفت : اومدن خرابکنن مردم ریختن سرشون و زدند ماشینشو خراب کردند حالا دیگه نمی تونن بیان ، همه مردم هم کارشو نومیکنن ، آخه مردم

چیکارکنن ، ما الان . انفریم تویه خونه مستاجریم یه اتاق سدر چهار
 داریم اصلا چانمیشه بخوابیم . خب چیکارکنیم ما ناچاریم خونسه
 میسازیم . . . خیلی جاها رو خراب کرده اند . ارفهای شمیران نو
 خونه خاله منو میخواستند خراب بکنن که خاله ام با سنگ زده توسر
 مامورا ، برد نه . کلانتری ، رئیس کلانتری گفته بود چرا مامورارازی ؟
 گفته بود " خوب کردم ، آگه زرت و ورت بکنی تورو هم میزنم " خاله ام از
 اون دعوائیهاست . شنیدم ارفهای جنوب خیلی مامورارازدند . اونا
 خوب زده اند . اینجا فقط دوتا خونه تونستند خراب بکنند ، مامورا -
 زده ند سرما ، بخانه راحم شکستند که توی روزنامه عکس انداختند ،
 بیچاره سه روز بیمارستان بستری شده بود از سرری عکس برداشته
 بودند کاسه سرش شکسته بود .

۲ زن کنار ساختمان د ر دست ساختمان خود نشسته بودند
 که از شهرستانهای اراک هم آمده بودند ، بعد از آشنائی پرسیدم :
 خونه ما رو هم در مجید یه خراب کرده اند ؟
 با تعجب پرسید : کی ؟ بعد از اینکه شاه اومده ؟
 گفتم : نه قبل از اون ، گفت : دیگه الان خراب نمیکنن دیگه آزاد -
 شده ، فقط میگن باید کنار بکشید .

یه کارگزاران محل : اول که اومدند ، چهارتا جیب داشتند
 گذاشتند کنار خیابان ، بعد رفتند با بولد و زرخونه ها رو خراب کنند ،
 مردم ریختند سرشون ، من اونجا نبودم ، نزد یه ماشینها شهرداری
 کار میکردم که دیدم یه دفعه مامورین با سرعت خود شونو به ماشین
 رساندند و مردم ها عقب سرشان میآمدند و با سنگ میزدند . تمام
 شیشه های ماشینها خورد شده بود ، یکی از پاسانها که عقب مانده
 بود در حالیکه که در راه راد رد ستار گرفته بود با سرعت میدوید ، و وقتی
 به ماشینها رسید که ماشینها با سرعت میخواستند حرکت بکنند که
 پاسان دودستی از ماشین آویزان شد و نمود رابزورد داخل ماشین
 کرد اما بولد و زور را نتوانستند ببرند فقط راننده اش رو درفته بود .
 راننده اتوبوس : اونجا واقعا مردم قیام کردن ، ریختند سر
 مامورا ، گذاشتند خراب بکنن ، خیلی از خصی شدن ، مامورین

حتی نتونستن یه خونه خراب بکنن ، مردم دیگه زله شده اند دیگه
 از جان گذشته اند ، آخه بیچاره ها ده دوازده سال زحمت
 کشیده ن یه خونه که چی بگم ، یه دخمه درست کرده ان ، اونو
 هم نمیگذارن ، مردم جواد یه واقعا خوب قیام کردن .
 میگویم : کس هم گشته شده ؟

میگوید : نه بابا ، آخه چقدر میتونن بکنن ، یک سوم جمعیت تهران
 خارج از محدوده است ، اگر بخوان بکنن ، باید اینهمه جمعیت
 رو بکنن ، مگه میشه ؟ ولی خب اونها هم دستورند اشتند ، وگرنه
 مشت در مقابل آهن چه میتونه بکنه ؟ منتهی خب اگر همه مردم قیام
 بکنن ، که دیگه کاری از دستشون برنیآد . تازه اونها هم که اومده
 بودن اونجا رو خراب کنن ، خیلی ما خود شون هم بیچاره ان ، خونه
 ند ان ، و خود شون هم می نهمن که نباید به مردم اذیت بکنن ، ولی
 دعوائیهایی ما هم خیلی بیوجدانند .

مامورین وقتی دیدند نمی تونند در مقابل مردم بایستند ناچار شد
 چهارتا تیرهوائی شلیک کردند ولی باز هم مردم مقاومت کردند . مامور
 همه مسلح و تفنگبند ست بودند . مامورین شهرداری با آلا و سپرو
 چاقو عسله میکردند ، ولی بالا سره ناچار شدند ، در رفتند . حالا -
 اعلیحضرت دستور داده اجازه بدهند که خارج از محدوده آزاد -
 بشه . مردم اونجا ده دوازده ساله که هی چاد رشو نو اینچاپهن میکنن
 مامورین سر میرسن و جمعشون میکنن ، میبرن یه جای دیگه پهن
 میکنن ، باز مامورا میان جمعشون میکنن ، مردم نمیدونن چیکار
 بکنن ، اونه که دیگه از ان گذشته شده اند .

* موخره *

تخریب خانه های خارج از محدوده هنوز ادامه دارد و ادامه خواهد داد. زیرا:

از آنجاکه مسکن یک نیاز ضروری و اساسی هر جامعه است، شمار می رود، از آنجاکه زحمتکشان مآقادر نیستند و محدوده شهرها خانه و آپارتمان بخرند و از آنجاکه رژیم دیکتاتوری، نه تنها رفکر منافق زحمتکشان نیست بلکه با آن تضاد آشقی ناپذیرد. .

زحمتکشان کماکان با ساختن آونکها و خانه های محقرو ارزان قیمت و بریاد اشتهن چادر در اطراف شهرهای بزرگ مخصوصا تهران ادامه خواهند داد. و از آنجاکه این امری منافق طبقات حاکم از جهات گوناگون د تضاد است، آنرا تحمل نخواهد کرد و نتیجتا در جهت جلوگیری از ساختن خانه های مقابله با مردم برخوآمد خاست. و زحمتکشان نیز ناچاره در رگیری با ماموران رژیم خواهند بود. این پروسه تا حل نهایی تضاد به اشکال مختلف ادامه خواهد یافت.

توجه خاصی به مسئله مسکن در ایران از طرف سازمانهای مارکسیست-لنینیست مسلح میتواند زمینه مناسبی را در جهت رشد آگاهی انقلابی توده مردم از طریق افشای هر چه بیشتر ماسک طبقاتی و وابستگی امپریالیستی رژیم دیکتاتوری شاه ایجاد نماید. این ارتقاء سطح آگاهی خلق به زعم ما تنها در جریان یک کارسیاسی - نظامی بدست می آید و قاعدا به زمینه سازماندهی جنبش توده ای در میان بخشی از خلق کمک خواهد کرد. ^{نیز است}

در جریان توجه به خواسته های اقتصادی - اجتماعی مردم است که خواهیم توانست وظیفه خود را در انقلاب د مکراتیک توده ای از موضع پرولتاریا به انجام برسانیم.

سازمان ما در عین اینکه اعتقاد راسخ دارد که حل نهایی و اساسی

ب
خواستهای اقتصاد، اجتماعی و سیاسی زحمتکشانشان تنهاد رگرو
سرنگونی قذافی رژیم دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیستش و تنها
در تحت حاکمیت حکومت دیکراتیکتود ه ای به رهبری طبقه کارگر
و سوانجام در پرتو حاکمیت سوسیالیسم امکان پذیر می باشد ، در
تمام مراحل مبارزه حمایت همه جانبه نمود را از خواستهای شخصی
طبقاتی زحمتکشان اعلام می دارد .

ما سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - به عنوان بازوی
مسلح خلق ، به عنوان یک سازمان پیشاهنگ انقلابی ، مودن به
رهائی خلق تحت رهبری طبقه کارگر ، برآنیم که تمام امکانات نمود
را در جهت حمایت از خواستهای حق طلبانه زحمتکشان بکارگیریم .

" با ایمان به پیروزی خلق زحمتکش "

" مرگ بر رژیم ضد خلقی شاه جنایتکار "

" مستحکم باد پیوند چریکهای انقلابی و خلق ستمدید "

" سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "

مرداد ۱۳۵۷ خورشیدی

هموطنان مبارز !

برای حمایت مادی و معنوی خود با آدرس زیر

" سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " تماس بگیرید :

آدرس پستی :

P.O. Box 5101 - MOALLA , ADEN

PEOPLE'S DEMOCRATIC REPUBLIC OF YEMEN

آدرس بانکی :

NATIONAL BANK OF YEMEN

P.D.R.Y., ADEN, STEAMER POINT

ACCOUNT No. 58305

توجه داشته باشید که برای تماس با ما و ارسال نامه ها و
کمکهای مالی خود ، آنها را مستقیما به این آدرسها نفرستید
تا از دسترس ماموران ساواک در برماند . میتوانید از طریق
دوستان و اقوام و آشنایان مورد اعتماد خود در خارج از کشور ،
نامه ها و کمکهای مالی خود را به آدرسهای فوق ارسال دارید .